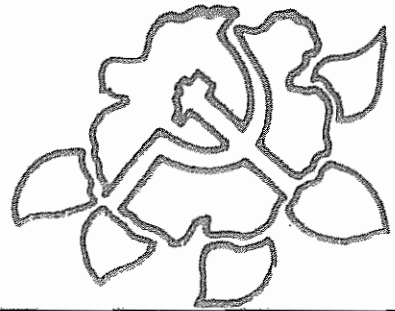




# ا.ک.ا.ا

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۳۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶

## زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران!



### بیانیه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
و  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
در صفحه ۴

### کنکور عقیدتی و دولت مذهبی

رژیم جمهوری اسلامی، پس از انقلاب بهمن،  
در برابر سه کانون مقاومت انقلابی خلق کرد،  
خلق ترکمن و دانشگاه مجبور شد، ماسک عوامفریبی  
خود را زودتر از عرصه های دیگر، بکنار زده و ما هیت  
عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگرانه اش را در آنظار  
توده ها، نمایش بگذارد. دانشگاه از همگان  
در صفحه ۲۲

### درگیری ایران و سوریه در لبنان

در صفحه ۲۴  
سکتاریسم، انحلال طلبی و

### سوسیال دموکراسی

در صفحه ۱۳  
کمیته مشترک برای برگزاری اول ماه مه در کراچی  
در صفحه ۴

### جنگ و تقلیل سن سربازی

در صفحه ۳۲

### ”بوق نبوغ نابغه... ای درد اکا و حومه“

در صفحه ۲۶

### علیه فرمیسم: در نقد نظرات اکثریت

(بخش دوم)

در صفحه ۱۱



رفیق خیرالله گرمی  
خدمتگزار صدیق توده ها

### درماندگی جمهوری اسلامی

### در با تلاق جنگ

از آغاز سال ۶۶ درماندگی جمهوری اسلامی  
در با تلاق جنگ بیش از هر زمان دیگر آشکارتر شده  
است. هر تلاق جدید بر این درماندگی می افزاید و  
هر چه بیشتر رژیم را در با تلاق که ناشی از موجودیت  
خود اوست، فرو می برد.

تقلاهای نظامی رژیم در حیطه ها راه بجائی  
نمی برند و بن بست جنگ را عربا نترا ز همبسته  
بنمایش می گذارند. انواع عملیات رنگارنگ یک  
ماه اخیر چنان ناکام و بیپایان بوده اند که حتی  
ماشین تبلیغاتی رژیم، که عموماً از کاهای کوه  
می سازد، در باره آنها ناگزیر به سکوت شده است.  
بقیه در صفحه ۲

### طبقه کارگر ایران در سال ۶۵

### نبردی قهرمانانه؛ مبارزه ای در اعماق

در صفحه ۵

### پروئتاریای جهانی به مقابله با سرمایه برمی خیزد

در صفحه ۹

### اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

صدمین سال مرگ اوژن پوتیه

سراینده "انترناسیونال"

در صفحه ۱۵

### اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۱

**درماندگی جمهوری...** دنباله از صفحه ۱

رهبران رژیم در توجیه این شکستها ناگزیر شده اند بگویند که این عملیات مرنا اقدامات محدودی بوده اند در پاسخ به حملات هوایی عراق در خلیج فارس، مثلاً شمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه ۲۸ فروردین، شکستهای اخیر را چنین توجیه می کند: "... نوعاً جنگ های ما دوگانه است، یک گونه آن انفجالی است که رزمندگان ما در مقابل هر شرایط رژیم عراق بطریقی مقابله می کنند... می کنند تا جلوی این شرارتها را بگیرند و گونیه دیگری آن است که برنا مریزی شده و از قبیل محاسبات آن انجام می گیرد و این عملیات بمنظور و با هدف فشار بر رژیم بعث عراق است تا مجبور شود بخواستهای منطقی ما پاسخ مثبت بدهد... عملیات کربلای ۸ و ۹ بمنظور مقابله بمثل و پاسخ شرارتیهای بعثیون در خلیج فارس و زدن خسار و گناوه و حمله به مراکز نفتی صورت گرفت (کیهان ۲۹ فروردین). دیگر از "حمله نهایی" و "عملیات سرنوشت ساز" سخن میماند نمی آید و گمانیکه سال ۵۶ را سال تعیین تکلیف قطعی جنگ می نامیدند، در سال ۶۶ که با "ملت عراق" جسم دوخته اند، هاشمی رفسنجانی در همان خطبه یاد شده می گوید: "... هدف دیگر ما از عملیات انتخابی تشویق ملت عراق برای آمدن بمیدانهای جفا دوده و در نهایت در لحظات پایانی از ملت عراق می خواهیم استفاده کنیم تا رژیم بعثی را خود سرنگون کرده و احساس شخصیت کنند تا بهتر بتوانند در آینده عراق را خوب اداره کنند." (همانجا)

تقلای رژیم برای کنترل کشتیرانی در خلیج فارس و زیر فشار قرار دادن کشورهای عرب حاشی عراق در خلیج فارس به نتایج کاملاً معکوسی منتهی شده و او را مستقیماً با قدرتتای بزرگ رودر رو ساخته است. بعد از استقرار موکتفای معروف به "گرم بریشم" در منطقه (کوهسنگ و جزیره قشم) مشرف بر تنگه هرمز از طرف رژیم، حکومت کویت برای تضمین آزادی عبور و مرور کشتی های خود از تنگه، خواستار مداخله بین المللی شده و از آمریکا و اتحاد شوروی خواسته است که اجازه بدهند کشتی های کویت با پرچم آنها در خلیج فارس رفت و آمد کنند، امپریالیسم آمریکا که از مدتها پیش منتظر چنین بهانه ای بود، بلافاصله بمراه نساهوا پیمای بر "کیتی هاوک" ناوگانگتی به نزدیکی های تنگه هرمز فرستاده است و اتحاد شوروی نیز برای مقابله با حضور آمریکا در منطقه، سه کشتی نفتکش به کویت گرا بده داد که رفت و آمد آزاد آنها در خلیج فارس با حضور ناوگان دریایی شوروی در منطقه تضمین خواهد شد. باین ترتیب جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته است کشورهای حاشی عراق را مرعوب کند، بلکه برای حضور نظامی همسایه قدرتیای بین المللی در منطقه خلیج فارس عملیات زمینه سازی کرده است.

در شرایطی که بن بست نظامی جنگ ایران و عراق بیش از هر زمان دیگر آشکار گشته و جنبه بین المللی آن بیش از هر زمان دیگر بر حسته و تعیین کننده شده است، جمهوری اسلامی در سطح بین المللی به انزوای کامل رانده شده است. تلاشهای رهبران رژیم برای جلب نظر مساعده حکومت آمریکا نسبت به خودشان، بعد از ماجرای "ایران گیت" با شکست کامل روبه روه شده است.

مذاکرات آنها با حکومت فرانسه که یکی از فروتنندگان اصلی جنگ افزا رس حکومت عراق است، عملاً به شکست انجامیده است و حکومت فرانسه حاضر شده موضع خود را در قبال جنگ ایران و عراق بنسیر نهد. روابط آسیا با اتحاد شوروی، بعد از مخالفتیای صریح و موکد شوروی با اادامه جنگ و مخصوصاً بعد از نزدیکی آن با کویت و دیگر حکومتیای عرب خلیج فارس، شدد با نه تبرگسی گرا شده است. اتحاد شوروی از کشورهای عضو دائم شورای امنیت خواسته است که در چارچوب سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق اقدام شود. دبیرکل سازمان ملل نیز در پی فرامه آوردن یک اقدام بین المللی در چارچوب سازمان ملل، برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است. کشورهای عضو "جامعه عرب" اخیراً بطور صریح حمایت خود را از رژیم عراق اعلام کردند و از رژیم جمهوری اسلامی خواستند که به جنگ پایان دهد. حتی متحدان نزدیک جمهوری اسلامی در جهان عرب، یعنی سوریه و لیبی، دیگر حاضر نیستند از او حمایت کنند. سرهنگ قذافی در ماههای اخیر بارها و به صراحت مخالفت خود را با اادامه جنگ ایران و عراق اعلام کرده و اخیراً جمهوری اسلامی را از اشغال خاک عراق بحرذرده شده است. روابط جمهوری اسلامی با رژیم سوریه نیز در ماههای اخیر به شدت به سردی گراشیده و رویا روشی آنها در لبنان عملاً غا ز شده است. هم اکنون شایعات گسترده ای وجود دارد که حافظ ابدرد مدد دیدار با مدام حسین و آشتی با حکومت عراق است. باین ترتیب اادامه جنگ جمهوری اسلامی را به انزوای کامل بین المللی کشانده و او را تقریباً با تمام دنیا رویا ر ساخته است.

همه اینها در شرایطی است که اادامه جنگ، هر دم تقریباً بنیان بیشتری می طلبد و مرگ و فلاکت و ویرانی را به ابعاد غیر قابل تحملی می رساند. فشار دشوار رها آنچنان بالا گرفته که اختلافات درون هیات حاکمه بر سر اادامه جنگ نیز بیچارگی اولین بار علنی شده است. از آغاز سال جدید با بنسو، چندین بار موتور سواران و تظاهر کنندگان حزب اللهی علناً با شعار "امام، امام، امام را ببخشا" خواهان پایان دادن به جنگ شده اند. تردیدی نیست که این دستجات بدون حمایت جناحی ذی نفوذ در درون هیات حاکمه نمی توانستند به راهبیمای درخیا با آنها بپردازند. ما توجه سه آخرین سخنان خمینی، که ضمن آن بر ضرورت اادامه جنگ تا کید کرد و کسانیکه خواهان پایان دادن به آن هستند مورد حمله قرار داد، مسلم است که این دستجات علیرغم سیاست او در مخالفت با جناح اصلی هیات حاکمه، در چارچوب آنها راه افتاده اند. ظهور این دستجات نشان دهنده آنست که رهبران رژیم دیگر نمی توانستند اختلافاتشان را بر سر اادامه جنگ برون بدهند و نگهدارند.

در چنین شرایطی که در مامندگی جمهوری اسلامی کاملاً آشکار شده است و دست رهبران فریبکار آن برای حتی عقب مانده ترین توده ها رو شده است، و وعده "فتح نزدیک" و "درهم شکستن ماشین جنگی رژیم عراق" دیگر نمی تواند کسی را فریب دهد، سردمداران جناستکار جمهوری اسلامی به فریبی تازه دستمسل شده اند و سعی این شاسه را دارند که می زنند که با راهی دولتها برای پایان دادن به

جنگ خواهان برکناری مدام حسین شده اند. بنسای بردن به این شایعه نشا نگرا و جدر مامندگی رهبران جناستکار رژیم جمهوری اسلامی است. آنها بسا استفاده از این شایعه می خواهند بگویند باین جنگ نزدیک است. دروغ و فریب سال گذشته "فتح نزدیک" بود و دروغ و فریب سال جدید "برکناری مدام حسین". آنها چیزی را که در سال گذشته نتوانستند در جریبه ها بدست آورند، امسال نخواهند توانست در شایعات بدست آورند. حقه های تسلیماتی آنها را دیگر حتی حزب اللهی ها نیز با ورنمی کنند. همه چیز بسا نگرد مامندگی کامل آنهاست.

اما با اینهمه بنسایدانتظار داشت که رهبران جمهوری اسلامی حاضر به پایان دادن این جنگ احمقانه و هاریمنی باشند. موجودیت ولایت فقیه با این جنگ گره خورده است. فقیها برای حفظ حاکمیت خود و برای سرپوش گذاشتن به انسواه تضادهای که از این حاکمیت برمی خیزد، به اادامه این جنگ نیاز دارند. هر مخالفتی با اادامه جنگ در درون هیات حاکمه، تا زمانیکه خمینی زنده است، با مداخله فعال او سرکوب خواهد شد. سخنان اخیر او در این مورد بیخوبی گویا بود. امر شراستی که جنگ ارتجاعی و ویرانگره بن بست کامل رسیده است و رژیم جمهوری اسلامی در با تلاق جنگ به در مامندگی کامل کشانده می شود، زمینه برای مبارزات توده های علیه اادامه جنگ و برای سرنوشتی رژیم جناستکار فقیها لیس از یبیش فراهم می گردد. در چنین شرایطی بک حرکت جدی توده های علیه اادامه جنگ سرعت می تواند سراسری شود و تمام توده های بجان آمده از جهنم جنگ را بطرف خود کشانند. زیرا این جنگ به مردم ایران تعلق ندارد. و این حقیقتی است که اکنون اکثریت قریب با اتفاق مردم ایران آنرا در می یابند. پیروزی فقیها در این جنگ بمعنای محکم تر شدن زنجیرهای اسارت مردم و طولانی تر شدن رنج و تیرید روزی آنهاست؛ و شکست فقیها در این جنگ بمعنای آغاز زیست برای پایان کسار آنها و پایان سید روزی کنونی مردم. مردم ایران در اادامه این جنگ هیچ منفی ندارند، اادامه این جنگ چیزی جز اادامه کشتار و ویرانی و فلاکت بسرن آنها نیست. منافع مردم ایران در پایان فوری و بی قید و شرط جنگ و در مرحله بدون غرامت و بدون الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور است. حقانیت این شعار را اکنون اکثریت قاطع مردم ایران در می یابند. در چنین شرایطی با تمام نیرو با دیدار منتهی این دستجات صدجگ افزود و در کارخانه ها، در محلات زحمتکش نشین، در روستاها، در مدارس، در سربازخانه ها، در جریبه ها و... مردم را به مقابله با جنگ و به مقابله با رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی فراخوانند.

**مرك بر جنگ!**  
**زنده باد صلح!**  
**زنده باد انقلاب!**

و شينج هين الله ۰۰۰ از صفحه ۱

رفيق خيرا لله كريمي در سال ۱۳۳۹ دريكي از روستاهاي كوهستاني املش بنا ما مادريك خانواده محروم كشا ورزبنديا آمد. فقرو تهيدستي شيش از حد زحمتكشان روستا وزندگي درميا نشان از اوان كودكي اورا با دردورنج مردم آشنا نمود و بسيار زود روحيات رزم وعصيان عليه مظارهستم طبقاتي دراوشكل گرفت. رفيق حتي قبل از آنكه تحصيلات ابتدائي خود را سپري نمايد و ستوان بد رستي بينديشد پيوسته به ربا بان وعوامل شان با كينه مي نگريست و در دنياي كودكانه نخود عنصري سر كش بود، از كودكي با شركت در كا ر پيد ر ما در به عنوان كمك در آمدن طعم تلخ ساليسان دراز استخما ركوه نشينان را به عنوان يك زحمتكي تجربه كردواين چنين كينه پايان نا پذير ا وبسه "ممتازان" جا معه كه همه چيز را از آن خود مي خواستند، شكل گرفت .

در روستائي كه برق، آب، حمام معنا شسي نداشت وحتى براي رسيدن به نزديكترين آب سادي مي بايست بيش از ۵ ساعت راه پيمايي مي شد، مدرس روستا تنها دريچه بدنشاي بيرون تلقسي ي شد. به همين دليل اولعلاقه زبدي به تحصيل پيدا نمود، بعد از تمام دوران استدائي براي ادا مه تحصيل به شهرستان كوچمفيان رفت در كنانر تحصيل براي تا مين زندگي خود به كا رنسسز د بستگان خويش ونيز به فروش روزنامه مشغول شد. در طي اين مدت زمينه آشنايي اوباكتابخانه، كتاب و روزنامه فرا هم گرديد. بخاطر علاقه به مردم ومسائل فرهنگي - ادبي، فعاليتي شسي را در جمع آوري آداب و فرهنگ بومي آغا ز نمود و شعرا براي بيان مقاصد خود برگزيد. در سالهاي ۵۶-۵۷ با ما ركسيسم - لنينيسم آشنا شد و با پذيرش علم رهاي بيرولتا ربا در مقطع قبا مخصص درميا ن دانش آموزان به تلاشي پيگير عليه رژيم ستمشاي برداخت. در اكثر اعترافات دانشش - آموزي و فعاليت هاي تبليغي نيروهاي انقلابي عليه نظام مپوسيده سلطنتي از جمله فعالين بشما رمي رفت. بعد از بيروزي قيام به سازمان چركبهاي فدائي خلق ايران بيوست واكثر تبليغات اين سازمان را در منطقه بردوش مي كشد. وفارغ از هنر نو ع گرايش گروه گرايانه وسا تواضعي كمونيستي به اتفاق ديگر نيروهاي سياسي در برپايي سخنراني ونمايشگاه عكس و كتاب در مدارس شهروستاهاي اطراف شركت مي حست. در همين دوران در تابستان ۵۹ حين بخش نشريه "رزمكار رگر" در مقابيل كارخانه رلون توسط مدير بت دستگير و به سياه انتقال داده شد. اما به دليل شرائط نسبتا زببسي بعد از يك روز آزاد گرديد. در اين دوران چه با فراگيري ما ركسيسم - لنينيسم وجه با كا ر فعلي در كارخانه وكا ركشا ورزي در مان دهقانان هر چه بيشتراز نزديك با مظاره س ما به داري آشنا مي شسند، اندشه و اراده خود را در راستاي شاسودي اين نظام به ره كشي صيقل مي داد.

در آذر ۵۹ به خدمت سرازي فرا خوانده شد، اما محيط نظامي ومحدوديت هاي پيرا موني آن مانعي نبود كه در عزم استوارا و خللعي وارد كند، اونا گزير به تدام مساره سياسي سوجرا كسه "گنا رزي" نبود و "تصميم به بيش بيني فردا داشت" به همين خاطر به محض ورود به ارتش در مان دوران

آموزشي بر مبناي اخلاق انقلابي وتوده اي خود توانست رابطه گسترده اي با سربازان و درجه داران برقرار نمايد و در اعترافات آنها فعالانه شركت كند. وبخصوص در رابطه با سربازان به اتفاق تني چند موفق به ايجاد دمخافل مطالعاتي گرديد. دوران خدمت نه تنها امكاني براي معرفي وتبليغ وترويج ما ركسيسم ميان سربازان و درجه داران شما رمي رفت بلكه فرصتي بود تا افكار خود را با آموزشي عميق تر پرورده كند. بخاطر فعاليت هاي انقلابي عليه نظام طاقت كور كوران در ارتش وتبليغ ايده هاي انقلابي، فرمانده پادگان اورا به همراه عده اي ديگر به عنوان سربازان ناآرام از پادگان منجبل به پايگاه دريا شسي بوشهر تبسيد نمود. در بوشهر نيز اولين اقدام ايجاد ارتباط با سفاخا وسا زماندهي اعترافات سربازان و فعاليت تبليغي عليه نظام ارتش و ديگري عدالتي هاي جمهوري اسلامي بود. در مدت خدمت در بوشهر نشريات اغلب سازمانهاي چسب را ديكال توسط او درميا ن سربازان، درجه داران و افسران ترقي خواه يخن مي شد. شيا اغلب در محافل مطالعاتي ايجاد شده در پايگاه مشغول مطالعه وترويج ايده هاي سوساليسي بود و با بحث با افسران و درجه داران مي نشست. بعد از آن نيز نوشتن شعراي انقلابي سردر و ديوار مناطق مسكوني نظامي مي رسد. به اين ترتيب اواز تمامي فرصت بدست آمده در ايسام سربازي به نفع انقلاب بهره برداري مي كسرد. "داثره سياسي - عقيدتي" پادگان كه به تحرك وتلاشهاي اوشكوك بود با بزدا شتهاي مكرر و با زجوشي سعي در زيرفشار گذاشتن اوداشت اما او هر بار با هوشيا ري انقلابي تيرشان را به سنگ مي كوبيد شور، از خودگذشتگي، و روحيه پراغواظ ودوستي اونسبت به مردم وهمه قط رهايش عاملسي بوده كه رابطه عميقي ميان او ونيروهاي پيرامونش فراهم آورد. از اوان فعاليت سياسي هيچگاه مصالح ومنافع شخصي وهيچ چيز ديگري نهمي توانست اورا از اعتقاد ايمانش كه خدمت به طبقه كارگرو عموم زحمتكشان بود، منحرف سازد. به همين دليل آن تعداد از سربازان و درجه داران كه اورا در جريان زندگي روزمره خود مي شناختند دوستش مي داشتند و به او عشق مي ورزيدند. در طي دوران سربازي سوكه مسئله اشعاب در سفاخا به وقوع بيوست تشكيلات بوشهر سا زمان درييك همه پرسی از كليه نيروهاي خود خواهان تصميم گيري در مورد سكي از دو خط مطرح شده به عنوان خط مشي اصولي شد. رفيق كرمي در اين مقطع پس از آشنائي با مواضع "راه كارگر" وبعد از يك دوره كوتاه فعاليت نظري به سازمان ما بيوست و از آغا ز فعاليت خود در سنگر جديد با تمام وجود در خدمت آن قرار گرفت. هنوز مدت چنداني از بيوستش به سازمان نگذشته بود كه توسط باندهاي سياه حزب الله بعد از بي هوشي ربيوده شده به مدت نوزده روزه به جاي نامعلومي انتقال بافت. رفيق طي اين مدت با تحمل بدتريين وضعيت وانواع شكنجه ها، به كره رژيم در شكنجه گاههاي مخوف سياه از به اجراء درآوردن آنها با داشت تمام اسرار تشكيلاتي خود را حفظ كرد و سرا نجام دست و پايي كوبيده، دنده شكسته، صورتي كيبود و آما سيبه در حالت كيجو كنگ در كوچه هاي پرت رشت رهايش كردند بطوريكه حتي فادربه يافتن مسير

منزل خود نمي شد، آزاد گرديد. رفيق خيرا لله در اين دور بخاطر تلاش بي وقفه در پيش برد خط سازمان و رابطه فعال ونزديك با توده ها به عضويت سازمان پذيرفته شد. اوا زميله انقلابيوني بود كه زندگي خود را تنها وتنها با توده ها معنسي مي بخشيد. كمك رساني به مردم جز وظايف روزمره اش به حساب مي آمد. از تزريقات گرفته تا نقشه كشي ساختمان، بنايي، دروي محمول برنج، باور كردن برف منازل زحمتكشان همه همه را با نيتي پا ك وبي آلايش انجام مي داد. او هرگز انتظار تشويق وتشكر براي انجام خدمتش نداشت و اگر در گزارشات تشكيلاتي اومرخصمي شدنا بدهرگز كسي از زحمت او با خبر نمي گشت. او خود را فرزند كا روزحمت مي دانست وبودن ورزميدن در كنسار زحمتكشان را جزو وظايف خود سه شمار مي آورد.

در فروردين ۶۳ بخاطر الزامات مبارزه اش به اصفهان انتقال يافت وبا اشتغال در شركت "اي. جي. اچ. كو" وسپس "تكافند" از يمان نكاران مجتمع فولاد مباركه به يكي از رزوهاي ديرينه خود يعني قرار گرفتن در موفف كارگران براي ارتطاي ارگانيك، جا مه عمل پوشانده. رفيق به ويژه در شركت "تكافند" با توجه به موقعيت شغلي خود امكن تماس وسيع با كليه كارگران شركت را پيدا نمود و با توجه به خصوصيات كمونيستي اش از محبوبيت خاصي درميا ن كارگران برخوردار شد. دوسال كار روزندگي درميا ن كارگران اورا هر چه بيشترا بدیده كرد و برپا به اعتماد اوا اعتباري كه درميا ن آنها كسب نمود توانست به يك سازمان ندهندگان حر كات اعتراضي وفرموله كننده خواسته كارگران تبديل شود. تصامي كارگرا نسي كه با او كا رمي كردند اورا همچون همزوم وهمسنگر قابل اعتماد خود پافتند و در بر خورد به مسائل ومشكلاتشان از او ياري مي جستند. پس از تمام كار روزانه اوا به عنوان يك عنصر آگاه و كمونيست مبشر آگاهي سوساليسي در محلات كارگري شهرهاي اطراف مباركه بود و با نقش فعال خود در انتشار نشریه "فولاد" كميته اصفهان همچنين كتبسر و سخت اعلاميه هاي مربوط به مسائل كارگري و سياسي، صدای اعتراضي همكاران خود را هر چه وسيع تر سه هم زنجيرانان مي رساند.

دردي ماه ۶۴ در ادا مه مبارزه بي وقفه خود به جنگال خون آشانان رژيم ولايت فقيه گرفتار آمد و در نبردي قهرمانانه به مدت كوتاهي پس از دستگيري به هنگام سازيرسي در يك فرصت بدست آمده خود را از طبقه چهارم ساختمان به زير افكند و به شهادت رسيد. او يك با ديگر پوزه رژيم چيقل وجنايت را در مقابل اراده استوار كمونيست ها به خاك ماليد. هر چند رژيم، ربا كارانه براي شانه خالي كردن از جنايت سعي كرد آترا "اقدام به خودكشي" معرفي كندا ما خود به تراز هر كسي مي دانده كه رانما هاش سياه ترا ناست كه ايسين تشنات براي شيراث ايجا د كند.

مردم زادگان هسعدا ز شنيدن خبر شهادت او مراسمي در محل زادگاهش در اعلي برپا كردند. مراسم مورد يورش سياه پاسداران قرار گرفت و عده اي از مردم دستگير شدند، اما چه ساك، مردم ما با تحمل همه اين ميقات به ياران خود اراجي نهنده، از شهادت وفدا كاري شان الهام مي گيرند و اترا در قلب خود در اقدام تاريخي شان جا ودان خواهند نمود. ■

دفترسیاسی کمیته مرکزی سازمان ماو شورایی عالی سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران با انتشار بیانیه مشترک زیر، گام مهمی در راستای اتحاد عمل های انقلابی و اصولی برداشته اند که امیدواریم نمونه ای برای اتحاد عمل های انقلابی گسترده میان تمام نیروهای طرفدار طبقه کارگر باشد.

هیات تحریریه "راه کارگر"

## بیانیه مشترک

### سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

و

### سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



۱- مطالبات کارگری و ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران .  
دو سازمان از کلبه فعالین و سازمانگران خود در جنبش کارگری و سایر فعالین این جنبش صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی دعوت می نماید تا در راستای سازماندهی مطالبات کارگری و ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران گام بردارند .

۲- درخواستهای دموکراتیک توده ها ، از جمله سازماندهی جنبش ضد جنگ توده ها در راستای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی ، دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق خلقهای تحت ستم .

۳- گسترش اتحاد عمل در خارج از کشور ، حول افشای رژیم جمهوری اسلامی ، همکاری در تشکل های دموکراتیک و اتحاد عمل در رابطه با دفاع از زندانیان سیاسی .

۴- گسترش همکاریهای فنی و تکنیکی . (در این زمینه دو سازمان در عرصه همکاریهای فنی رادیویی گامهای مؤثری برداشته اند) .

دو سازمان معتقدند اتحاد عمل های فوق می تواند در راستای تحقق و گسترش هر چه بیشتر اتحاد عمل میان نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد .

جامعه ما امروز دوران حساسی را پشت سر می گذارد . بحران سراسر جامعه را فرا گرفته است . هر چند که ضد انقلاب جمهوری اسلامی پس از قیام عظیم بیمن ، گامی گام به سرکوب مبارزات توده ها پرداخت ، ولی بحران انقلابی همچنان ادامه دارد .

امروز بیش از هشت سال است که این رژیم ارتجاعی در انجام رسالت خود ، در حراست از نظم سرما یه داری حاکم بر ایران ، سیاست سرکوب و کشتار عربیان توده ها را در پیش روی خود قرار داده است . نزدیک به هفت سال است که این رژیم ضد انقلابی جنگی ارتجاعی و ویرانگر را بر جامعه ما تحمیل نموده و صدها هزار نفر را به کام مرگ و نیستی کشا نموده است . جنگ ، کشتار ، گرانسی ، بیکاری ، بی خانمانی و تباهی زندگی توده های کارگرو زحمتکش مشخصه های جدایی ناپذیر این رژیم ترو و سفاکی است .

این شرایط ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را به هدف عاجل توده های کارگرو زحمتکش جامعه ما تبدیل کرده است .

از آنجا که سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی امروز بیش از همه ضرورت بسیج و سازماندهی مبارزات انقلابی توده های کارگرو زحمتکش و ضرورت اتحاد عمل گسترده نیروهای انقلابی را می طلبد و از آنجا که نیروی اصلی بسیج و سازماندهی مبارزه انقلابی توده ها همانا کارگران می باشند و سازماندهی مبارزه توده کارگران از اهمیت درجه اول برخوردار است :

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مضمین هستند صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک سیاسی خود - که برخوردارند از طریق دادن زدن به مبارزه ایدئولوژیک علنی صورت خواهد گرفت - بر اساس نقاط اشتراک موجود و برای دستیابی به هدف فوق اتحاد عمل های انقلابی حول موارد زیر را سازمان دهند :

هر چه گسترده تر با اتحاد عمل نیروهای انقلابی !  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶

## کمیته مشترک

### برای برگزاری اول ماه مه در کراچی

## اعلامیه مشترک

### به مناسبت اول ماه مه

۱۱ سال در خارج از کشور نیز مناسبت برگزاری مدویکمین سالگرد اول ماه مه روز جهانی کارگریک اعلامیه مشترک توسط کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به همراه نمایندگی شورایی عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور و سازمان آزادی کارگران (فدایی) داده شد . در این اعلامیه به دستاوردهای عظیم طبقه کارگر در سرتاسر جهان اشاره شد و بر نقش ویژه مبارزات قهرمانانه طبقه کارگران ایران در برابر تعرض ارتجاع مذهبی و سرمایه داران تاکید گردید .

در کراچی - پاکستان ، برای برگزاری اول ماه مه ، روز جهانی کارگر ، با همکاری " هواداران جنبش آزادبخواهان بلوچ " ؛ " هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) " ؛ " انجمن هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق " ؛ " هواداران دکتر شریعتی " ؛ " شورای بنیادندگان و آوارگان در کراچی " ؛ " هواداران راجزرمیش " ، کمیته مشترکی با عنوان " کمیته برگزاریکننده اول ماه مه " تشکیل گردید که برنامهم خود را برای بزرگداشت روز جهانی کارگر با موفقیت برگزار کرد . کمیته مزبور در اعلامیه خود ضمن بزرگداشت روز جهانی کارگر ، چنین می گوید : "... ما بعنوان سخی از ملت ایران که از جهنم سوزان رژیم ، مجبور به ترک کشور گشته ایم ، همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان اعلام می داریم و صدای اعتراض خود را بر علیه ظلم و ستم بر کارگران ، سرکوب ملل تحت ستم ، جنگ و اختناق ، سرکوبهای عقیدتی و مذهبی ، علیه ستم جنسی - زنان ... بلند می نمائیم . بی شک آینده از آن ماست . "

طبقه‌ها را در جهت تشکیل یا بی‌ارائه بصورت منزوی نمودن کامل انجمن‌های اسلامی، خلع بدار آنها در تشکلهای مختلف در کما نجات و تلاش جهت تحمیل نمایندگان واقعی کارگران در جریان داشت، به انحراف بکشانند، بهمین دلیل برای به اجراء آوردن قانون فدک‌گرایی "شوراهای اسلامی کار" سه تلاش نامنداری دست زدن تشکلهای مستقل کارگران را در نطفه خفه‌کنند و تشکلهای وابسته خود را تقویت و فعال کند، تا نیا می‌بایست حتی الامکان از رودرو و روشی مستقیم با جنبش کارگری اجتناب کند، از اینرو کوشید با طرح‌های زخریبی، مرحله‌ای کردن آن و حتی دادن "جایزه" برای باز خرید شدن، تعیین مهلت برای آن، سیاست اخراج را بصورت مودبا نه‌ای بیش سیر و جنبش کارگری را از درون دچار حندهستگی و انحراف نماید، مگونه‌ای که کارگران "دا و طلبانه" خود را اخراج نمایند، ثالثاً برای کند کردن مبارزات کارگران و وابسته روحیه انتظار در میان آنان، با ژست حمایت از کارگران، دست به عقب نشینی‌هایی در قانون کار زد و طرح سیمه‌بیکاری را پیش کشید، رابعاً، برای کثافت کاری کارگران به جنبه‌های جنگ ارتجاعی، در پی سخنانی غمگین پیرامون بسیج احباری و واجب بودن آن، فرمایشی "اعلام وضعیت" را در کما نجات توزیع

سال ۶۵ را با بستن آغاز دوران جدیدی در حیات جنبش کارگری ایران، از نظر شرایط مبارزه طبقاتی حساب آورد، زیرا سال ۶۵ در شرایط آغاز می‌گشت، که طبقه کارگر ایران از زود سود معروض یک تیا حم‌حدی قرار گرفته بود؛ اول، تعطیلی بی‌دری و گسترده کما نجات و اخراج‌های دسته‌جمعی، دوم، اعزام احباری به جنبه‌های جنگ ارتجاعی.

تداوم جنگ عراق، رژیم رانانحران عظم مالی و کاهش چشمگیر منابع ارزی و روبرو نمود، رژیم ناچار بود که ذخایر ارزی خود را در حده منابع هزینه‌های جنگ بکار گیرد و اعتسارات ارزی صنایع را هر چه بیشتر محدود سازد، بنابراین روسدکاهش مواد اولیه و لوازم بحدی ناشی از این تحران در کما نجات از دو سال پیش بتدریج اسفا گسترده‌تری بخود می‌گرفت و کاهش یا توقف تولید و درسی آن اخراج‌های گسترده‌ای را موجب می‌گردید.

رژیم برای هر کما نجات بصورت محرمانه سیمه اخراج تعیین می‌نمود و علاوه بر این، در سال گذشته اختتام نیرو از کما نجات برای جنبه‌های جنگ ارتجاعی را از ۳۰٪ به ۷۰٪ افزایش داده بود، کاهش یا توقف تولید در کما نجات ارج، ایران با سیوا، لیلاندموتور، نسیه‌تزوین، بیوش و دهها کارخانه دیگر؛

## = طبقه کارگر ایران در سال ۶۵

### نبرد قهرمانانه؛ مبارزه‌ای در اعماق

نمود، و از سوی دیگر، اخراج را در مقابل رفتن به جنبه‌ها گذاشت، علاوه بر این، برای کثافت کارگران به جنبه‌ها، آموزش اجباری برای همه کارگران را بصورت مرحله‌ای و باحتی بصورت قریه‌کشی پیش برد تا امکان حرکات بکبار چهره‌آزنان نسرود، و رانجام برای هدایت متمرکز تراخراجها و مقابله با اعتسارات و همچنین تحریک بخشیدن بشوراهای اسلامی، بکنگره‌سراسری شوراهای اسلامی را تسکین داد.

در مقابل با سوری اسفا رکسخته رژیم فقیه که مستقماً موجود است طبقه کارگر را مورد هدف قرار داده بود، جنبش کارگری در کما نجات قوت بخسود، دارای نقاط ضعف مهمی نیز بود، طبقه کارگر ایران نه تنها فاقد تشکلهای سراسری بود، بلکه هنوز حتی در سطح کما نجات نیز به تشکلهای دست نیافته بود، حسن کارگری اسفا از اقدامات گسترده سالهای ۶۴ و ۶۵، می‌رفت تا بختگی و بلوغ ستری اسفا کند و حرکت خود را هر چه بیشتر عمق بخشد، در بک کلام، جنبش کارگری ایران در روند رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی خویش، هنوز در دوره پیش از زمانیا فتگی قرار داشت و عمق یایی مبارزه تا ز آغاز می‌گشت. در این وضعیت طبقه کارگر هنوز فاقد سلاح لازم برای مقابله با سیاستهای سنجیده ارتجاعی فقیه بود، کارگران می‌بایست در حین مبارزات آبنده این سلاح را برای خود بسازند، سال ۶۵ در حین شرایطی آغاز گشت.

برای دستیابی به درکی درست از اقدامات کارگری در سال ۶۵، مایستی به نکات زیر توجه شود:

اولاً، مبارزات کارگری در سال ۶۵ را با بستن همون حلقه‌ای در زنجیره مبارزات طبقه کارگر ایران در نظر گرفت، از اینرو باید بسینیم این با آن شکل مبارزه یا خواسته در این با آن شرایط مشخص چه جایگه‌های در روند آگاهی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر دارد.

ثانیاً، برای بررسی حرکات کارگری، هر چند تکیه بر آما مجموعه حرکات کارگری ضرورت دارد، اما برای دستیابی به درک روشنی از سطح آگاهی و تشکلهای طبقه کارگر و برهه‌ساز خرد کاری با آما گرایی، طبقه‌سندی و واحدهای تولیدی کشور به لحاظ اهمیت آنها در مبارزه طبقاتی ضرورت دارد (کاری که در این مقاله صورت نگرفته است و در فرصتهای بعدی باید صورت گیرد). مایستی کما نجات بزرگ، متوسط و کوچک را از همدگر تفکیک کنیم و رشته‌هایی را که در مبارزات طبقه کارگر نقش کلیدی دارند، همواره در ارزیابی ما بمان در مدنظر داشته باشیم.

ثالثاً، هنوز محدودیت اخبار و گزارشات وجود دارد، تقریباً اکثر گزارشات متعلق به تهران می‌باشد و سیزده گزارشات دقیق، به کما نجات می‌باشد و متعلق دارند، جمع بندی حاضر بر مبنای گزارشات و اخبار نشریه "راه کارگر"؛ "رسانه" و "گمونیست" (نشریات حزب "گمونیست")؛ "اکثریت" و "گمونیست" (نشریات فدائیان اکثریت)؛ نشریه "فدائی"، صورت گرفته است. تسکین داد مجموع گزارشات منتشر شده از طرف این نشریات حدود ۷۵٪ گزارشات است، که از

و همچنین اخراج‌های دسته‌جمعی در شرکت ساختمانی ما، سروگاه حرارتی اصفهان، آزما بش، نسیه‌مینا، کارسیلا و نما قابل توجهی از مایستی کار کما نجات، مؤید این امر می‌باشد، انتشار سخنان سیزده‌سوی نشان داد که رژیم در ادامه حسن سیاستی، در پی اخراج‌های وسیعتری می‌باشد، سوی سه صراحت از ضرورت یک "جراحی بزرگ"، "اخراج ۳ میلیون کارگر"، و ضرورت مقابله با "بیا مدهای سیاسی و اجتماعی" آن نام برد، وی اعلام کرد که منتظر بیا مدهای می‌باشند تا کما نجات را تعطیل نمایند، شکست مذاکرات اوسنگ و کما نجاتی سخت که مسخ اصلی تا مین بود و در رژیم ما اسفا از نظر دیگر، کما نجاتی از پیش سراسری دلربا، ارزهای اروپائی و ژاپنی، تعطیلی بخش اعظم کما نجات و اخراج بیش از ۳ میلیون کارگر را به اساس سیاست رژیم فقیه تبدیل نمود، اگر در گذشته اخراج‌های دسته‌جمعی و تعطیلی کما نجات توسط نامه‌های محرمانه مدیران اسلاغ می‌گردید، حتم اسفا در طولانی تر شدن جنگ و سن بست مالی رژیم اسفا گسترده‌ای در سرعت و صراحت و مریانی کامل صورت نگرد.

سرمداران رژیم فقیه در اخلاص مسئولان اتاقهای سازگاری و صنایع و معادن (اردیبهشت ۶۵) در کرمان، دورمای اقتصاد و درآمد ارزی رژیم را که "زه ۲۴ ملیا رد دلار از دست نیا عمنلباردا ارزی کردند، از اسبرو با ناطعت ستری خود را برای جراحی بزرگ آماده کرد. آنحه ساله اسفا رسود با مدهای سیاسی - اجتماعی اسفا اقدام و مقابله با حسن کارگری بود که بویژه در سالهای ۶۴ و ۶۵ وجود اسفا مده‌گرفته‌ای اسفا کرده بود.

حسن کارگری در سال ۶۴ با اعتسارات عظیم دوب آبن، دخاسات ... و صدها اقدام مبارزاتی (که تنها در منابع محدود ما بیش از ۲۰۰ اقدام گزارش نشده است) حین خود را آغاز کرده بود، جزئی حسن کارگری آن حنا نیر و مند بود که خمینی در سبام خود در ۲۲ بهمن ۶۴ بصورت مقابله با حرکات کارگری را مورد تا کسد قرار داد. در سال ۶۴، حسن کارگری با صدها اقدام مبارزاتی (که در منابع ما فقط ۱۳۴ اقدام از آنها گزارش شده) تداوم و گسترش را نشان داد و سه وزنه مهمی در عرصه مبارزات سیاسی کشور تبدیل گردید، در این سال مقابله و مقاومت در مقابل اخراج‌های دسته‌جمعی نقش ویژه‌ای در مبارزات طبقه کارگر بسفا کرد، ما ببن ترتیب طبقه کارگر در استمرار مبارزه علیه رژیم فقیه، شکلی آشکار خود را از سایر طبقات متنازما ساخت، و همچنان در سگرمقدم مبارزات توده‌ای بیکبار نمود. در این سالها، جنبش کارگری علاوه بر سگرمردکی خود، می‌رفت که عمق و بختگی بیشتری نیز بسفا کند، قسوسین بسروا کارگری با انکار بحرکات گسترده جنبش کارگری می‌رفت تا معوض خود را مشکل تر نموده و قوا بخشد. ماله تشکلهای بسی بویژه در سال ۶۴ پیش از سن در میان کارگران مطرح می‌گشت، جنبش طبقه کارگر ایران سبروی حدها زبافته بود، از بسروا رژیم فقیه از بیا مدهای سیاسی و اجتماعی، "جراحی بزرگ"، یعنی اخراج‌های دسته‌جمعی و تعطیل کردن کما نجات، اسفا دنی نمود، رژیم اقدامات خود را برای مقابله با جنبش کارگری سمرخوهای زیر منکر ساخت اولامی مایستی تعمق سارره

شکل سراسری می باشد. از اینرو هما نگونه که از سال ۶۴ بدینسوم بینم، کاهش اعتبار و کم کاری رابطه مستقیمی با صراحت یا فتن و گسترش تعطیلی کارخانجات دارد. در این مورد به عامل دیگری نیز باید توجه بشود: در سال گذشته، یکی از اهرمهای تهاجم رژیم به طبقه کارگر، اعزام کارگران به جبهه ها بود. پیشبرد این سیاست با توجه به مقاومت جنبش کارگری باتاکتیکهای مختلفی صورت گرفت: فرم تعیین تکلیف؛ اعزام به آموزش اجباری و قرعه کشی برای آن، هنگامیکه با مقاومت روبرو می گردید؛ اعزام به جبهه از طریق تهدید به اخراج؛ و بالاخره، کمک مالی به جبهه ها. در مقابل این تاکتیکهای رژیم، که در سال ۶۵ برخلاف سالهای قبل خصلت تهاجمی آشکاری داشته و رژیم اعزام اجباری به جبهه ها را پیش کشیده (چیزی که در سالهای قبل مطرح نبود) اقدام کارگران نمی توانست متکی بر اعتبار یا کم کاری و یا حتی اعتراض باشد و این عمدتاً بصورت تحریم صورت گرفته است. کارگران هنگامیکه با مساله اعزام به جبهه ها روبرو شده اند، حتی مطرح کرده اند که حاضرند استعفا بدهند، ولی به جبهه نخواهند رفت. در مورد مساله جنگ و مقاومت طبقه کارگر در مقابل آن در پانزدهمین جداگانه بحث خواهیم کرد، آنچه در اینجا مورد نظر ماست صرفاً توضیح شرایطی است که موجب کاهش اعتبار و کم کاری شده و تحریم را افزایش داده است (از ۹۵ مورد تحریم ۵۳ مورد آن مربوط به اقدامات علیه جنگ بوده است). در اینجا لازم است نکته دیگری را نیز یادآوری کنیم و آن این است که پیشتر اعتبارات گزارش شده به او خراسال ۶۴، اوائل سال ۶۵ و او خراسال ۶۵ متعلق دارند. علت این امر آنست که ولایت قریبا از خرد اما به سود که رژیم تهاجمی را وسیع خود را با سیاست باز خرید با اخراج آغاز کند؛ ثانیاً تعد از تجربه ایران تا سیونال در مورد باز خرید، در مقابل این سیاست رژیم، کارگران بختی بیشتری از خود نشان دادند و حاضر به قبول باز خرید نشدند و رژیم ناچار شده تاکتیکهای جدیدی مانند تعطیلی بدون حقوق، کاهش تولید، حذف مزایا و غیره را آورد. با توجه به این نکات می شود دریافت که کاهش اعتبارات در اواسط سال ۶۵ در نتیجه شدت تهاجم عربی رژیم و بی تجربگی کارگران در مقابل تاکتیکهای رژیم بوده است.

آنها ۳۰ گزارش در نشریه "راه کارگر"؛ ۲۵ گزارش در "رسانه" و "کمونیست" (بدون حذف موارد تکراری در این نشریه)؛ ۱۱۰ گزارش در "اکثریت" و "کار" (بدون حذف موارد تکراری در این نشریه)؛ ۶۰ گزارش در نشریه "فدائی" نتایج یافته است. و طبقاً پارهای موارد در چند نشریه گزارش شده است، بنا بر این از میان مجموع این گزارشات فقط ۴۹ مورد غیر تکراری و مفید وجود داشته است. در مورد ضعف گزارشات، گذشته از ارزشهای کیفی آنها (که به آموزش گزارش دهندگان سستی دارد)، احتمالاً ضربات وارده بر سازمانها، اخراجها و بویژه اخراج بیسروان کارگری و مشکلات مربوط به ارتباطات و کنترل نامه ها موثر بوده اند.

نکته دیگر آنکه، برخی از حرکات او خراسال ۶۴ نیز در زمره این گزارشات آمده است، که ناشی از تاخیر در دریافت گزارشات می باشد.

بررسی آمار اقدامات کارگری نشان می دهد که جنبش کارگری در سال ۶۵، به لحاظ تعداد اقدامات، نه تنها دچار افت و عقب نشینی نگردیده بلکه همچنان سیر رشدیابنده ای داشته است. نگاهی به جدولهای زیر این حقیقت را آشکارا می کند.

شکل حرکت خصلت حرکت	اعتصاب	کم کاری	تحریم	اعتراض	جمع
صنفي	۴۶	۹	۴۲	۱۷۷	۲۸۴
سياسي	۲	۱	۵۳	۱۷	۷۳
جمع	۴۸	۱۰	۹۵	۱۹۴	۳۴۷

جدول (۱) - حرکات کارگری در سال ۶۵

اما جدول شماره (۳) حقیقت مهم دیگری را بیان می کند. از مجموع ۳۷۴ اقدام کارگری، ۱۸۷ مورد (یعنی ۵۳/۸ درصد) موفق بوده اند. و تعداد حرکات ناموفق ۲۷ مورد گزارش شده است. و در کنار اینها تعداد حرکاتی که نتایج آنها تا معلوم است ۱۳۱ مورد می باشد، که نسبت بسیار بالایی است و همه آنها را نمی شود به بی دقتی گزارش دهندگان در گزارش نتیجه حرکت نسبت داد. بنابراین تعداد موارد نامعلوم نشانگر آنست که کارگران معمولاً در مبارزه خود به اشکالی متوسل می شوند که ضمن مقابله با اقدامات رژیم به رویارویی قطعی مسلحانه کشیده نشوند. توجه به این نکته که شکل حرکت در غالب موارد نامعلوم، اعتراض بوده است (۱۰۰ مورد از مجموع ۱۳۱ مورد)، این نظرها را تأیید می کند. حقیقت این است که طبقه کارگر ایران اکنون در یک مبارزه مرگ و زندگی درگیر است. رژیم کارگران را به آخرین سنگرها عقب رانده است. کارگران ایران اکنون بر سر مسائلی از قبیل حذف ناها، عدم پرداخت حقوق، حذف مزایا، حبس سرویس و غیره درگیر مبارزه هستند. یعنی در زیر تهاجم رژیم مبارزه می کنند. در شرایطی که تعادل قوا کاملاً ملامه نفع رژیم است. هدف کنونی آنها عبارتست از متوقف کردن تهاجم رژیم. به همین دلیل معمولاً اشکال خاصی از مبارزه دست می زنند؛ و مبارزه شان عموماً خصلت فرسایشی دارد. طبقه کارگر ایران اکنون در شرایطی است که ناگزیر است اولاً حرکات متعدد فرسایشی خود پیشروی فقها را در آخرین سنگرهای نبرد متوقف کند و نگذارد تعداد قابل توجهی از این به ضرر او تغییر کند؛ ثانیاً خود را جمع و جور تر کرده و وحدت درونی خود را حفظ کند و قوا مبدعش؛ ثالثاً با هر تاکتیک مشخص رژیم مقابله کند.

سال شکل حرکت	۶۳	۶۴	۶۵
اعتصاب و کم کاری	۹۳	۷۳	۵۸
اعتراض	۹۵	۱۵۵	۱۹۴

جدول (۲) - مقایسه تعداد اعتبارات و اعتراضات کارگری در سالهای ۶۳، ۶۴، ۶۵

شکل حرکت درجه موفقیت	اعتصاب	کم کاری	تحریم	اعتراض	جمع
موفق	۲۱	۵	۸۵	۷۶	۱۸۷
ناموفق	۵	۱	۳	۱۸	۲۷
نامعلوم	۲۲	۴	۷	۱۰۰	۱۳۱

جدول (۳) - درجه موفقیت اشکال مختلف حرکات کارگری در سال ۶۵

بررسی جدولهای شماره (۱) و (۲) نشان می دهد که ولایت جنبش کارگری در شکل مبارزه، عقب نشینی نموده است، اما به لحاظ تعداد اقدامات، رشد داشته است. ثانیاً، مبارزات کارگران عمدتاً خصلت منفی داشته است. از ۳۴۷ مورد گزارش شده، ۲۸۴ مورد خصلت منفی داشته و تنها ۷۳ مورد دارای خصلت سیاسی است. لازم به یادآوری است که در این مقاله تنها حرکاتی دارای خصلت سیاسی ارزیابی شده اند که مستقیماً علیه رژیم بوده اند. بنا بر این تمام حرکات سیاسی انحصاراً علیه جنگ بوده است. ثالثاً شکل اعتراض در مبارزات غالباً داشته است. حدود ۴ حرکات به شکل اعتراضی بوده است و این ریشه در واقعیت کنونی وضعیت تولیدی کارخانجات دارد. در شرایطی که رژیم درجه بندی خود با ندادن تولید کم برمی دارد و هدف آن کاهش تولیدی توقف آن، کاهش ساعات کار و غیره می باشد، اعتصاب (و همچنین کم کاری) معمولاً تاکتیک مناسبی به حساب نمی آید و غالباً اهرم موثری در مقابل با بورژوازی و دولت نیست. بویژه آنکه جنبش در حالت تدافعی قرار دارد و طبقه کارگر نیز فاقد

اما علیرغم شرایط کاملاً نامساعد تعادل قوا در مرحله کنونی، طبقه کارگر در مقابل جنگ قاطعانه ایستادگی می کند. در یک کلام، طبقه کارگر ایران جنگ را قاطعانه تحریم کرده است. و رژیم درسیج کارگران برای اعزام به جبهه ها شکست خورده است. در زمینه مقابله با جنگ، تحریم، سلاح اصلی کارگران در لحظه حاضر محسوب می شود. از ۹۵ مورد تحریم، ۸۵ مورد آن موفق بوده است در حالیکه موفقیت اعتراض، از ۱۹۴ مورد، تنها ۷۶ مورد بوده است. از مجموع ۹۵ مورد تحریم، ۵۳ مورد آن مربوط به جنگ بوده است. با توجه به اینکه فقط در ۲ مورد نتایج تحریم نامعلوم گزارش شده است، و تنها در ۳ مورد تحریم ناموفق گزارش شده است، می توان قاطعیت مبارزه طبقه کارگر علیه جنگ و اهمیت تاکتیک تحریم را دریافت.



است. مثلاً در جدول فوق، مقاومت در مقابل اخراج مستقیم، حذف غذا و کاهش دستمزدها بالاست. ۱۱۶ مورد مقاومت گزارش شده، ۸۳ مورد در مقابل اقدامات با دشمن بوده است.

## مبارزه علیه اخراجها

برای پیشبرد سیاست اخراجهای دسته جمعی، رژیم با تاکتیک باز خرید وارد میدان شد. تاکتیک باز خرید و سوییژه، مرحله‌ای کردن آن توانست تا حدود زیادی کارگران را فریب دهد. در اکثر کارخانجات تاریخ معینی را اعلام می‌کردند و مدیران از موضع "نصحت" و "تمام حجت" کارگران را تشویق می‌کردند تا باز خرید می‌کردند. شرایط فلاکت بار جامعه و بی‌آسودگی، امکان دریافت مبلغی بول و این توهم که می‌توان با آن کسب و کاری راه انداخت، در کنار کاهش و یا توقف تولید، در بسیاری از کارخانجات زمینه‌های موجود آسودگی روحیه تردید در تحریم باز خرید و ترس از اینکه مبادا پس از سبزی شدن مهلت مریور، دیگر حتی بولی دریافت ننموده و اخراج شوند را در کارگران احساس نمود. یک دوره شاهد پذیرش باز خرید با این روحیه هستیم. اما اخراج و باز خرید هشت هزار کارگر ایران ناسیونال، نقطه عطفی در مبارزات کارگران محسوب می‌شود. کارگران ایران ناسیونال پس از سبزی شدن مدت کوتاهی متوجه اشتباه خود شدند. این شروع دوره جدیدی در مبارزات کارگران علیه اخراج و باز خرید شدن می‌باشد. کارگران ایران ناسیونال در بسیاری موارد کارگران سایر کارخانجات را به تحریم باز خرید دعوت و تشویق نمودند. این مسأله بشکل گسترده‌ای در میان کارگران سایر کارخانجات انعکاس یافت. است. در شش شش، در یک مجمع عمومی، کارگران در مورد وضع کارگسران ایران ناسیونال گزارش دهی نمودند. حتی دولت نیز اعتراف نمود که کارگران ایران ناسیونال مانع از باز خرید سایر کارخانجات می‌شوند.

علاوه بر اشکال عربان بیکار سازی، موارد حذف غذا و سروس، کاهش دستمزدها و تغییر ساعات کار، انتقال به صنایع دیگر و غیره، با این دلیل در جدول (۵) گنجانده شده اند که داده‌ها متوجه رژیم برای بیکار سازی هستند که تحت عنوان "گاز هیزنه تولید" و غیره صورت می‌گیرد. درباره ای موارد کارگسران گذشته اند که رژیم با این اقدامات می‌خواهد شرایطی را بوجود بیاورد که ما را وادار به باز خرید نماید. تردیدی نیست که توسل رژیم به این اشکال، در نتیجه مقاومت کارگران در مقابل اخراج و باز خرید بوده است.

خلاصه کنیم: اگر چه طبقه کارگر در برابر اشکال مختلف بیکار سازی دست به مقاومت زده، اما برای دست یافتن به آگاهی از عواقب باز خرید، یعنی مهمترین تاکتیک رژیم، بهیچ گزافی پرداخته است. دهها هزار کارگر بیکار شده اند تا کارگران معنای باز خرید را دریافته‌اند. و اکنون هر چند انگیزه باز خرید برای کارگران از میان رفته است، اما این هنوز زمینه‌های آمادگی برای عقب راندن تهاجم رژیم نیست. نقطه ضعف اساسی طبقه کارگر، عدم اتحاد و مقابله یکپارچه در برابر اخراجهاست. برای مثال، در کارخانه ارج هنگام انتقال دهها کارگر به کارخانه دیگر، این کارگران دست به اعتراض زدند و از انتقال خود جلوگیری نمودند. در این کارخانه که در حدود ۳ هزار کارگر دارد، علیرغم اینکه شایعه اخراج ۱۷۰۰ نفر بعنوان مازاد مطرح گشته بود، اما عدم حمایت کارگران شغل و فقدان همبستگی میان کارگسران شغل و کارگران در حال انتقال به صنایع دیگر، برجسته بود. تاکتیک رژیم نیز درست روی همین ضعف طبقه کارگر متمرکز شده است. هدف اصلی رژیم در حال حاضر عبارتست از مرحله‌ای کردن اخراج و ایجاد چند دستگی و جلوگیری از اتحاد عمل یکپارچه طبقه کارگر. برای سازمان دادن بیکار متحده کارگران علیه اخراجهای دسته جمعی، تبلیغات کمونیستی یا پدید آمدن آگاهی کارگران تحت شرایط جمهوری اسلامی را توضیح بدهد و رابطه اخراجهای دسته جمعی را با تداوم جنگ نشان دهد و کارگران را به مبارزه فعال و همه جانبه علیه جنگ فراخواند. در صورت ادا به جنگ، اخراجهای دسته جمعی با زهم داده خواهد شد و ادا منتهی سبباً رگسترده تری خواهد گرفت. هم‌اکنون بیش از ۳ میلیون کارگر در برنا مه اخراج قرار دارند. بنا بر این طبقه کارگر با یستی خود را برای بیکاری همسه چانه زده‌ها زده.

شکل اقدامات و مبارزات کارگران	اخراج - تعطیلی - باز خرید	استفاد به صنایع دیگر - تعرض به حقوق اقتصادی و فرهنگی
تعداد موارد مقاومت	۵۲	۶۳
تعداد موارد عدم مقاومت	۲۷	۲۷

جدول (۴) - درجه مقاومت کارگران در مقابل اشکال مختلف تهاجم رژیم برای بیکار سازی

شکل اقدامات و مبارزات کارگران	اخراج	تعطیلی	باز خرید	استفاد به صنایع دیگر	مرفعه پول آن خودروس	امراضی که هشت کارکنان در صنایع دیگر	کاهش دستمزدها	استفاده از دستگیری	استفاد عام و وابسته
اعتصاب	۲	۱	۱	—	۴	۲	۸	—	—
کم کاری	۱	—	—	—	—	۱	۲	—	—
تحریم	—	—	—	—	—	—	—	—	—
اعتراض	۲۲	۹	۵	۵	۱۶	۸	۱۵	۱	۲

جدول (۵) - اشکال تهاجمات رژیم و سروسزوری برای بیکار سازی و اشکال مختلف مقاومت کارگران

اقدامات رژیم و واکنش کارگران	نمایشگاه جنگ	سخنرانی مربوط به جنگ	کمک مالی اجباری به جنبه‌ها	سیخ احضاریه، اعزام به فرم عیسای تکلف	آموزش نظامی
اعتصاب	—	—	۱	۱	—
کم کاری	—	—	—	—	۱
تحریم	۳	۵	۸	۲۵	۲
اعتراض	—	—	۴	۱۰	۳
موارد عدم مقاومت	—	—	۴	۱۲	۳

جدول (۶) - اقدامات رژیم برای کشاندن کارگران به حمایت از جنگ و واکنش کارگران

## مبارزه علیه جنگ

رژیم فقها در سال ۵۶ و دو جنگی خود را ۱۲/۵ درصد افزایش داده است. سیخ احضاریه و سرنوشت به محورهاستهای رژیم در صورت ارتجاع اسلامی تسدیل گردید. اعزام اجباری کارگران به جنبه‌ها، مقاومت در مقابل جنگ را (در کنار مبارزه با سیاست اخراجها) بیکی از دو مسأله اصلی طبقه کارگر در سال ۶۵ تبدیل گردید. در حقیقت جنبش کارگری، در عین پراکندگی، حصول یک شعار واحد، مبارزه قاطعی را علیه جنگ پیش برد. جدول شماره (۶) چگونگی مقاومت کارگران علیه جنگ را نشان می‌دهد. تمام ۷۳ مورد اقدامات سیاسی طبقه کارگر، علیه جنگ صورت گرفته است. جدول (۶) نشان می‌دهد که از میان ۷۳ مورد اقدام کارگران علیه، ۴۷ مورد علیه اعزام به جنبه‌ها و بزرگترین فرم بوده است. در حالی که عدم مقاومت در اینجا، علی‌رغم اینکه کارگران تهدید به اخراج می‌شده‌اند، فقط ۱۳ مورد بوده است. اما از همین ۱۳ مورد، ۱۰ مورد بقیه در صفحه ۳۰

جدول شماره (۴) میزان مقاومت کارگران را در مقابل اشکال مختلف تهاجمات رژیم و سروسزوری برای بیکار سازی نشان می‌دهد. بررسی جدول فوق نشان می‌دهد که کارگران در مقابل ۱۰۰ مورد تعرض عربان گزارش شده رژیم برای بیکار سازی، در ۵۲ مورد دست به مقاومت زده‌اند و در ۴۷ مورد بنا به دلالتی که در بالا ذکر شد، مقاومتی از خود نشان نداده‌اند. لازم است آوری است که موارد مقاومت عمدتاً به دوره بعد از تجربه ایران ناسیونال تعلق دارد. در حالی که موارد عدم مقاومت عمدتاً به دوره قبل از آن برمی‌گردد. اما در مقابل ۱۱۰ مورد تعرض غیر مستقیم گزارش شده رژیم منظور بیکار سازی، کارگران در ۶۳ مورد مقاومت کرده‌اند و در ۴۷ مورد مقاومتی از خود نشان نداده‌اند. در اینجا توضیح این نکته ضرورت دارد که اشکال تعرض غیر مستقیم رژیم عمدتاً به دوره بعد از تجربه ایران ناسیونال تعلق دارد.

جدول شماره (۵) اشکال مختلف مقاومت کارگران در مقابل شیوه‌های مختلف تعرض رژیم منظور بیکار سازی را نشان می‌دهد. این جدول اشکال موارد مقاومت قبلاً در جدول (۴) را نشان می‌دهد. بررسی این جدول نشان می‌دهد که کارگران در مقابل اشکال صریح تعرض، مقاومت بیشتری نشان داده‌اند. در حالی که مقاومت و متشان در مقابل اشکال سببه تر تعرض کمتر بوده

## دست رژیم از سفره کارگران و زحمتکشان کوتاه

تیره روزی و فقری که کارگران و زحمتکشان و اکثریت قشر حقوق بگیر ایران در آن دست و پا میزنند بحدی رسیده است که حتی نمایندگان ولایت فقیه را وادار به اعتراف کرده است. حاشی - زاده نماینده رژیم از بزرگترین مصاحبه ای با کیپان ضمن اشاره به چاب مستر اسکناس بدون پشتوانه گفته است "فردی که ۶ هزار تومان حقوق میگیرد، قدرت خریدی معادل سه هزار تومان ۷ سال پیش است" (۱) - غلامحسین نادی نماینده رژیم از نجف آباد در نطق پیش از دستور مجلس ضمن اشاره به این حقیقت که ۴۵/۷ میلیون از جمعیت ۴۷ میلیونی کشور ما در شرایط محرومیت کامل یا در خطر فقر زندگی میکنند و تنها ۱/۳ میلیون آنرا جمعیت مرفه تشکیل میدهند میگوید: "۹۰ درصد کارمندان دولت جمعیت ضربه پذیر شده اند تقصا دی را تشکیل میدهند... و سالانه ۱۵ درصد از قدرتی خرید آنان کاهش می یابد" (۲).

حالا که کارده استخوان کارگران و زحمتکشان رسیده است، دیگر نمیتوانند فریاد نکشند، دیگر ساکت بنخوا هندمانند حکومتی که بنام انقلاب، انقلاب را نابود کرد، خوب میداند فریاد دشمن کارگر و زحمتکش چه مفهومی دارد، از وحشت لرزه بر اندامشان افتاده است، همین حاشی زاده کسه نمایندگی بزرگ را غصب کرده میگوید: "با بسند ضربتی عمل شود... با بید برای حفظ انقلاب کاری کرد." و همین غلامحسین نادی میگوید: "... در صد نا چیزی از جمعیت که عمدتا مشغول فعالیت های ناسالم در بخش بازرگانی و خدمات غیردولتی هستند از رفاه نسبی قابل توجهی برخوردار خواهند شد، ما بر کسری بودجه هر چه بنیاد فزایشی ظرفی از جیب قشر محروم و ضربه پذیر کم کرده ایم و مستقیما بسه حیب افرادنا چیز رفاه طلبی کرده ایم که بختی ناسالم اقتصاد کشور دست آنهاست. چرا همیشه ساده ترین راه و در عین حال مضرترین راه انتخاب و چشمه جیب فقرا و محرومین دوخته ایم؟" (۳)

آیا آقایان نمیدانند چرا دولتشان چشمه جیب فقرا و محرومین دوخته است و چرا اسکناس بدون پشتوانه چاب میکند و از جیب محرومین بر میدارد و به جیب اغنیا میافزاید؟ آنها که خودشان دست اندر کار دولتند خوب میدانند که این دولت و لاخودش بزرگترین سرما به دار و بزرگترین دلال مملکت است. ثانیاً همدست سرما به داران و دلالان و بازاریان است، ثالثاً جنگ خانمان سوزی را به مردم تحمیل کرده است که بحران اقتصادی را بدست دامن زده و حالا در به تا مین هزینه هاییش نیست و بلاخره را بعا هیج چاره ای ندارد که هزینه های جنگ را از جیب محرومین تا مین کند.

### جنگ و گاهش دستمزدها

جنگ و گرانای دوهزار دیکدیگرند، جنگ با عت کاهش تولید میشود، در نتیجه بیکاری افزایش می یابد و کارگران را رزان میشود - اجناس گران میشوند و دستمزدهای واقعی با زهم کاهش می یابند.

جنگ تولید ما یحتاج عمومی را کاهش میدهد، سرما به گذاری را بطرف صنایع و خدمات جنگی می برد، در نتیجه با عت کمبود ما یحتاج عمومی میشود، سرما به داران گردن کلفت اجناس را احتکار میکنند و از راه دلالی نرخ اجناس را تصاعدی بالا می برند و میلیونها تومانی را به جیب میزنند که قران به قران از جیب مردم محروم بیرون

کشیده اند.

جنگ با عت میشود که دولت قسمت اعظم ارزی را که در دست دارد برای مخارج جنگ و واردات اسلحه هزینه کند و از واردات ما یحتاج عمومی بکاهد، در کشوری مثل کشور ما که در اسبابهای دولت های مرتجع برای برنج و گوشت محتاج واردات است، کاهش ما یحتاج عمومی، میسودان بزرگی برای دلالی، احتکار، گرانفروشی و چپاول فراهم میکند که در آن سرما به داران بزرگ و بازاریا محترم خمینی میلوند و شیره جان مردم را میمکنند، براساتی که جنگ بهشت سرما به داران دلال و محتکرات، بیپوده نیست که در این چند سال هر چه فلاکت مردم گسترده تر شده، جیب تجار و بازاریان بیشتر با دمیکنند، به گفته همین غلامحسین نادی در سال گذشته در حالیکه تولید کشور در سال گذشته ۲۵٪ کاهش داشته، نقدبندی بخش خصوصی ۳۶/۱ درصد افزایش داشته است. (۴) اما ما امروز نزدیک به ۸۰ درصد توده مردم در فقر کامل یا در آستانه آن و کمتر از ۳٪ در رفاه برمی برند و اکنون ۹۰٪ نقدبندی در دست ۳ درصد جمعیت است، اینها همان "بولد"ها و گردن کلفت های "هستند که حاشی - زاده مینا لدو میگوید از طریق صندوق های قرض - الحسنه با سیستم بانکی دولت رقابت میکنند (۵) و شبکه بانکی دولت را زیر ضربه گرفته اند، دولت و اینها برای چاب پیدن مردم محروم با هم رقابت میکنند، اما در مقابل مردم با هم متحدند، بیسی ببینیم دولت خود چطور مردم محروم را می چابد، تا روشن شود که امثال حاشی زاده و غلامحسین نادی چرا سنگ مردم محروم را به سینه میزنند و چرا میخواهند ما لیا ت "بولد"ها و گردن کلفت ها" بیشتر شود.

### جنگ و سیاست اقتصادی دولت

در آمد دولت عمدتا از فروش نفت و از ما لیا ت تا مین میشود، دولت نفت را به خارج میفرود و ارزش میگیرد، اما ما لیا ت را با بید از چه کسی گرفت، در حقیقت کشور ما بجز نفت تولید عمده ای ندارد و آنچه در آمد عمدتا در دست دولت است، بخش اعظم تولیدات صنعتی و سنگین، بیشترین شرکتهای، تما ما نکها، اغلب خدمات، بیشترین کارگران صنعتی، رقم اصلی واردات در دست دولت است، اگر قرار با شد قسمت عمده ما لیا تها را به گردن کارفرمایان بیا نندازند، دولت باید خودش بسه خودش بپردازد، راه دیگرش آن است که آنرا بسه گردن حقوق بگیران دولتی، کارگران شرکتهای خودش، خریداران اجناسی که وارد میکنند... بیساند از دوهمین کار راهم میکند، امسال در آمد مالیاتی دولت بیش از دوبرابر از است برای کشوری مثل ما که تولید اساسی و عمده اش نیست است و تولید عمده ای ندارد، این یعنی ورشکستگی دولت، دولت ارزهای حاصل از نفت را میگیرد و عمدتا خرج جنگ خانمان براندازش با عت میکند و برای واردات ما یحتاج عمومی و برای پرداخت حقوق کارمندان، و کارگران شرکتهایش در میماند، از یک طرف اسکناس بدون پشتوانه چاب میکند و این کا غذهای بی ارزش را وارد میازد و در نتیجه بشدت ارزش پول را با بین میآورد و در نتیجه دستمزدهای واقعی کارگران و کارمندان چند بیسی برابر کاسته میشود، از طرف دیگر هم بیسی دستمزدهای پائین آمد را عارت میکند، از طریق

افزایش ما لیا تهای عمومی، از طریق گران کردن نان، گندم، گوشت، تخم مرغ، سیگار، بنزین و غیره.

دولت بعنوان بزرگترین کارفرما، کارگران را اخراج میکند که هزینه تولید را کاهش دهد و با هزار دوز و کلک از دستمزدهای کارگران میکاهد. دولت بعنوان بزرگترین دلال کشور، اجناس را گران میکند و چون واردات لازم ترین و اولیه - ترین مواد را در دست دارد، در دست مردم محروم را می چابد.

دولت بعنوان رژیم حاکم اسکناس کا غذی چاب میکند تا از راهای واقعی را خرج جنگ کند، اسلحه از بیگان بخرد یا از اسرائیل و...

حالا دیکر کف گیر به تدیگ رسیده، دیکر مردم چیزی در جیب ندارند تا بتوان از آنها کنند، دولت در آستانه ورشکستگی است، اما شریکان "بازاریان" و "تجار و بازرگانان" محترم خمینی داشما پروا میشوند، آنها نه خرج جنگ دارند، نه هزینه یک دم دوستگاه قضائی عریض و طویلی "درواقع شبکه ای از آخوندهای آدمکش" و نه هزینه دیگر از جنگ تا بحران همه چیز برای آنها سراپا سود است و این است که امثال حاشی زاده و ناهان خواهان آن شده اند که دولت با استفاده از اهرمهای قدرت، تاجران و بازاریان شریکش را وادار کند که با دولت بیشتر همکاری کنند، حاشی زاده مینالد وقتی پولها به صندوق های قرض الحسنه و گاه - صندوق های تجار و... برود دیکر پول کمتری - چرخد و مشکلات زیاد می خواهد داشت (۶). "آنها

میخواهند دولت رقیبانش را وادار کند کمی کسه را مثل کنند، روزه های که آنها برای فلاکت مردم میخوانند سراپا فریب است، آنها میداند که دیگر مردم چیزی ندارند تا بتوان آنها را چابید، آنها میداند سرما به داران و بازاریان شریکش ولایت فقیه هستند و با نذا زنه با بندگان مستقیم ولایت فقیه در مجلس نما یبند دارند، آنها میداند هر لایحه که بخواد گدگوشی به اموال سرما یسه - داران داشته باشد، از نظر جمهوری فقیه بسه آن حد خلاف شرع و قرآن و سنت است که باید احکام ثانویه تلقی شود، و سپس شورای نگهبان مقابل آن خواهد ایستاد و مثل ازدهای هفت سرازمان و گاه - صندوق های "تجار و بازاریان عزیز" دفاع خواهد کرد و هرگز امکان ندارد دو سوم آراء نمایندگان را بیاورد، آنها میداند در پیش صفوف تجار و بازاریان عزیز "خود دولت مردم را غارت میکند و به فلاکت میکشند و راهی هم جز این ندارد، پس چرا اینها روزه میخوانند و از فلاکت مردم صحبت میکنند؟ زیرا او امیداند چطور رژیم در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد و وزیر پایش است، ثالثا زخم مردم و حشمت کرده اند، و این وحشت بیجا نیست، اکثریت کارگران و زحمتکشان، دیگر مدتهاست میداند برای خلاصی از جنگال فقر، فلاکت و جنگ هیچ راهی نیست به جز رنگوبنی رژیم جمهوری اسلامی و اکنون آنها در حال برخاستن اند.

زیر نویس

۱ و ۵ و ۶ - کیپان چها رشنبه ۱۳ اسفند ۶۵

۲ و ۳ و ۴ - کیپان سه شنبه ۱۲ اسفند ۶۵



# پرولتاریای جهانی به مقابله با سرمایه برمی خیزد

فاصله ای کیفی، آنها را از هم جدا نمی کند. جدول زیر که عمدتاً ناظر بر دوره حکومت حزب "سوسیالیست" در فرانسه است، این حمله سرمایه را نشان می دهد:

سهم دستمزدها در ثروت اجتماعی

	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹
دستمزدها	۴۱	۲۳/۵	۲۶/۶	۲۸/۹	۲۹/۴	۲۹/۲	۵۱/۲
بهره برداختی به سرمایه	۲۱/۱	۲۰/۷	۱۹/۴	۱۶/۸	۱۳/۷	۱۰/۲	۹/۵

منبع: بنقل از اوما نیته ۱۹ ژانویه ۱۹۸۷

عبارتی روشن تر، در دوره حکومت حزب "سوسیالیست"، دستمزدهای کارگران فرانسه، نزدیک به ۸۵ درصد کاهش داشته و در مقابل، سود سرمایه، بیش از دو برابر شده است. این امر در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز، تغییرات مشابهی را نشان می دهد. در آلمان غربی، در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵، دستمزدهای رسمی کارگران و دستمزد بگیران، اگرچه ۱۰ درصد افزایش داشته اند، که مبلغی همیزان ۵۰ میلیارد مارک می باشد سود سرمایه در همین فاصله زمانی، ۴۰۰ درصد افزایش داشته و بالغ بر ۱۰۰ میلیارد مارک می گردد. لیکن منحنی واقعی دستمزدها در این کم تورم ترین کشور اروپا، ۶۰ درصد کاهش را نشان می دهد، که پائین تر از سطح ۱۷۰ می باشد. افت دستمزدها در دیگر کشورهای سرمایه داری، نظیر کانادا و سوئد، در همین دوره، به ترتیب ۱۲ درصد و ۱۰ درصد بوده است.

وجود میلیونها کارگر بیکار که معلول بحران ساختی در نظام سرمایه داری است، و بورژوازی شدت آن بهره می گیرد، زاویه دیگری از چهره زشت سرمایه را نشان می دهد. رقم بیکاری و نیمه بیکاری در کشورهای بازاری مشترک از مجموع جمعیت کشورهای یونان و ایرلند و سوئد و پرتغال بیشتر است و در آمریکا ثروتمند، ۸ میلیون بیکار و ۲۰ میلیون نیمه بیکار و ۳۰ میلیون فقیر وجود دارد. (۲)

بورژوازی برای جلوگیری از مبارزه اتحادیه ها برای افزایش دستمزدها، اساس تشکیل های اتحادیه ای کارگران را زیر علامت سؤال برده است. حتی وجود سندیکا های زرد نیز برای غیر قابل تحمل شده است. از این نظر روحیات سرمایه داران در این آخرین سالهای قرن بیستم، بیشتر به نیمه قرن نوزدهم، یعنی مراحل آغازین شکل گیری اتحادیه ها، تشابه پیدا کرده است.

فدیت دولت های سرمایه داری و کارفرمایان با تشکیل های سندیکایی کارگران، اشکال متفاوتی بخود می گیرند، این امر از مناسبت علمی از تشکیل اتحادیه در شاخه های جدید گرفته تا تغییر قوانین کار، تعقیب جزا فسی مسا رزین سندیکایی (۳)، محدود کردن حقوق اعتصاب، "حیاتی" اعلام کردن شاخه های از اقتصاد، و بنا بر این، ممنوع کردن اعتصاب در آنها را شامل می گردد. بعنوان مثال، در کمیانی عظیم آ. بی. ام. بی. تعداد کارگر و دستمزد بگیر متجاوزاً ۴۰۰ هزار نفر، که به نهای ۷۰ درصد وسایل انفرورما - تیک و کامپیوتر جهان را تولید می کنند، حق تشکیل اتحادیه وجود ندارد (بجز شاخه ها و شرکت های آلمان آن که طبق قانون این کشورها ملزم به رعایت آن می باشد)، و مدیریت آ. بی. ام. رسا اعلام می کند که "ما غیر اتحادیه ای هستیم".

تغییرات ارتجاعی در قوانین کار، نظیر تلاش برای انقضاء حق مذاکره جمعی در دانمارک، که در تاریخ اخیر کشورهای اسکاندیناوی، بی سابقه است، محدود کردن حق اعتصاب و ممنوع ساختن اعتصاب حمایتی در انگلیس، و نیز تغییر ماده ۱۱۶ قانون کار در آلمان غربی در همین جهت، نمونه ای از تلاش های بورژوازی برای فرسودن به حقوق سندیکایی می باشد. بموازات این اقدامات ارتجاعی، سرمایه داری، در اکثر کشورها، اعم از کشورهای پیشرفته صنعتی و در حال توسعه، طرح "متحرک کردن زمان کار" را عنوان کرده است، که معنای جز اشتغال نیمه وقت ندارد، و عملاً کارگران را از پوشش حمایت های قانونی محروم می سازد، و دستمزد کمتری به آن پرداخته میشود. وجود ۲۰ میلیون کارگر نیمه وقت در آمریکا، اهمیت این مسأله را نشان می دهد. همچنین بورژوازی، در غالب کشورها، دیگر بخش های حقوق اجتماعی کارگران، نظیر بیمه بیکاری، خدمات درمانی، و حقوق بازنشستگی را مورد تعرض قرار داده است، که در چند سال اخیر - و بویژه در سال گذشته - جزء محورهای مبارزه طبقاتی بود.

در متن بحران همه جانبه ای که تا رویداد نظام سرمایه داری را از دهه ۷۰ تا به این سو در جنگ خود گرفته است، دیکتاتوری سرمایه، اشکال خشن و عبری ن تری پیدا کرده است. سرمایه اکنون بصورت "رامبوئی" در آمده است که هیچ مسز منموه ای برای تجا و ز خود نمی شناسد. نه قانون، نه حقوق دمکراتیک میلیونها کارگر، نه حق کار و نه حق تشکیل سندیکایی، هیچیک حرمتی برای وی ندارد. "لیبرالیسم" که به پلاتفرم تجا و ز بورژوازی علیه طبقه کارگر در مقیاس جهانی تبدیل شده است، نام اقتصادی "رامبو" است که از طرف راست نوین تبلیغ می شود. "لیبرالیسم"، آن جهنم "زاد" سرمایه است که وجود لشکرهای چندین ده میلیونی بیکاران، کمربندهای بزرگ فقر، "ریاضت اقتصادی"، "انجماد" دستمزدها، "متحرک بودن زمان کار" - یعنی آزادی اخراج ها و تبدیل مشاغل تمام وقت به نیمه وقت -، جلوگیری از تشکیل های سندیکایی در رشته های جدید و محدود ساختن حقوق سندیکایی، حق اعتصاب و غیره، از طریق تغییر قوانین کار و وضع قوانین ارتجاعی بمنظور محدود کردن آنها، استفاده از شیوه های جدید "تیلوری" برای تشدید اشتغال کارگران - یا مفهوم "کارگر جمعی" - حمله به حق بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، حمله به نظام آموزشی، دام زدن به میلیتاریسم و تقویت روحیات نژاد پرستی، مختصات آن را تشکیل می دهند. "صرف فرغ" سرمایه داری خلقی، "زندگی بشیوه آمریکا" و "دولت رفاه" به فراموشی تاریخ سپرده شده است. سرمایه میخواهد او را دیگر بنام "خصوصی" اش بنا مند، و اصولاً همه چیز "خصوصی" و بنا م و شود. لیکن، تکان های غول در زنجیره، رویاهای شوم او را آشفته می سازد. بدینسان بود که نخستین مسأله خونین کارگران، از سد لگی گذشت.

تبا هم جدید سرمایه که در شرایط تغییر تعادل بین سرمایه انجام می گیرد و با کاربرد دست آوردهای انقلاب علمی و فنی در محیط بورژوازی مرتبط است، گرایشات تبهقراضی در نظام سرمایه داری را تقویت مینماید. استفاده از دست آوردهای علمی و فنی، موجب بحران ساختاری در سیستم سرمایه داری و از این طریق، تداوم بحران های دوره ای، که ذاتی این نظام هستند، می گردد. بورژوازی، بهره برداری از بحران و حمله به طبقه کارگر و دست آوردها و در نیم قرن گذشته، راه وسیله ای برای خروج خود از بحران قرار داده است. پیشرفت اتوماسیون و بالا رفتن بهره موری کارخانه زمان اجتماع لازم کار برای تولید کالاها را کاهش می دهد، در دست بورژوازی به وسیله ای برای "دستکاری" در بازار کار تبدیل گردیده است. بورژوازی میخواهد بازار کار را، در قالب های کیفی که فقط برای اوسود آور هستند بریزد، و اگر پیشرفت تکنولوژی، اهمیت و قیمت مواد خام را پائین می آورد، (۱) چرا او قیمت نیروی کار را، که سه از نظر بورژوازی، کالای بیش نیست، پائین نیاورد؟ پائین آوردن قیمت نیروی کار، سود سرمایه دار را چندین برابر می کند. بورژوازی، از چندین زاویه، از بحران بهره برداری می کند. انقلاب علمی و فنی که موجب بحران ساختاری در سرمایه داری می گردد، رشته های صنعتی سابقا مهمی، نظیر فلزکاری استخراج مواد معدنی، نساجی، چرم سازی، و غیره را با ارزند مخرج می کند و با کم اهمیت می سازد. نتیجه آن، نه فقط بیکاری و غیر پرولتریو شدن بخش هایی از طبقه کارگر می باشد، بلکه مهارت کاری آنان در بازار کار، دیگر مهارت بحساب نمی آید و اگر موفق به یافتن کاری شوند، بعنوان کارگر غیر مهارت دستمزدی بسیار پائین تر خواهد بود. کافی است اشاره کنیم که در آلمان غربی، در اوایل سالهای ۱۹۸۰، فقط ۶۰ درصد کارگران، ماهی حساب می آمدند و ۵۰ درصد، فاقد هر نوع آموزش حرفه ای تلقی می شدند. بعلاوه، بیکار شدن میلیونها کارگر، که لشکر ذخیره کار را متورم می سازد، به سرمایه داران مکان می دهد فقط، نرخ خرید نیروی کار را پائین بیاورد، بلکه فشار استثمار بر نیروی کار را غلظت را چندین برابر سازد. مفهوم "کارگر جمعی" که تیلوریسم جدیدی است، استثمار شدیدتر کارگران شاغل را در مدنظر دارد. لیکن، اساس حمله بورژوازی، بر محور دستمزدها متمرکز است. حمله به دیگر حقوق اجتماعی، نظیر حق تشکیل اتحادیه ای، "متحرک کردن زمان کار"، حق اعتصاب و غیره، که در زیر پدیده آنها اشاره خواهیم کرد، اشکال تبدیلی از این حمله به دستمزدها هستند. این تهاجم بورژوازی، که بصورت "انجماد" دستمزدها و سیاست "ریاضت اقتصادی" انجام می گیرد، نقطه اشتراک همه دولت های سرمایه داری، و در همین حال، یکی از محورهای اصلی مبارزه طبقاتی در طول چند سال گذشته بوده است. در این رابطه، رنگ صورتی اجزای "سوسیالیستی" در قدرت، با برنامی سبزه راست نوین، درهم آمیخته است و

### آلترنا تیوی که کارگران ارائه میدهند

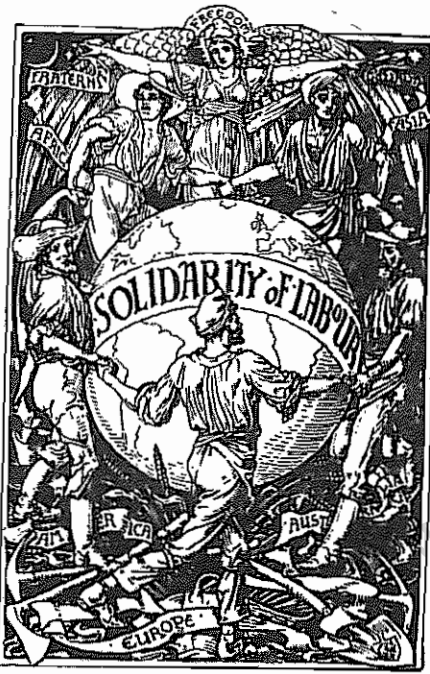
در مقابل این تعرضات سوزناوی، طبقه کارگری سیزده تئودور وین یک استراتژی کارگری برای خروج زبحران روی آورد است. طبقه کارگر جهان، ضمن مقاومت در برابر آنها — سوزناوی از سال ۱۹۸۰ ماینسو، تدریج به معنا صریح خط مبارزاتی، درست در همان نقطه حمله های سوزناوی دست یافت. اگر انقلاب علمی و فنی، بهره وری کار را بالا ببرد است، چرا باید دست آوردهای آن به حساب کارفرمایان و ریز گردود کارگران به خانه خرابی گذاشته شود؟ اکنون کارگران با این آگاهی رسیده اند که ایستادن در نقطه های که قبلا بوده اند و اکتفا به دست آوردها کسی که طی مبارزات تاریخی خود کسب کرده اند، حتی برای حفظ همان دست آوردها کافی نمی باشد. بلکه با فتح سنگرهای جدید، میتوان سنگرهای قبلی را حفظ نمود. و تعرض سوزناوی را به تعرضی متقابل علیه خود و تبدیل کسب در نخستین سالهای دهه ۱۹۸۰، طبقه کارگر بحال مقاومت عقب نشینی کرد. طرح ۳۵ ساعت کار در هفته از طرف پرولتا ریای آلمان، نخستین تعرض طبقه کارگر برای جلوگیری از سیکاری (۴) بود، که به پرچم مبارزاتی پرولتا ریای تمام کشورهای اروپایی تبدیل گردید و هم اکنون نیز برای تثبیت آن مبارزه می کنند. و در آوریل ۸۷ موفق شدند ساعت کار را تا ۳۷/۵ ساعت در هفته کاهش دهند. در آمریکا و کانادا، کارگران، شمار ۳۲ ساعت کار در هفته را مطرح ساخته و نتوانش دارند که تمام کارگران را در طول آن سیخ نماید.

سال ۸۶ را باید، سال تلاش برای سازمانگری نامید. ضرورت سازماندهی، امروز، بیش از هر زمان دیگری خود را به کارگران نشان می دهد. دریا زدهمین کنگره جهانی، سدی که های کارگری که در سپتامبر ۱۹۸۶ در آلمان دموکراتیک تشکیل گردید، نمایندگان ۲۹۶ میلیون کارگر عضو سدی که از ۴۷ کشور جهان، در پی تئودور وین یک سیاست آلترنا تیوی برای خروج از بحران برآمدند، که از جمله مسائل مورد تاکید، سازماندهی کارگران سازمان نیافته بود. تا کید بر سازماندهی کارگران و حقوق بگیران بخش خدمات، که در کشوری مثل آمریکا، ۷۰ درصد دستمزدها را در اختیار دارند، فقط ۲۰ درصد اعضا اتحادیه ها هستند، تاکید بر ایجاد سندیکا در آنجا هایی که وجود ندارد. لیکن مهمترین بحث در این زمینه را با یاد در رسیدن ساندیش سازماندهی در انحصارات حیدملتی نام برد. برای اولین بار در کنگره سدی که های کارگری سازماندهی اتحادیه کارگری در سطح چندملیتی ها مطرح گردید. حیدما بعد، سیدی و نوامبر ۸۶، همین اندیشه، در کنگره انسی مرکب از ۸۰ نماینده اتحادیه ها از ۱۶ کشور و ۷۰ اتحادیه آمریکا، و محدود عنوان شد، و نماینده کارگران آفریقای جنوبی، امکان تشکیل شوراهای پایه های کارگران در سطح چندملیتی صادر تمام کشورها را مطرح ساخت. برای رسیدن با این منظور، کارگران تصمیم گرفته اند که دبیرخانه های برای هم آهنگی این فعالیت ها بوجود آورند. در سال عنوان عدن تشکیل اتحادیه در مقابل شرکت های چندملیتی در کنگره سدی که ها در آلمان دموکراتیک و کنگره انسی کارگران در آمریکا، در ۱۲ و ۱۳ ژانویه ۸۷، سه فدراسیون سدی که ای بین المللی و نمایندگان ۲۲ کشور، در لندن جمع شدند تا بتوانند در شرکت آی. بی. ا. یعنی بزرگترین انحصار انغورما-تیک جهان، که فقط ۲/۵ درصد دستمزدها را در اختیار دارند، عضو سدی که هستند، یک اتحادیه بوجود آورند، هرچند که این امر، گفته هرمان ران، دبیر کل فدراسیون جهانی فلزکاران، "دشوارتر از فرستادن آدم سبکتره ماه است".

تقویت همبستگی بین المللی کارگران، انتشار رولتن هائی برای انتقال تحریکات و تاکتیک های مبارزاتی کارگران به دیگر، از جمله مواردی بود که کارگران بر آن تاکید داشتند.

در کنار این تحولات، باید سه دگرگونیهای مثبت در جنبش اتحادیه های در کشورهای سویالیستی، و نیز شیوه های پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران در کشورهای در حال توسعه اشاره نمود. این تغییرات دموکراتیک در سلوک کشورهای سویالیستی، اگرچه تحت فشار الزامات اقتصادی احاطه می گردید که بدون آن، پیشرفتی به لحاظ فقط همچون گام برداشتن در مسیر سگلاخ می باشد، بلکه دگرگونی ممکن است. لیکن برداشتن مانع بوروکراسی از پی ۱۴ میلیون کارگر عضو سدی که در شوروی، و تغییرات در اساسنامه اتحادیه های کارگری که اتحادیه را نماینده منافع پرولتا ریای در مقابل "جیب رویها" و "راست رویهای" دولت، و نیز استقلال آن در برابر دولت شوروی را رسمیت می شناسد، خودگامی مهم در جنبش کارگری می باشد. سبزه آنکه این تحولات مثبت در جنبش اتحادیه های در کشورهای سویالیستی، در شرایطی احاطه می گیرد، که نظام سرمایه داری بحران زده، به فقط استقلال، بلکه اساس حق شکل اتحادیه های

را زیر علامت سوال برده است. در کشورهای در حال توسعه نیز، کمیست "لیبرالیسم" بلوک های مختلف امپریالیسم، از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای کشورهای تحمیل می شود، مبارزه علیه "وام" ها، بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه سیاست های سوزناوی جهانی را تشکیل می دهد. از آنجایی که کشورهای در حال توسعه، اکثر اسقط های مختلف سرمایه (اروپا، آمریکا، ژاپن) سدهکاری های کلان دارند که هرگز از زیر داخت آن خلاص نخواهند گردید، و امکان هرگونه کسب اعتبار مالی جدید، مشروط به پذیرش شرایط بلوک های مختلف سرمایه داری، و از جمله پذیرش "لیبرالیسم"، یعنی "سیاست ریاضت اقتصادی" خصوصی کردن و حمله به اتحادیه ها و غیره می باشد. از این سوزناوی مبارزه برای لغو بدهی های خارجی، به جزیی از مبارزه طبقه کارگر ایمن کشورهای تبدیل شده است، سی آنکه مبارزه علیه سوزناوی خودی، لحظه ای به فراموشی سپرده شود.



### حرکتهای مهم کارگری در سالی که گذشت

فرانسه - موج اعتصابات کارگری در فرانسه، با افت و خیزهای همچون طبقه زنجیری، از رشته های به رشته ای دیگر در سرتاسر سال، انتقال یافت. لیکن اعتصاب ملوایان فرانسه در جنوب، شرکت سدی که های کارگری در جنبش دانشجویان و دانش آموزان علیه نظام آموزشی جدید، و پس اعتصاب کارگران راه آهن و برق و گاز و آب و تویوس رانی در سراسر فرانسه و ژانویه ۸۷، را با یاد و جوش حس کارگری در فرانسه حساب آورد. اعتصاب در ابتدا توسط رانندگان قطار آغاز گردید که فقط ۱۸ هزار نفر از نیروی کار ۲۳۰ هزار نفری شکره راه آهن را تشکیل می دهند، و سرعت سه ۹۶ اینگاره راه آهن گسترش یافت، حسین اعتصابی چه بلحاظ گستردگی و چه بلحاظ تداوم زمانی و مقاومت، از ۱۹۴۵ ماینسو، در راه آهن فرانسه می باقیه بود، هنگامی که دولت دست راستی حواست ما بهره برداری از احساسات عمومی ساختن سراسر زمانی اعتصاب با فرا رسیدن سال نو، و امتناع از مذاکره با کارگران و مانورهای نیرنگ سازماندهی، کارگران اعتصابی را منزوی سازد، "کنفدراسیون عمومی کارگران" اعتبار را به دیگر بخش های خدمات شهری، نظیر برق و گاز، اتوبوس رانسی و مترو و بیست گسترش داد. لغو طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار، اساسی خواسته های کارگران را تشکیل می داد (در این مورد، رجوع شود به راه کارگر ۳۶).

اسپانیا - اسپانیا که در بین کشورهای عضو سازمان مشترک، بیشترین بقیه در صفحه ۲۷

# عليه فرميسم : در نقد نظرات «اکثریت»

(بخش دوم)

## نیروهای محرکه انقلاب ایران

در بخش پیش دیدیم که چگونه رهبری اکثریت اهداف انقلاب آتی ایران را در چارچوب برنامۀ حاد قتل به بندمی کشد و مهمتراز آن چگونه با حذف اصل آزادی بی قید و شرط از یکسو و در هم آمیختن نکاتی که مستقیماً به خصلت فدرما به دارا نسه انقلاب ایران مربوط میشود با نکاتی که در چارچوب فوق می‌کنند، راه را برای هرگونه تفسیر آزادانه و نتیجتاً بند دوست سیاسی با این یا آن نیروی آزادی‌گزار، عدم اشاره به خواسته‌های انتقالی و دفاع محدود و مشروط از آزادی مشخصه درک از برنامۀ حاد قتل است. حال ببینیم که از نظر رهبری اکثریت چه نیروهای می‌بایست در انقلاب ایران متحد شوند.

در "طرح استراتژی و تاکتیک فداکاریان خلق..." در انتهای بند پنجم آمده است: "شرط ضروری بیروزی این انقلاب سرنگونی رژیم جمعی‌سوری اسلامی و انتقال قدرت به طبقات و اقشار دمکراتیک و انقلابی جامعه و استقرار حاکمیت خلق است." و بلافاصله در توضیح این "طبقات و اقشار دمکراتیک و انقلابی" گفته شده: "عد نیروهای محرکه انقلاب ملی و دمکراتیک ایران عبارتند از: طبقه کارگر، دهقانان، خرده‌بورژوازی شیخی‌ری و روشنفکران خلقی، طبقه کارگران انقلابی تریسن و پیشروترین طبقه و نیروی اصلی انقلاب است. لایه‌های باثینی بورژوازی نیز در برخی تحولات ملی و دمکراتیک ذینفع اند اما قادر به تحمیل انقلابی جامعه ما نیستند، اتحاد نیروهای محرکه انقلاب و افراد بورژوازی لیبرال و خنثی کردن تغییر سایر نیروهای بورژوازی برای انجام تحول انقلابی جامعه ما ضروری است." (کبار اکثریت - شماره ۳ - ص ۵۳ تا کسکدات همسب از ما ست). پیش از هر چیز، در اینجا ما با نقطه اشتراک پوپولیسم و فرمیسم زور و هتیم‌م‌آن حرکت از دکما ساسی و تخطی ناپذیر "دموکراتیک و انقلابی بودن" خرده‌بورژوازی است. سسراری فرمیسم همانند پوپولیسم چون انقلاب اسران هنوز به یک انقلاب تمام‌عیار روسیالیستی ارتقاء نیافته است "یست خصلت دموکراتیک و انقلابی خرده‌بورژوازی" قطعی ویی جون و چراست. ما بیش از این بدفعات و بحث‌های مختلف در این باره صحبت کرده‌ایم. خواننده می‌تواند به طور ویژه به مقالات "طبقه کارگرفدائی خلقی" در راه کارگرتشوریک شماره ۲، و "در نقدیک ستند پوپولیستی - انتقادی به طرح برنامۀ زمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در راه کارگرتشوریک شماره ۳ (تا تکمیل فصول اول و دوم این مقاله) رجوع کنند. در این مقالات بطور تفصیلی به این بینش که "ذات دمکراسی و فدا مپریا لیسم" خرده‌بورژوازی را مبتنا به یک هدیه الهی و غیرقابل تخطی و تغییر می‌انگار در بر خورده است.

اما اگر در این مقالات به این ویژگی پوپولیسم یعنی دادن خصلت فدرما به دارا نسه خرده‌بورژوازی و داشتن انتظار خصلت "سرما یه - شکنی" از او برخوردار شده است، در اینجا ما با جنبه دیگری از این بینش سروکار داریم، چه اگر پوپولیسم با ادبکالیسم خاص خود می‌خواهد همراه ساکل خرده‌بورژوازی دولت سورژوازی را تأسیس کند "و به این ترتیب با یک وظیفه سوسیالیستی را از خرده‌بورژوازی طلب می‌کند، فرمیسم اصولاً سخنی از در هم شکستن ماشین دولتی بمیان نمی‌آورد و این مسئله اساسی سرنوشت انقلاب و سوسیالیسم در ایران را به سکوت برگزاری می‌کند! ما به این موضوع یعنی امر در هم شکستن ماشین دولتی و علل حذف آن در "طرح استراتژی و تاکتیک" فداکاریان اکثریت در مقاله حداد گانه‌ای برخورد خواهم کرد و در اینجا به روی "ذات دمکراتیک" و "طبیعی بودن اتحاد استراتژیک" طبقه کارگر با خرده‌بورژوازی در سراسر این مرحله از انقلاب که بقول خود نویسندگان طرح "می‌باید در راستای سوسیالیسم انجام می‌پذیرد" (هما نجا - بند پنجم) متمرکز خواهیم شد.

از نظر نویسندگان ما قضیه خیلی روشن است. مرحله انقلاب ایران "دموکراتیک و ملی" است پس خرده‌بورژوازی متحدینی قید و شرط طبقه کارگر در این انقلاب است. در پیش گفتیم که این خصلت بندی از انقلاب ایران نا درستی و فرسبستی است اما در اینجا برای نشان دادن منطق راست و فرمیسستی بینش رهبری اکثریت ما به بحث در همین چارچوب یعنی نقش خرده‌بورژوازی در یک انقلاب دموکراتیک می‌پردازیم و به نا درستی این خصلت بندی کاری نداریم. پس سوال روشن است آیا خرده‌بورژوازی در هر انقلاب دمکراتیک متحد طبقه کارگراست؟ پاسخ ما رکسیم به این سوال بطور قطعی منفی است. انگلس در بررسی نقش خرابکارانه خرده‌بورژوازی در انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ به بررسی تزلزلات این طبقه در اتحاد با پرولتاریا می‌پردازد و نشان میدهد که چگونه علیرغم اینکه این انقلاب عمدتاً فدائی بوده و روی هدف وحدت ملی آلمان تمرکز داشت که در آن نه تنها خرده‌بورژوازی بلکه بورژوازی نیز ذی‌نفع بود، تزلزل خرده‌بورژوازی انقلاب را به شکست کشاند. اومی گوید: "در پروس، بدلاصل فوق الذکر، بورژوازی یکبار به علیه قدیمی ترین و پرا رزش ترین متحدش (طبقه کارگر - ر.ک.) به پیخواست، دمکراتهای خرده‌بورژوازی نیز که هم‌اکنون بورژوازی از با ملاحظه جمله به مالکیت خصوصی بوحشت افتاده بودند از پشتیبانی آنها امتناع ورزیدند و بدین منوال پس از سه ماهه‌ای و پس از مبارزات خونین و اعدای نظامی بخصوم در سبلی، فئودالیسم بدست بورژوازی تادیروز

فدائی بودال استقرار دوباره یافت،" (انقلاب و فدا انقلاب در آلمان - متن فارسی - ص ۳۸) توجه داشته باشید که، همانطور که انگلس نیز یادآوری می‌کند، سخن بر سر خیانته بورژوازی و عدم پشتیبانی خرده‌بورژواها از پرولتاریا در انجام انقلاب رادیکال فدائی است. این انقلابی بود که توسط بورژوازی و بویژه به قول انگلس، "طبقه کارسبکاران کوچک" برافزوده بود. اما بعضی اینک پرولتاریای آلمان بحرکت درآمدودراتحاد با دهقانان قصاد اجرای عملی شعارهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی را کردیدکیا ره‌هول و هراس "به خطر افتادن مالکیت خصوصی" سربای جان آنها را در بر گرفت و منجر به اتحاد بورژوازی با فئودالیسم و پاپس کشیدن خرده‌بورژوازی شهری و سستی دهقانان مرفه شد. انگلس می‌گوید: "خرده‌بورژوازی که در لاف زنی بدولت‌های دارد، در عمل بی کفایت و در مواقع خطرات احتمالی بزدل و گریزناست و خصلت تنگ‌نظرانه در مبادلات تجاری و معاملات مالی به نیکی براننده است که مپرتا توانی و عدم ابتکار را سرامی زندوبنا بر این همین صفات را می‌توان در زندگی سیاسی او سراغ گرفت. بدین منوال خرده‌بورژوازی با کلمات قمار و تمجیدشاهکارهای قیام را ترغیب نموده، به مجرد آغاز قیام برخلاف اراده اش حریصانه در جهت کسب قدرت تلاش می‌کند ولی از این قدرت جز در انهدا مپیروزی قیسم استفاده دیگری نمی‌کند." (هما نجا - ص ۸۵) ما رکن نیز در بررسی اقدامات "مجلس ملی فرانکفورت" به همین تزلزلات، ناپیگیری و جبون بودن دمکراسی خرده‌بورژوازی اشاره دارم و بویژه اینست دمکراتهای خرده‌بورژوا به ما انقلاب بورژوازی و تنها گذاشتن پرولتاریا و اکثریت دهقانان در برابر سراسر نظام میونکری انگشت می‌گذارد. از نظر ما رکن و انگلس تنها پرولتاریاست که طرفدار دمکراسی تا به آخر است. تنها پرولتاریاست که قادر است شعارهای دمکراسی بورژوازی را به جا می‌عمل درآورد. در هر تحول عظیم اجتماعی بمحض آنکه پرولتاریا شکل نیروی مستقلی را بخود بگیرد و در عمل پیشا پیش توده ستمکشان رهبری جنبش را در دست گیرد ابتدا بورژوازی و سپس اقشار فوقانی خرده‌بورژوازی به هراس افتاده و با پس می‌کشند. تنها لایه‌های میانی و بویژه باثینی و خانه‌خرا بخرده‌بورژوازی آنها که "اگر انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که به صفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آنی خویش دفاع نمی‌کنند بلکه از مصالح آنی خویش مدافع می‌نمایند، پس نظریات خویش را ترک می‌گویند تا نظیر پرولتاریا را بپذیرند." (ما نیفست - ص ۵۱) هستند که همراه پرولتاریا در اردوی انقلاب باقی می‌مانند. عدم وابسته

و بیوزیه ما توجه به رابطه این نیروها و پرولتاریا و انقلابی در شرایط مشخصی جا می آید، استنتاج می کنند. برای آنها هیچ فرمولی که "به دلیل" دموکرات بودن خرده بورژوازی، اتحاد آنها با پرولتاریا را "الزامی" کند وجود نداشته. آنها اتحاد دو همگامی با مجلس ملی فرانکفورت و اما تئودور گوی مکتوبی و سنت پترزبورگی را رد می کردند. آنها سه ایمن واقعیت توجه داشتند که به مجرد شرکت پرولتاریا در انقلاب و متناسب با درجه استقلال و توان مسازاتی بالفعل این طبقه در مبارزه انقلابی، تمام اقشار بورژوازی و نیز برخی از لایه های خرده بورژوازی هر اسان به اردوی ضد انقلاب عقب می نشینند. غلبه بر تنزل و جنبه خرده بورژوازی، منجمله دهقانان، و کسان شدن آنها "به سطح پرولتاریا" آن وظیفه ای است که سدلسل این هراس و تنزل خرده بورژوازی و احزاب آن در برابر کمونیستها قرار دارد. . . . حـزب سوسیال دمکرات با بدسرای بیرون آوردن این احزاب از زیر نفوذ ورهبری لیبرالها هر تنوع کوشی، کند و آنها را وادار سازد که میسران سیاستهای کادتها و سیاستهای پرولتاریای انقلابی انتخاب نکنند. بدین ترتیب آنها وادارند که در مقابل صدمها و کادتها در مبارزه برای رساندن انقلاب دمکراتیک به نتیجه ای قطعی جانب سوسیال دمکراتها را بگیرند. (تصمیمات و قطعنامه های ح. س. د. ر. - متن انگلیسی - ص ۱۱۲) اما نویسندگان "طرح استراتژی... کوچکترین سخنی از ضرورت غلبه بر تنزل خرده بورژوازی و توجه به جایگاه اقشار متفاد و آن در انقلاب نمی رانند. آنها تنها "سازنده با ناپیگیری سایر نیروهای بورژوازی" (همانجا - ص ۵) را پیش روی خود گذاشته اند. از نظر آنها آلودگی "ناپیگیری" در ذات اقدس خرده بورژوازی یافت نمیشود و از این روتنها بایدبا "ناپیگیری" برخی از نیروهای بورژوازی مبارزه کرد! لنین بورژوازی را "بکل طبقه بورژوازی را از انقلاب دمکراتیک بیرون می گذاشت، خرده بورژوازی شهری روسیه را "فادگرکن اساسی دمکراسی" ارزیابی می کرد و وظیفه غلبه بر تنزل دهقانان خرده بورژوازی را بر عهده بلشویکها قرار میداد و در فرمیتهای اکثریت آنها بورژوازی لیبرال را کنار می گذارند، باکل خرده بورژوازی "اتحاد طبیعی" دارند و تنها مبارزه با ناپیگیری بورژوازی (لادلیه های متوسط و ایمنی مدنظرشان است) را جزو وظایف استراتژیک و تاکتیکی خود می دانند! میان ماه من تمامه گردون...! فرق، فرق بلشویسم است. منشیوکیها نیز میخواستند کادتها را "متفاد" کنند تا با بکدگر بلوک تشکیل بدهند!

گذشته از این وظیفه عمومی، یعنی مبارزه با تنزل و ناپیگیری خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک، بطور کلی، ما در ایران وضعیت ویژه ای نیز داریم و آن این است که هشت سال پیش یک توفان انقلابی را از سر گذرانده ایم. تحولات انقلاب بهمین تاثیر عمیقی در روابط میان پرولتاریا و سایر طبقات گذاشته اند. این تاثیرات بهیچ روی مورد توجه و تحلیل نویسندگان رفرمیست ما قرار نگرفته اند. قضیه را کمی شکافیم.

هستند لنین هرگز کل خرده بورژوازی را متحد پرولتاریای روسیه در انقلاب دموکراتیک ارزیابی نکرد برعکس او با تفکیک اقشار مختلف خرده بورژوازی، در اثر رشد تخاصم طبقاتی میان پرولتاریا و سرما به داران که ما دلالت سیاسی را بکلی دگرگون کرده بود، جایگاه هر یک را روشن می کند. کاتوتسکی فعلی از کتاب خود را به تشریح برخورد لیبرالها به سوسیال دمکراسی اختصاص می دهد. وی خاطر نشان می سازد که در روسیه بورژوازمکراتها شای از سوع قدیم، کسه در میانشان خرده بورژوازی شهری مقام مشخصی را احراز می کرد، یافت نمیشود. خرده بورژوازی شهری در روسیه، برخلاف غرب، هرگز جایی قابل اطمینانی برای احزاب انقلابی نخواهد بود. "روسیه فادگرکن اساسی یک دموکراسی بورژوازی است". این نتیجه ای است که کاتوتسکی پس از تحلیل موقعیت خاص خرده بورژوازی شهری و نیز ملاحظه اینکه تخاصم طبقاتی بین سرما به داران و پرولتاریا در حال حاضر بسیار ررشد یافته تر از دوره انقلابات بورژوازی "نوع قدیم" است به آن می رسد. . . . بلخانف در سئوالا تن دموکراسی بورژوازی نوع قدیم را کنار می گیرد و میس. وی واژه بسوسیده ای بکار می برد، در حالیکه مالا فراموش می کند تا بر اساس داده های روسیه تعیین کند که چه حدی از دموکراسی و با چه شای (و غیره) بر مبله اقشار مختلف که اکسون سمنوان بورژوازمکرات در صحنه روسیه ظاهر می شوند حکم فرماست. " (پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه - ترجمه فارسی - ص ۲۸-۲۹ - تمام تاکیدات از ما ست) لنین در ادامه همین تفکیک اقشار مختلف خرده بورژوازی از یکدیگر و توجه به عامل اصلی نوین در انقلاب روسیه یعنی قدرت پرولتاریا و سقت تنبلیت کننده اش در پیش راندن انقلاب بورژوازی روسیه، عمدتا به یک دسته از خرده بورژوازی توجه می کند: دهقانان "منافع مشترک پرولتاریای صنعتی و دهقانان با به توان انقلابی و پیروزی سوسیال-دمکراسی روسیه است، لکن در همان حال ایمن منافع مشترک حدودی را که این پیروزی می تواند در آن مورد استفاده قرار گیرد، تعیین می کند. این یعنی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان و نه دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا" (همانجا - ص ۳۳) از این واضح تر، جویده تر و دقیق تر نمیشد قضیه را توضیح داد، هرخواه نسنده منصفی به روشنی می بیند که چگونه رهبران رفرمیست اکثریت به مان بلخانف یک "واژه بسوسیده" را بکار می برند و از "دمکراتیک و ملی" بودن انقلاب ایران بلانفا صله اتحاد با خرده بورژوازی سمشا به یک کل را در نظر می گیرند. واقعاً که لنین چقدر "چپ رو سکتاریست" است! اومی گوید انقلاب دموکراتیک و بورژوازی است اما نه تنها بورژوازی بلکه عمده خرده بورژوازی شهری روسیه را از آن بیرون می گذارد. به نظر متناقضی می آید اما این تنها سطح قضا را دیدن است. لنین و کاتوتسکی (که در ایمن دوران اتورسته سیاسی و نظری کل سوسال دمکراسی اروپا بود) و فا دار به نظریات مارکس و انگلس، نقش طبقات و اقشار مختلف انقلاب دمکراتیک را نه از روی فرمولهای کلیشه ای و بسوسیده که تنها به درد پروسورهای بورژوازمک می خورد، بلکه با تحلیل نقش واقعی این نیروها در نبرد طبقاتی

خصلت متزلزل و دوگانه خرده بورژوازی و سرخورد بکسان و بی تنسیض به کل خرده بورژوازی و ما وره وجود یک ذات دمکراتیک اسدی در همه خرده بورژواها آن جادوئی است که باعث می شود همس رهبری فداشان خلق در سال ۵۹ در پیش سنی آینه در رسم خمینی سوسید "دکمهای خرده بورژوازی در اثر برخورد با واقعیت عینی ساشیده می شود" و عنقریب با دهای دموکراسی و فدا میریالیسم ناب سیران خواهد وزید!

خطر برخورد یکسان و یکپارچه به اقشار نامتناس خرده بورژوازی، که از اقشار مرده و میانه حال ما جبان مشاغل آزاد در شهرها تا دهقانان خرده مالک و کم زمین روستائی را شامل می شود، بیوزیه در امر تشخیص صحیح متحدین و مؤتلفین طبقه کارگر، چه در یک انقلاب دموکراتیک و چه در یک انقلاب سوسیالیستی، مهملک است. انقلاب روسیه نمونه خوبی از این انحراف را بدست می دهد. جسه بلشویکها و چه منشیوکیها، برخلاف اس آنها، در خلعت بندگی انقلاب آتی روسیه سمشا به یک انقلاب بورژوازی تردید خود را نه میدادند. اما نتایجی که از ایمن امر می گرفتند بکلی متفاد بود. منشیوکیها بدلیل بورژوازی بودن انقلاب شرکت بورژوازی و کل اهالی، بجز فئودالها و اعوان و انصارشان، را در انقلاب قطعی و تردیدنا پذیری دانستند و بهمین روخواهان تشکیل بلوک با کادتها و بطور کل بورژوازی ضدتزاری بودند. آنها هرگونسه سربچی از این امر را "چپ روی" می خواندند. اما بلشویکها نظر دیگری داشتند. آنها می گفتند که به لحاظ عینی و اقتصادی این یک انقلاب بورژوازی است اما بدون بورژوازی. بورژوازی دیگر نیروی محرکه انقلاب روسیه نیست. بهمین دلیل آنها این انقلاب را یک نوع معمول و تاکتونی انقلاب بورژوازی ارزیابی نمی کردند. البته که انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی نیست، دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا ("ملطه یکپارچه" آن) حرف پرتی است. لکن انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی هم نیست چرا که بورژوازی یکی از نیروهای محرکه انقلاب روسیه را تشکیل نمیده. هر جا که طبقه کارگر منسقاظا هر شود، بورژوازی دیگر طبقه ای انقلابی نیست. (لنین - ارزیابی انقلاب روسیه - مقاله اول - ص ۳۵ متن فارسی) این سخنان را لنین به نقل و تاشید از کاتوتسکی در مناظره اش با بلخانف در رابطه با نقش بورژوازی در انقلاب روسیه نگاشته است. می توان هزار نقل قول دیگر در این خصوص ذکر کرد. نکته در همه جا این است که هیچ رابطه مستقیمی به این صورت که انقلاب بورژوازی است بین بورژوازی در آن سپیم و فعال است وجود ندارد. در قرن حاضر این پرولتاریاست که می ساست تکالیف عقب مانده بورژوازی را به انجا میرساند و این کار را نه با بورژوازی بلکه علیه او و در مقابل او به پیش خواهد برد. اما اگر این گرایش به عقب، واکنش بورژوازی در برابر قدرت گیری پرولتاریاست، نقش خرده بورژوازی چگونه است؟ در اینجا رفرمیست های ما سسندسی از رضایت بر لب می آورند که آری لنین خرده بورژوازی را یکی از ارکان انقلاب روسیه و متحد طبقه کارگر ارزیابی می کرد! اما بسحا هم بر خطا

دیدگاه این حزب در باره خصوصیات مرحله کنونی انقلاب ایران آغا زکنیم . چنانکه می دانیم ، حزب مذکور انقلاب ایران را یک "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" تلقی می کند . استنتاج یک مرحله بورژوا-دمکراتیک بحران زا ، برای انقلاب ایران توسط حزب مذکور از این احکام منبعت است :  
اولا : "تنها سوسیالیسم می تواند بحران زیربنای اقتصادی جامعه را به گونه ای انقلابی - و نه ارتجاعی - پاسخ گوید ؛ لکن طبقات انقلابی جامعه که بر متن این بحران اقتصادی مبارزات طبقاتی خود را تا سطح یک انقلاب سبط داده اند ، خود در عمل ، بحکم شرایط عینی و ذهنی حاکم بر انقلاب ، نمی توانند این پاسخ را ارائه دهند ." (۱) به عبارت دیگر انقلاب ایران به دلیل ناتوانی ذهنی و عینی پرولتاریا سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا - دمکراتیک بحران زا است . و این هم البته "نه یک بن بست تئوریک بلکه تناقضی مادی و عملی در خارج از ذهن ماست ." (۲) ثانیاً : "نچه مانع تحقق یک انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در ایران است ، نه عدم آمادگی شرایط و

اکنون مدتی است که از انتشار مقالات افشاگرانه ما در نقد سیاست حزب "کمونیست" کومه له تحت عنوان "کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی" می گذرد . در طی این مدت نه چندان طولانی ، صحت کلیه احکام اساسی مطروحه در انتقادات ما توسط مسیر تحول این حزب به اثبات رسیده است . مصوبات کنگره دوم این حزب در نقد کمیتاریسم "و انتشار" بولتن های نظرات و مباحثات "پس از کنگره در" نقد کمینیسم "و اتخاذ موضع "مارکسیسم" یا مطلق انقلابی یعنی مارکسیسم غیر لنینیستی به روشنترین وجهی موید تشخیص ما پیرامون سمتگیری سوسیال دمکراتیک و انحلال طلبانه این جریان می باشد . از اینرو چندان ما به تعجب نیست ، اگر آقای تقوایی بمشابه یکی از سخنگویان "حزب" مذکور ترجیح داده است تا در مقاله ای تحت عنوان "سکتاریسم و انحلال طلبی در جنبش چپ" مندرج در نشریه کمونیست شماره ۳۰ ، دچار افراط و تفریط شود و به جای پرداختن به دلایل "تصحیح مواضع" حزب دست به یکرشته حملیات در مورد دیدگاه های ما بزند .

## سکتاریسم ، انحلال طلبی و سوسیال دموکراسی

عوامل عینی ، بلکه عقب ماندگی عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی در ایران است . (۳) تناقض عبارت اخیر ، با عبارت بالانیزباندازه کافی روشن است ، اما بهر حال نتیجه این است که "شرط عینی" نیز قابل صرف نظر کردن است و باید گفت که انقلاب ایران به دلیل ناتوانی ذهنی پرولتاریا سوسیالیستی نیست ، بلکه بورژوا-دمکراتیک بحران زا است .

از آنجا که "حزب" مزبور ، خملت انقلاب را نه بر مبنای نیازهای عینی تکامل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه بلکه بر مبنای وضعیت ذهنی یا درجه توانایی (اراده و سازمان یافتگی) یک طبقه معین (پرولتاریا) تبیین نموده است ، واضح است که سرنوشت ، ماهیت و اساس بودن بود و چینی "انقلابی" را آن "حزبی" رقم خواهد زد که بیان "اراده آگاه و متشکل" طبقه مذکور است . به این ترتیب نتایج و اساسی "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" بنا بر انقلابات بورژوا-دمکراتیک ، در این نکته نهفته است که ماهیت و اساس بودن نبودش (و نه صرفاً نوع جنبش انقلابی) وابسته به وضعیت عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی است ، زیرا اساساً این انقلاب هریت و ضرورت وجودی خود را در ارتباط با "ناتوانی ذهنی پرولتاریا" کسب می کند . بعلاوه می دانیم که در رأس "عصر ذهنی" حزب انقلابی طبقه قرار دارد و این حزب نیز از دیدگاه نظریه پردازان حزب "کمونیست" کومه له اکنون تاسیس شده است . از اینرو بودن نبود "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا" اساساً به وضعیت حزب کمونیست کومه له بستگی خواهد داشت ؛ چرا که انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زا در دورکن متنی است ؛ نخست ، ناتوانی طبقه کارگر برای انجام انقلاب خاص خود ؛ دوم ، جبران این ناتوانی به واسطه تاسیس حزب کمونیست و تکثیر سلولهای حزبی آن ! از اینجا سکتاریسم عمیق حزب "کمونیست" کومه له توجیه نظری خود را کسب می کند . بدین سبب است که ملاحظه می کنیم ، این جریان علیرغم اعتقاد به "انقلاب بورژوا-دمکراتیک" فاقد هرگونه سیاست اشتراکی است . زیرا نامی در فراموش کرد که وی به نوع "بحران زای" جنبش انقلابی ما وارد و این جنبه "بحران زا" بیش از هر چیز از نظر این حزب ، انعکاس وظایف رهبری طبقه ای در انقلاب بورژوا-دمکراتیک است که خود آن طبقه توانایی انجام انقلاب خاص خود را ندارد . "انقلاب" بورژوا-دمکراتیک حزب "کمونیست" کومه له نیازمند هیچگونه سیاست اشتراکی مشخص نیست ، این "انقلاب" ساخته و پرداخته حزب "کمونیست" کومه له است و بنا بر این تنها نیازمند تکثیر سلولهای ایمن حزب است . "جمهوری انقلابی" محصول "انقلاب بورژوا-دمکراتیک بحران زای" حزب کمونیست کومه له نیز نه ناظر است تا طبقه کارگر را خرده بورژوا های شهر و روستا ، بلکه جمهوری بی استی متنی بر تمرکز قدرت در دست حزب "کمونیستی" که در شرایط ناتوانی طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی ، به نیابت از این

هر خواهنده ای که در جریان مجادلات ما با حزب کمونیست کومه له قرار گرفته باشد ، با مطالعه مقاله مذکور قطعاً متوجه انقلابی این "حزب" در ادامه هرگونه بحث مستند و مستدل خواهد شد . نویسنده محترم ، در اثبات کلیه اتهامات بی پایه ای که به ما ایراد نموده ، قانع نشده است حتی به یک جمله از نشریه شماره مقاله افشاگرانه ما استناد نماید ! بالعکس بسیاری از تعاریف کلی را از ما به عاریه گرفته است ؛ شاید به این امید که فترت و وقفه در مجادله ، سبب ضعف حافظه خوانندگان نیز شده باشد !

از مفهوم سکتاریسم شروع نمائیم ، نویسنده پس از اشاره ای به تعریف پوپولیستیها از سکتاریسم به "معنای رقابتیهای سازمانی" ، به تشریح دیدگاه "بی همتای" حزب کمونیست کومه له در باره این مفهوم می پردازد . تماماً می تعریف کلی نویسنده از سکتاریسم ، که به برداری از اظهارات ما در مقاله "کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی" (۲) مندرج در نشریه راه کارگر شماره ۲۰ است . در آن مقاله ، ما پس از نقل عباراتی از آقای تقوایی اظهار داشتیم بودیم که : "تمامی اظهارات مذکور ، ما را مطمئن می سازند که ما با یک فرقه 'یدئولوژیک و روبرو هستیم که تلاشی می کند با تبدیل مارکسیسم به مجموعه ای از اصول ویژه یک طریقت معین ، جنبش پرولتری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجد و بدین طریق به خصومت با جنبش مستقل کارگری بپردازد" . حالاً حزب کمونیست کومه له که پس از کنگره دوم خود بنا بر شعار "ما روزه علیه سکتاریسم" را اتخاذ نموده ، همین اظهارات را به خود ما تحویل می دهد و می گوید : "سکتاریسم ، بعنوان یک انحراف از کمونیسم ، یعنی اینکه منافع و اهداف "سازمان" ، سیاستهای "سازمان" ، گسترش "سازمان" و کلاً راه مری که به سازمان مربوط می شود اهمیت و اعتباری در خود مستقل از طبقه و جنبش کارگری پیدا کند و وحدت ، تشکل و منافع کل طبقه کارگر را تحت الشعاع خود قرار دهد" . اما این اتفاق نظر ، در تعریف کلی از سکتاریسم که در نتیجه انزوا و بن بست عملی و نظری فرقه های شبه کمونیست در جنبش کارگری بدست آمده ، به معنای اتفاق نظر جریان ما رکیست لنینیست با فرقه های مذکور در نقد مشخص اصول فرقه گرایانه نیست .

اگرچه حزب کمونیست کومه له تعریف مارکسیستی سکتاریسم را به عاریه گرفته است ، اما این مریه هیچوجه مترادف با نقد مارکسیستی مبادی ایمن انحراف در نگرش این "حزب" نسبت به انقلاب سوسیالیسم نیست . در واقع هم فرقه گرایی و هم انحلال طلبی حزب کمونیست کومه له از کل نظریه آنگسان در باره انقلاب سوسیالیسم نشات می گیرد ، نظریه ای که با زتاب تلاش پوپولیسم و بسط هسته لیبرالی آن به یک خط سوسیال دمکراتیک استسست ، اشتقاق حزب "کمونیست" کومه له از سکتاریسم را نیز تنها در محدوده ایمن تحول در "حزب" مذکور می توان مورد دآوری قرار داد . بگذارید ، مقدمتاً از

اقدامات سراسری حیره کسبه خود برای طبقه ارفغان آوردند. آری، اگر آقای حکمت سعی می کرد تا نقد خود را از لیبسیسم در حوزه اقتصاد، بر پایه های به جز نوپسیم استوار نماید، در آن صورت به ناگزیر با مقدمه در انتخابی ناقصات اساسی نظام سرمایه داری نحدیده نظری کرد. در واقع، نیز طبقه لیبسیسم در حوزه اقتصاد، صرفاً متوجه استقدا از "مارکسیسم لنینی" نیست بلکه تحدید نظر در تقسیم رکیستی نظام سرمایه داری می باشد. ما این مطلب را در حای دیگری به تفصیل تریخ خواهیم نمود. در اینجا همین اندازه کافیت که دوتیحه از بگرس حزب "کمونیست" کومه له در ماه سوسالیزم اخذ نمائیم؛ اول آن گسه "کمویزم" این حزب ربطی به مارکسیزم- لنینیزم ندارد، بلکه مبتنی بر تحدید نظر سوسال دمکراتیک مارکسیزم است؛ دوم آن گسه سوسالیزم این حزب اساساً به اعتنا بر رطبه های ابداعی نوین اقتصادی که محصول تفحص نظریه پردازان این حزب در راه "اشکال تولید اجتماعی" است، هویت می یابد و از ابروفی نمسه حکم آئین رها شیش را دارد. آئینی که بدلیل عدم ظهور پیش از این، برای حتی باطلات ترین انقلاب کارگری جهان (انقلاب اکتبر) و سر و سرتیس حزب انقلابی کارگری (حزب لنینویک) سیز راهی به جز شکست نمی گشود. از این روست که می گوئیم وقتی "مارکسیسم لنینیسم، ما ثوتسه دون اندیشه" با "مارکسیسم، حکمت اندیشه" تعویض گردد، فرقه گرائی اجتناب ناپذیر خواهد بود. خصلت ارتحای این فرقه گرائی نه تنها در انکار رکیله دستا وردهای تانکونی طبقه کارگر آشکار می گردد، بلکه همچنین خود را در خصوص با کلیه انقلاباتی که خارج از نفوذ "مکتب رها شیش" در جریان اند (نظیر انقلاب نیکارا گوئه، آفریقای جنوبی و غیره) ابرازی نماید.

خلاصه کنیم، انتقال حزب کمونیست کومه له از سکتا ریسیم اساساً به حور وظا شف جاری طبقه کارگر محدود می شود، در حالیکه تکرش این حزب به در خصوص محتوای انقلاب ایران و حد در ارتباط با مفهوم سوسالیزم، این جریان را از تقسیم رکیستی سکتا ریسیم در ماه رزه سیاسی - طبقاتی ناتوان می نماید. اکنون لازمست، نگاهی به حلیات ساخت و پیرداخته آقای تفوا شسی تحت عنوان نظریه راه کارگر بیفکنیم. ایشان می نویسند: "ما در جنبش چپ ایران با نقد دیگری از سکتا ریسیم نیز مواحه ایم. نقدی که در پیش حمله به سکتا ریسیم، در واقع حزبیت و سازماندهی حزبی طبقه کارگر را خنثی می کند. در این دیدگاه، دفاع از حقایق حزب و آرمان و سیاستهای آن در جنبش کارگری و تلاش برای گسترش توده های حزب، تحت نام سکتا ریسیم مردود شمرده می شود و حتی تبلیغ توده های کمویسیم، بعنوان عاملی که در جنبش کارگری "تفرقه میاندازد"، تحریم می گردد. در جنبش چپ ایران سازمان را کارگر با یرحم "پوشش بیطرفی" نمایند به بارز جبین بینشی است. طرف چپ لیبرال از سازمان "اتحاد چپ" تا جریاناتی که از ناگامی های سازمانهای پیولیست بکار به نفعی سازمانی کمونیستی طبقه کارگر رسیده اند نیز از این نقطه نظر در کنار را کارگر قرار می گیرند". براساسی این سطور چه سوب تقلاهای "حزبی" را معکس می کند که در عین عقب نشینی ناگزیر از دفاع آشکار از سکتا ریسیم، سعی می نماید تا برای مارکسیسم لنینیستی شکلک در آورد. آقای تقوائی سعی دادند که تمامی همکاران ما و واحدهای ما به ما در محل کار زیست کارگران متوجه سازماندهی حزبی طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج سوسالستی و دمکراتیک در میان کارگران و مساز ما اشکال گوساگون ابورتونسم از حمله ستگیری سوسال دمکراتیک "حزب" ایشان است؟ و اما "دفاع از حقایق حزب و آرمان و سیاستهای آن در جنبش کارگری" و "تبلیغ توده های" کمویسیم در کحانوسط ما مردود قلمدادند هاست؟ ما بدمنظور نویسند محترم، این عبارات است: "بر خلاف پیشروان، توده ها نه از طریق مطالعه و از طریق تبلیغ شفاهی و نمعی از طریق نمونه های آموزشی، آنها اساساً از راه تفرسه های آموزشی، تجربه آنها عمدتاً تجربیه ساز موجودان است. وظیفه کمونیستها در بیان طیفه به سوجه گنجا شدن جنبش کارگری در جرحوب "اصول ویژه" خود (ولو بر پایه کمونیستی ترین و انقلابی ترین برنا مه) نیست بلکه منتقا عد کردن عموم توده ها به مبازره در راه سوسالیسم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان است". (کمونیسم علیه سوسال دمکراسی - ۲) آری، این حقیقتی است که ما آموزش کمویزم در میان توده ها را دمنیو های مکتبی و مدرسی تلقی نمی نمائیم. ما به سوجه نمذگنجا شدن جنبش کارگری را در حبا رجوب "اصول ویژه" خودندا ریم؛ یعنی آماد ما بد در راستای هر جنبش واقعی طبقه کارگر حرکت سائیم، نقطه مزیمت آنرا هما نظور که هست بپذیریم و به تدریج آنرا به سطح نظری ارتقا دهیم و نشان دهیم که چگونه هراشتما و هوشکست نتححه ضروری حطاهای نظری در سراسر اهداف مقدما تی جنبش بود هاست. ما تلاش

بقیه در صفحه ۲۳

طبقه برنا مه سوز و دمکراتیک راه شبهه ای "بحران زا" اعمال می کند. بر خلاف حزب "کمونیست" کومه له انتقال دمکراسی از سکتا ریسیم، اساساً بر این اصل استوار است که: "مرهائی طبقه کارگر بدست خود کارگران میسر است". مارکسیستها بر مبنای با توانی طبقه کارگر در انجام انتقال سوسالیستی به مقدمه سکتا ریسیم ما درت نمی کنند و به علاوه حزب کمونیست رانیز وسیله بحران ناتوانی طبقه کارگر قلمداد نمی نمایند. این تکرش بکسره از آن روشنگران خرده سوز و والست که دعوی پدیری و وکالت برای طبقه مغبر و ناتوان "کارگر" دارند.

از این روستا بدتوجه نمود که اگر حزب کمونیست کومه له، امروزه به انتقاد از سکتا ریسیم دست یازیده است، این انتقاد اساساً متوجه وظا شف جاری طبقه کارگر (مطالبات کارگری که در حدود قانون کار دمکراتیک می گنجد) است و به سوجه متضام انتقادی سیاسی - طبقاتی از سکتا ریسیم در ارتباط با مسئله تصرف قدرت نیست. بدین لحاظ انتقال حزب "کمونیست" کومه له از سکتا ریسیم، انتقالی جزئی و اکونومیستی است؛ انتقالی که به سوجه با روح آمادگسی پرولتاریا برای رهبری انقلاب و تصرف قدرت صورت نمی گیرد. بدلیل این امر هم روشن است: پرولتاریا فعلاً در حدود "وظا شف جاری" یعنی مسازره سراسری قانون کار دمکراتیک تواناست!

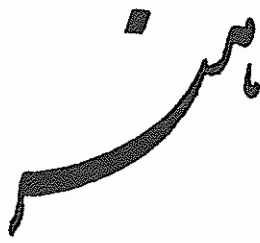
حال تکرش این "حزب" را در ارتباط با سوسالیزم در نظر آوریم. نظریه پردازان اصلی این حزب هر کجا مبرای ربودن گوی سفت در مسابقه رد لیبسیسم با بکدیگر رقابت سدهی را آغاز کرده اند. آقای غلام کشاورز، رد لیبسیسم را از حوزه سیاست شروع کرده است و بر این باور است که دمکراتوری پرولتاریا اساساً در سوزی به وجود سب مد که شکست خورده است!! اما آقای حکمت که هوسوسی دارد، سنن سولیستی را بدکال را در حزب "کمونیست" کومه له ریحده رینماید، از حای دیگری آغاز کرده است. وی متکل را در حوزه اقتصاد می حوبدومی سوبد؛ "انتقا در سطح سیاسی و در شکل و خصلت حکومت حاصل از انقلاب، پرولتاریا حوردا بروشنی از حواستهای سوز و بازی تعجب کرد و بر عکس در قلمرو اقتصاد حتی خود لیبسن مرز بندی ضعیفی با سوز و بازی بزرگ دارده که خواهان صنعتی کردن و مدرنیزه کردن اقتصاد سوسال است. برنا مه سبه پرولتاریا در سیاست متما یزاست ولی در عرصه اقتصاد با بی نظور نیست. برنا مه اقتصادی - اجتماعی معسی برای دوره گذار که سرمایه داری سنا شد و وجود ندا رد. (۴) بنا به نظر آقای حکمت، بدلیل شکست انقلاب اکتر، علیرغم تما می طلاست سیاسی حزب لنینویک، فقدان برنا مه پرولتری در حوزه اقتصاد نمود. و از ابرو مشکل اصلی لنینویکها این بود که "لشویکها سیرمی نواستند و سندان اشکال معینی از تولید اجتماعی بگردند که سرمایه داری اسما ری دولتی سنا شد و قطعاً "سایه این کار را کنیم". (۵) سنا سراسر این تما می انقلابات کارگری در طی هفتاد سال اخیر محتوم به شکست سوده اند، نه بدین خاطر که مثلاً سطح تکامل نیروهای مولده کفایت نمی کرد و یا "انقلاب جهانی" بوقوع سببوست، بلکه تنها بدین خاطر که آقای حکمت ظهور نکرده بود که دسسال "اشکال معنی از تولید اجتماعی بگردد" و برنا مه پرولتاریا را در حوز سوز اقتصاد ترسیم نماید!! این اظهارات آقای حکمت، نظریه پرداز طراز اول حزب "کمونیست" کومه له را هر چیزی می توان نامید، الاما رکیسیم، سراسری اگر سوسالیزم نه سنا به محصول ضروری تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری، و مقدم بر همه تقادما لکیت خصوصی سراسر ارتولید ساخت اجتماعی کار، و نه سنا به اقدام تاریخی طبقه کارگر، بلکه به عنوان محصول رطبه های سوغ آس در ساره "اشکال تولید اجتماعی" در نظر گرفته شود، سرنوشت آن به چه چیزی به جز شکست تصادف میمون تا رخی یعنی ولادت آقای حکمت سکتگی خواهد داشت؟ بیاسری سابدظهور نماید، پس از گذشتن در باره اشکال تولید اجتماعی، آنها را سبه کارگران بیآموزان دتا انقلاب کارگری به شکست نینجا مد!

آقای حکمت با "رطبه های سوغ آسای" ناگفته خود، در کجا مسئله با سایر مشرین رهائی بشریت، از توماس مور، فوریه و کابیه یا "توییا" یا "یکاری" و "فالاسترها" یسان گرفته تا سایر سرگشتگان سرنوشت تما یزدا رد؟ خود ستانی! والبته سوسالیزم هیچکجا ما از این نا جبان بشریت نمی توانست سنا به حوسر ما و راه تاریخی خود، فرقه گرایانه نباشد. از این روستا در مقاله "کمونیسم علیه سوسالیسم دمکراسی" (۲) نوشتیم: "در این دوران (اواخر قرن سده دهم و اوائل قرن سوزدهم)، فرقه های سوسالیستی و کمونیستی که برای مسازره علیه فقر و سحتی این توده سوجود می آمدند، روشی سدا نه و دلسوزانسه در قسالم طبقه کارگر داشتند. آنان خود را ناحی و مسیح طبقه قلمداد می کردند و با برنا مه رگس خود را "سدا ن کوچک" پرولتاریا می شمردند. این نا جبان طبقه ترا رسود آزادی طبقه کارگر را از طریق مکتب رها شیش خود یا از طریق



# انترناسیونال

برخیزای داغ لعلت خورده  
 دنیا ی فقرو بندگی  
 جوشیده خا طر ما را برده  
 به چنگ مرگ و زندگی  
 با یدای زرشه براندا زیم  
 کهنه جهان جوروبند  
 وانگه نوین جهان ی سازیم  
 هیچ بودگان هر چیز گردند  
 روز قطنی جدال است ؛ آخرین رزم ما  
 انترناسیونال است نجات انسان ها  
 بر ما نمی بخشدرها یی  
 خدا ، نه شه ، نه قهرمان  
 بادست خود کبریم آزادی  
 در بیگانه های بی امان  
 تا ظلم از عالم بر روییم  
 نعمت خود آریم به دست  
 دمپ آتش را و بگویم  
 تا وقتی که آهن گرم است  
 روز قطنی جدال است ؛ آخرین رزم ما  
 انترناسیونال است نجات انسان ها  
 تشها ما توده جهان یی  
 اردوی بی شمار رکار  
 داریم حقوق جهان نبانی  
 نه که خونخوا ران غدار  
 غر و قطنی رعدمرگ آور  
 سرد خیمان ورهزنان  
 بر ما در این عالم سراسر  
 تا بدخورشید نور افشان  
 روز قطنی جدال است ؛ آخرین رزم ما  
 انترناسیونال است نجات انسان ها



# اوژن پوتیه

## تبلیغی سُرای جاودان

امسال (۱۹۸۷) مصادف است با یکصد و سی و یکمین سال درگذشت اوژن پوتیه، سرآمد معروف ترین و جهانی ترین سرودنمای تاریخ بشر؛ انترناسیونال. این سرود که هلاکاهای طبعی از شکست خویشی نخستین حکومت کارگری جهان، یعنی کمون پاریس، در ماه مه ۱۸۷۱ سرود شده، نود و نه سالگی کارگران را از سردگی سرمایه نه بدست خدا و شاه قهرمان، بلکه بدست خود کارگران - می داد و در این راه آنان را به وحدت و همبستگی بین المللی فرا می خواند:

"انترناسیونال است نجات انسان ها!"  
 هم اکنون که کارگران یک سوم جهان را بویغ سرمایه رها می سازند و کارگران ذک

سختیای جهان را هوشوار، اما مطمئن رهایی خود را می گشایند، سرود انترناسیونال به ترجمه رزم و بیروزی کارگران در سراسر جهان مبدل شده است. مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران - روزی که در آن طنس سرود انترناسیونال در سرتاسر ساریه ما از ما زین عظم طبقه کارگر به گوش می رسد، با دسرانشده اس سرود جاودان را در یکصدمین سالگرد درگذشت وی سانقل گرامسداشتی زنده می داریم که ۷۵ سال پیش، یعنی در ۱۹۱۲ مناسبت بیست و پنجمین سالگرد مرگ او توسط لنین، آموزگار رکیبی بیرولتا ربا ورهبر نخستین انقلاب بیرومن کارگری جهان به نگارش درآمده است:

## اوژن پوتیه

### بمناسبت بیست و پنجمین سال مرگ او

در سال ۱۹۱۲ - بیست و پنج سال از مرگ شاعر کارگری فرانسوی، اوژن پوتیه مصنف سرود معروف بیرولتا ربا یی، یعنی انترناسیونال (ترخیزای داغ لعلت خورده "الی آخر) گذشت. این سرود همه زمانه های اروپائی و سدیگزیان ها ترجمه شده است. یک کارگر یا آگاهی طبقاتی در هر کشوری که باشد، سرودت به هر نقطه ای پرتابش کرد ما شده، هر اندازه هم که بدون زبان، بدون دوستان و بدون از کشور زادگاه خود احساس غربت کند، می تواند از طریق ستیز گردان آشنای انترناسیونال برای خود رفقا و دوستانسی بسازد.

کارگران همه کشورهای سرود این رزمنده ستیگام، این شاعر بیرولتاری را گرفته و آن را به سرود جهانی بیرولتا را تبدیل کرده اند.

و بدین ترتیب انگ کارگران همه کشورهای ظاهره اوژن پوتیه را گرامی می دارند. همسرود حثرویی هوزر شده اند و در نیرسرمی رید، همچنان که خود سرابند؛ انترناسیونال سراسر در گش را در نیر گدرا شده بود. او در چهارم اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس به دنیا آمد، چهارده ساله بود که سرود خود را ساخت و آن را زنده با آذادی! نامید. او در ۱۸۴۸ در بیگر سرد عظم کارگران علیه سوزواری جنگ.

پوتیه در خانواده ای فقیر دنیا آمد و هود همه عمرش یک مفسر، یک سرولتر، باقی ماند و آن خود را با کار فوطی پرکی وسعدا ساندگی کی در کار احاطه در می آورد.

اره ۱۸۴۳ سمد و با سرودهای رزمی خود که وجدان طنقاتی کارگران نا آگ را بیدار می ساخت و کارگران راه اتحاد و معجزات سوزواری و حکومت های سوزواری را بر سر می خواند، تا نیر می گذاشت.

در روزهای کبیر کمون پاریس (۱۸۷۱)، پوتیه بعنوان عضو (کمون) انتخاب شد. ااره ۳۶۰ رومی ریخته شده، ۲۳۲ رای صدای بد. او در کلسد معاند های کمون یعنی نخستین حکومت کارگری، شرکت کرد. سقوط کمون وی را منجر به پاریس انگلسان و پس بد کار کرد. سرود مشهور او،



انترناسیونال، در ژوئیه ۱۸۷۱ - یعنی در فردای شکست خونن ماه مه - سرود شد.

کمون درهم شکسته شد. اما ابدهای انترناسیونال پوتیه در سراسر جهان بخش گردید؛ و اینک بیش از هر زمان دیگر زنده است.

در ۱۸۷۶، بهنگام مهاجرت، پوتیه شعری سرود بنام کارگران آمریکا خطاب به کارگران فرانسه که در آن زندگی کارگران زیر یوغ سرمایه داری، فقر آن، مشقاتش، استثمار عدلش و ابمان را سخ آنان به سپروزی آئنده توصیف شده بود.

تنها سال پس از کمون بود که پوتیه به فرانسه بازگشت و بلافاصله به حزب کارگران نیوست، نخستین جلد اسم را و در ۱۸۸۴ و جلد دوم آن تحت عنوان سرودهای انقلابی، در ۱۸۸۷ انتشار یافت.

نعدادی از دیگر سرودهای شاعر کارگران، پس از مرگ او انتشار یافتند؛ در هفتم نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس صدا و ژن پوتیه را به گورستان پرلانژ حمل کردند، جایی که کموناردهای تیرا ران شده بدن شده اند. بیلس نقد سرون آوردن برچسب از جنگ کارگران، دست به حمله ای سرحمانه علیه جمعیت زد، جمعیت کثیری در تشیع جنازه شرکت کرد. سرود، از هر سو فریاد زنده با پوتیه! بلند بود.

پوتیه در فقر مرد، اما یادگاری ار خود گذاشت که حقیقتا مادی ترا ز هر دست ساز بسری است، او یکی از سزرگترین تبلیغی سرایان بود. هنگامی که او نخستین سرودش را می سرود، تعداد کارگران سوسالست از چند دهه تجاوز سی کرد. انگ سرود تاریخی اوژن پوتیه برای دهها میلیون بیرولتاری آشناست.

پراودا - شماره ۲  
 سوم ژانویه ۱۹۱۳



# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

## کارخانه سپینتا

### پارس الکتریک :

کارگران کارخانه سپینتا که در اعتراض به کمبود برنج عیدی تصمیم به تحریم خرید آن گرفته بودند، و متحد و یکپارچه اقدام مدیریت را محکوم کرده بودند، سلاطین و صاحبان از تعطیلات نوروزی، حدود ۴۸ تن از کارگران حلومدیرعامل را گرفته و با او بیرون ساله برنج، اقدامات شرکت در این زمینه و وضع کارخانه صحبت کرده و از وی خواستند که در یک جلسه با همه کارگران به این مسائل پاسخ دهد. مدیرعامل نیز این ساله را پذیرفت. در همین رابطه کارگران لوله سازی تصمیم گرفتند که سخنرانی مدیرعامل را تحریم کنند ولی کارگران تراشکاری تصمیم گرفتند که جلسه سخنرانی سرود و بطور صریح و روشن بیرون مسائل کارخانه با وی صحبت کرده و جواب بگیرند. اما این دو قسمت نتوانستند تصمیمات خود را هماهنگ نمایند و پس از اعلام تجمع برای سخنرانی، گلسه کارگران به محل سخنرانی رفتند. مدیرعامل ضمن توضیح بیرون وضع کارخانه از نظر تولید مواد اولیه گفت در سال ۶۳ اگر سطح تولید کارخانه ۳ هزار تن بود، در سال ۶۴ نصف شد و در سال ۶۵ یک چهارم کاهش یافت. مدیرعامل سابق نیز که می بایستی مواد اولیه سال ۶۶ را در سال ۶۵ تهیه می نمود، در این مورد هیچ اقدامی نکرد، بنابراین سال برای ما سال بسیار دشوار و سختی خواهد بود. وی سپس در مورد انقلاب، جنگ و حرکتیهای دشمنان انقلاب سخنرانی کرد و از کارگران خواست که در سال ۶۶ هر چه بیشتر میراث انقلابی از خود نشان دهند و انشاء الله شواش را در آخرت خواهند دید. کارگران که از پیش نتوانسته بودند تصمیمات هماهنگی را اتخاذ نمایند، بدون هیچ عکس العملی پس از خاتمه سخنرانی، سالن را ترک کردند. این کارخانه هم اکنون سلطت کمبود مواد اولیه، برخی سفارشات، ساه و کارهای متفرقه دیگر را اسام می دهد. علاوه بر این، طی جلسهای، هیئت مدیره تصمیم گرفتند که ۳۰۰ نفر از کارگران را اخراج نماید.

### پرداخت حق بهره‌وری و نارضایتی کارگران

طبق معمول هر سال در بهمن ماه پیش پرداخت حق بهره‌وری را به کارگران دادند و بقیه آنرا به او ابراهیمند ماه موکول نمودند که این مبلغ را نیز در پایان اسفندماه به کارگران پرداخت نمودند. از ماهی قبل زمزمه‌های مسمی برکات حق بهره‌وری در کارخانه شنیده می شد، تا آنکه سرانجام مشخص گردید که سال حق بهره‌وری را بر اساس سابقه کار کارگران داده اند. پیش از این حق بهره‌وری بدون توجه به سابقه کار کارگران پرداخت می‌گردید. علاوه بر این، میزان حق بهره‌وری نسبت به سالهای قبل نیز کاهش یافته است. همچنین نحای دادن یک رادیو بیرون عیدی به هر کارگر، امسال به هر کارگر یک خانما زومپرویک آرم پارس الکتریک دادند. بسیاری از کارگران خانما زومپرو را در زمانه گذشته دوست داشتند و تا مسخر می گفتند نحای تلویزیون رنگی، آرم آبراهیم می دهند. در مورد میزان حق بهره‌وری نیز، مثلاً در سال ۶۳ به کارگران سابقه یکسال کار، در حدود ۹۴۰۰ تومان و در سال ۶۴ از ۷۵۰۰ تومان به مالابود، در حالیکه در سال ۶۵ میزان بهره‌وری حدود ۵۰۰۰ تومان و گاهی پائین تر بود. کارگران نسبت به مقدار بهره‌وری اعتراض داشتند اکثر کارگران می گفتند یکسال زحمت می کشیم و امیدمان به همین پول است. آخر این بول کدام در درمان کنیم، از ما پول کم می کشند که محسوس سازند. تعداد زیادی از کارگران از ترس خطراخراج، دست به اعتراض زدند. آنها می گفتند اگر اعتراض کنیم فوراً اخراج می کنند. کارمندی که نسبت آرم کجا برود. کارگر دیگری که به شورای اسلامی رأی داده بود گفت این دست شکنند اگر دیگری اینها رأی بدهم، همین یک دفعه که نبود، دفعه دیگر هم می خواهند رأی بدهیم. این سود دفاع از کارگر؟

## افشای هیئت مدیره و اتحادیه امکان توسط کارگران

تعاونی مصرف شرکت در آستانه سال نو دوماهی و احتیاس دیگری را برای فروش به کارگران آورد که هر کارگر حدود ۳ کیلو تعلق می گرفت. ما را اول سلطت کوچک بودن ماهیها و توزیع ناعادلانه ماهیهای مناسب (که فقط به اطرافیان هیئت مدیره داده شد) کارگران ناراحت شدند، اما ما در دوم ماهیها آنقدر بزرگ بودند که ما را سرقی آنها را تقسیم نمودند. کارگران این ناراضی را علاوه بر افشای هیئت مدیره که دستی در بیرون دارند و ماهیها را در بازار آزاد فروخته و سود آنرا به جیب می زنند، همچنین به افشای اتحادیه امکان پرداختند. اکثر کارگران خرید ماهی را تحریم کردند و تنها تعداد کمی ماهیهای بزرگ را قطعه قطعه کرده و بین خودشان تقسیم نمودند.

اینها ارزشی ندارد، یک دستگاه بیشتر از جان یک کارگر ارزش دارد. این ساله شدت نفیست کارگران را نسبت به عوامل کارفرما برانگیخت.

### پروفیل نیمه سبک :

#### ارزش یک دستگاه

از جان یک کارگر بیشتر است.

در تاریخ ۶۶/۲/۲ حادثه دلخراشی برای یکی از کارگران قسمت پروفیل سازی رخ داد که کارگران کارخانه را بسیار متاثر نمود. دست کارگری که در حال تمیز کردن دستگاه نورد بود، ناگهان لای غلطکهای نورد رفت و در اثر جوش آن، تا شانه له شد. ما فریادها نوزوی کارگران دستگاه را خاموش کردند. سلطت ناشی نبودن غلطکهای نورد، راهی برای خارج کردن دست او نبود، لذا همکاران او اقدام به بریدن دستگاه نورد بوسلند "گاز هوا" نمودند. سرپرست قسمت دهن این اقدام کارگران بر سر آنان فریاد زدند که چرا دستگاه را می برید، دستگاه خراب می شود. اما کارگران بدون توجه به تهدیدهای سرپرست، آنرا بریده دست له شده همکار خود را بیرون آورده و او را راه بیمارستان رساندند. پس از آن ما حرا از طرف وزارت کار، کارشناسی به کارخانه آمد که ما دیدن دستگاه خطاب به کارگران فریاد زدند که "چرا دستگاه را خراب کردید" این عمل باعث افزایش خشم کارگران گردید و هر کدا م بصورت سراکنده و با خند نفیست با صدای بلند می گفتند جان کارگران برای

### پروفیل نیمه سبک :

طومار نویسی برای حقوق عقب افتاده

پس از تلاشهای فراوان و مبارزات کارگران در سال ۶۵ برای احرای طرح طبقه بندی مشاغل، مدیریت مجبور شد که طبقه بندی مشاغل را در این کارخانه اجرا نماید. اما عقب افتادگی نورد کارگران را برداخت نمود. در فروردین ۶۶ یکی از کارگران ما رزقتم ریختگری طوماری تهیه کرده همه کارگران این قسمت آنرا امضا کرده و خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند. کارگران این طومار را به وزارت کار فرستادند تا به آن رسیدگی شود. اما وزارت کار که در واقع وزارت سرمایه می باشد، به کارگزینی کارخانه اطلاع داد که کارگری را که طومار را تنظیم نموده، اخراج کند. کارگران وقتی از حرا این اخراج همکار خود مطلع شدند، بطور پراکنده و بصورت پنهان به سرپرست خود اعلام نمودند که اگر کارگر مزبور اخراج شود، ما سیزده را خواهیم خواند. مدیر کارگزینی برای جلوگیری از رزقتم وزارت کار کارگران و سرایت آن به قسمتهای دیگر از اخراج کارگر مزبور مصرف گردید. اما این کارگرا به قسمت لوله سازی که سختی کار در آنجا بیشتر است، منتقل نمود.

## اخبار اخراج و تعطیلی

### پارس خودرو

یکی از کارکنان با زخردیده شرکت پارس خودرو در بیستم ماه می گفت که مدیریت این شرکت قبل از آنکه فرم با زخردی را بیرون کارگران بپخش کند، طی صحبتی گفت که ما می خواهیم تعدادی از کارگران را با زخرد کنیم. در دوران اول اگر کارگران خودشان بخوانند با زخرد شوند، شرکت سالی دوماه با مزایای آنها پرداخت می نماید. در دور دوم که خودمان انتخاب می کنیم، سالی یکماه به آنها پول می دهد پس از دور دوم، کارگرانی که انتخاب می شوند باید به جیبش بروند، پس از توزیع فرمها، حدود هزار نفر از کارگران با گرفتن سالی دوماه با مزایا، با زخرد شدند. در ضمن مدیریت تقاضای با زخرد تعدادی از کارگران ما را نپذیرفت.

### تولیدات نظا می

### در کارخانجات تبریز

کارخانه های ماشین سازی و تراکتورسازی از تنها کارخانجاتی هستند که تقریباً تولیدات آنها چندان کاهش نیافته است. این دو کارخانه در حال حاضر اکثر تولیدات خود را به ساختن توپ و خمپاره اختصاص داده اند که در قسمت های ریخته گری و تراش ساخته و پرداخته می شوند. کارخانه ماشین سازی هم اکنون روزانه سه هزار گلوله توپ یا خمپاره یا آرمی جی تولید می نماید و تراکتورسازی روزانه تقریباً شش هزار عدد تولید می نماید. کارخانه درمن دیزل نیز در این رشته تولیدات آن صورت می گیرد. ساختن کلاه سیرادرگاهگاه تبریز میسران گردید نیز به طراحی و ساخت قطعات نظا می اشتغال داشت که بکلی منهدم گردید. حدود نیمی از این تولیدات مرگ آرد و در خود کارخانجات تراشکاری و آساده می شوند و نیمی دیگر در تراشکاریهای شهر صورت می گیرد. گفته می شود مزدوران رژیم آنها را تهدید کرده اند که اگر آماه همکاران نباشند، سهمیه مواد اولیه آنها قطع خواهد شد. هم اکنون شهر تبریز به کارخانجات نظا می مدلل شده است و روزانه تقریباً ۱۵۰۰۰ عدد از این نوع تولیدات صورت می گیرد. لازم به تذکر است که سبزه های تولیدکننده نوازهای جنگ، سبزه های بیعت کمبود مواد اولیه حتی نصف شیفت خود را نیز کنار نمی کنند.

### سیلان دیزل

در این کارخانه بیعت کاهش داده و تولیدات آن تا ۵۰٪ افت کرده است. کارگران با پرداخت مبلغ ناچیزی نتوانستند با زخرد، اخراج شوند.

### ایدم

کارگران این کارخانه بیعت کمبود مواد اولیه در معرض بیکاری قرار دارند. تولیدات این کارخانه به حد اقل آن رسیده است، بطوریکه غالباً سیکارمی باشند و در محوطه کارخانه پرسه می زنند. مزدوران انجمن و شورای اسلامی نیز از این فرصت استفاده کرده و آنها را به کلاسهای آموزش عقیدتی - نظامی فرا می خوانند. اما اغلب کارگران به بیعت های مختلف از رفتن به ایمن کلاسها سرباز می زنند. حق بهره وری و راندن کارگران که روییم ۲ هزار تومان می باشد ما هیانه از حقوق کارگران کسری گردید و سبزه بطور اجباری میلنی با بست کمک به جیبش ها نیز از حقوق کارگران این کارخانه از نظر معیشتی کاملاً مضیق مالی سر می برند. برخی کارگران که شغل دومی نیز در اوقات بیکاری داشتند، هم اکنون کارشان با کسادی کاملاً روبروست. خطر اخراج و با زخرد ما تندسایسر کارخانجات کارگران این کارخانه را نیز تهدید می کند و زخمه اخراج گاهگاهی شنیده می شود. بعضی از کارگران می گویند اگر کارخانه پول خوبی به آنها بدهد، حاضرند با زخرد شوند. از این کارخانه برای تولید اوات جنگی نیز استفاده می شود و قسمتهای ریخته گری و تراش آن شبانه روز مشغول بکار می باشد.

### سیلان موتور

در شهریور ماه سال گذشته کمبود مواد اولیه، مدیریت کارخانه تعدادی حدود ۲۵۰ نفر از کارگران قراردادی را بدون هیچگونه حقوق و مزایای اخراج نمود. کارگران قراردادی بطور دسته جمعی به سردسار شده شورای کارخانه رفته و موضوع را ای در میان گذاشتند. ما باید سرگفت که چون شما قراردادی هستید، ما با شما در گرفتن قراردادتان، کارخانه می تواند شما را بدون هیچگونه حقوق و مزایای اخراج نماید. کارگران نیز در مقابل این پاسخ نمانده شورا، ۳ نفر را رس خودشان بعنوان نماینده انتخاب و به همراه رئیس شورا، نزد معاون وزیر رفتند. معاون وزیر گفت کارخانه نمی تواند سادگی شما را اخراج نماید. ما باید حق و حقوق کامل را به شما بپردازد و ما در شرکت دیگری به شما کار بدهد. رئیس شورا این ساله را سال مدیریت در میان گذاشت و مدیریت ما این وجود قبول کرد که حقوق و مزایا را به کارگران پرداخت و پس از آن را اخراج نمود. ولی کارگران اعتراض کرده و گفتند ما اس مقدار قبول ناچیز را می خواهیم حکم؟ ما می خواهیم توی ایمن ملکیت زندگی کنیم. ما را این سادگی را نشسته ششم تا ششم زن و سه ما را سیرکنیم. چیزی که حتی افغانهای مقیم اسران هم از آن سیر خوردند. مدیریت ابتدا می خواست تعدادی از کارگران را استخدام کند تا بتواند سبزه را اخراج نماید. ولی اتحادیه کارگران مانع این مالیه شد و مدیریت ناچاراً عقب سینی نمود و قراردادها کارگران را به مدت یکسال دیگر تمدن نمود.

### آلیش گاز: مبارزه علیه اخراج

این شرکت که در ۳۴ کیلومتر ۳۴ جاده قدیم کرج، واقع در شهرک اسماعیل آباد می باشد، در حدود ۱۴۵ کارگر دارد. مدیریت این شرکت برای اینکه کارگران دارای سابقه سنواتی طولانی نشوند، هر ساله تعدادی از آنها را اخراج می نماید. در هفته اول اسفندماه ۶۵، با ردیگر مدیریت ضد کارگر، ۱۶ نفر از کارگران را اخراج نمود. وقتی شورای کارخانه به مقابله با اخراج این کارگران برخاست و علت را جویا گردید، مدیریت ابتدا ادعا کرد که مواد اولیه کم می باشد. اما شورا با بست کرد که نه تنها مواد اولیه کاهش نیافته، بلکه تولید نیز بیالامی باشد. مدیریت اینبار عنوان کرد که من اختیار کارگر خودم را دارم، شاید از چشم و ابروی آنها خوش نیاید، وقتی سردی زنش را طلاق می دهد، آزاد است و دلش می خواهد، من هم این کارگران را نمی خواهم. شورا پس از این موضع مدیریت به وزارت کار و دفتر نخست وزیر شکایت کرد. نماینده ای از طرف وزارت کار آمد و پس از بررسی، حق را به کارگران داد و چون طرف اختلاف مدیر کارخانه می باشد، گفتند از دست ما کاری بر نمی آید، شما باید به دادگاه حل اختلافات شکایت کنید. مدیریت علاوه بر اخراج کارگران، دست به توطئه علیه شورا زد. وی طوماری تهیه نمود در آن ضمن اشاره به باطل بودن بی کفایتی و بی عملی شورا، خواهان انحلال آن گردید و از کارگران خواست تا آنرا امضا نمایند. تنها ۸ نفر از افرادی مدیریت آنرا امضا کردند. در ضمن مدیریت از ۱۶ کارگر اخراجی خواست که بشروط امضای طومار سه سرکار بیایند، اما تنها ۳ نفر از این کارگران طومار امضا کردند و ۱۳ نفر بقیه در مقابل مدیریت ایستادند و مطرح کردند ما حاضریم اخراج بشویم ولی دست به این خیانت نزنیم. شورا هم نامه ای به هفته نامه کارگر نوشت که در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۸ چاپ گردید. در این نامه از مسئولین خواسته شده که به این بی عدالتی رسیدگی کنند. بررسی اخراج کارگران به شورای هماهنگی واگذار گردید.

### ایران کاوه

بنا به گفته یکی از کارگران اخراجی این شرکت، تعداد کارگران این کارخانه که نزدیک به ۱۲۰۰ نفر بودند از شهریور سال ۶۵ تا کنون، حدود هزار نفر از آنان اخراج گردیده اند و به ازای هر سال سابقه کار، حدود ۲ ماه حقوق و ما حق بیکاری به آنان پرداخت گردید. هم اکنون ۲۰۰ نفر کارگران باقی مانده ا تومیلیهای دست دوم و نیمه کاره را ترمیم و بازسازی می نمایند. لازم به یادآوری است که کلبه لوازم کامیونهای ایران کاوه از سبزه خریداری می گردد، اما هم اکنون بدلیل کمبود ارز، خرید لوازم یکدی با مشکل روبرو گردیده و تولید کارخانه تقریباً خوابیده است.

### نی ازکارخانه

### کبریت ملی ۲۹ بهمن تبریز

اس ازبام سهم ماه ۰۵۷ اس کارخانه که حدود ۰۰۰ کارگردارد و منطقی به سخن خصوصی بود ملی اعلام گردید و بحت نظر زمان صانع ملی اداره گردید .

اس کارخانه اس ازبام توسط شورای کنترل اداره می گردید و معاونت رسیدی درمنازل سیاسهای رسم درکارخانه ارخودستان دادو در حقیقت آجرس کارخانه ای بود که در سطح استان شورای آن سرکوب گردید . سرچی رهبران آن به شهادت رسیدند ، سرچی در زندان سر می سرد و سرچی سیر اخراج و با مسواری شدند . کارگران این کارخانه مبارزات غرور انگیزی رایبنت سرگردا رند و هوم اکسون سرعترغم از دست دادن رهبران خود ،

سنت مبارزات سالهای گذشته را حفظ نموده اند . بدلیل ادا به جنگ و کمبود اررودرتخته مواد اولیه ، کاردراس کارخانه از دو صنعت به یک صنعت تعبیر یافت و امانه کارها ، حی افراسی تولید و غیره ، قطع گردید . حقوق کارگران به میزان زیادی کاهش یافت و با مضاعفی میزان زندگی کارگران واردند . بدلیل این کمبود ، مدیریت اقدام به تولید کبریت ها نموده بود . این تولید که ملامت و توقف شده بود ، در آن مواد اولیه با چیزی سکا رمی رود و کلبه ماشین آلات آن در داخل تولید می گردد . صنعت تمام شده آن حدود ۳۰۰۰ ریال است که به قیمت ۱۷۵ ریال فروخته می شود و در نتیجه بودگزامی غابدرزم می نماید .

مبارزاتی ارشورم و گرامی و کاهشی حقوق ، بارماتی را در سن کارگران دامین زدوزمره هائی حاکی ار محالک تا وضع موجود کارخانه سده می شد اما اسک در تاریخ ۶۵/۹/۱۳ ، کارگران صن جمع در جلود سرمدسرت ، خواهان برداشت حی امانه تولید و حی افرای اسطافی محصول جدیدندم شدند . در نتیجه اوج گیری اعتراض کارگران ، مدیریت با حار گردیدند و خواسته های آنان پاسخ نگویند . با سداگامی از زمان کارگران حجت مذاکره با مدیریت انتخاب شدند ، ولی سن آرا که مذاکره به نتیجه نرسید ، مدیریت طی نامه ای در باطوا علائق ، اعلام نمود که ماهانه مبلغ هزار تومان به حقوق کارگران امانه خواهد کرد . گرچه کارگران کاملاً راضی نبودند ، ولی اظهار خوشحالی سالی از سروری می کردند و می گفتند که اس ساله سالی ارسس مدیریت ارگرسس اعراض شده است . مبارزه کارگران برای دست یافتن به خواسته ها شان ادا می نماید . کارگران خواهان دورا برمانه التفاوض تولید بود و دولتی مدیریت می گفت اس مانه التفاوض معادل ۱/۷۸ می باشد . در این حرکت اعتراضی ، کلبه کارگران بدون استثناء سرکوب شدند ، حسی کارگران احسن و شورای اسلامی سرزمینی حمایت ارا بی هوا سدا کارگران در آن شرکت

### کبریت ۲۲ بهمن

این کارخانه نیز همانند کارخانه سادات بزرگ دیگر در راه اهداف جنگ طلبانه رژیم کبار گرفته شده و تا چندین پیش ما سوره حمیاره تولید می نمود . هم اکنون بعلت آنکه تولید ما سوره محدود کافی رسیده ، تولید آن متوقف شده است . در این کارخانه بیزعلت کاهش مواد اولیه ، تولیدات آن با ظرفیت کامل صورت نمی گیرد ولی دوشیفته آن کماکان دایر است . علاوه بر ما سوره ، ابسن کارخانه بعلت آنکه دارای دستگاههای مجهز چاپ می باشد ، تبدیل به یکی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم شده و تصاویر گوناگونی به ساستهای مختلف در آن چاپ می شود . مدیریت عامل کارخانه اخیراً پیشنهاد کرده است که برای کالا بردن در آمد کارخانه ، سفارشات تبلیغی سپاه و سایر ارگانها را بپذیرفته ، تهیه و چاپ نماید .

### کشف بلا

احرار رژیم دست به اقدامات ارکارخانه چاپ رده است . مدتی است که ما مسوران دارائی برای یوسف اموال اس شرکت که سدهکار مالکتهای برداشت شده می باشد ، به شرکت رجوع می نماید . برای مال نکا رده به نوبت سروسهای شرکت رده است آنها را مطالعه نمایند ولی با اقدام بکارخانه کارگران روبرو شدند . ما مسوران دارائی اس سار برای مطالعه سانسهای مدرسان رجوع کردند که اس اقدام آنها سسر سی نسخه است . سارا مدیران این شرکت از طرف بانک صنعت به اس کارخانه آمدند و طرف حساب دارائی ، صانع ملی می باشد . زیرا اس شرکت در نتیجه سدهی به بانک صنعت ، از طرف صاحب ملی به اس بانک واگذار گردیده است . کارگران می گویند در این مورد ما سده سده ایم و دولتی ار هر طرف می خواهد اس شرکت را به ما بسود ی سکا سده و همه ما اسکا رکند .

### کارخانه سپینتا

در تاریخ ۶۵/۱۰/۲ در تاریخ ۶۵/۱۰/۲ و رارسه کارم شرکت می آمد با تعدادی را برای انتخابات سورا و نظارت بر نتایج ملاحظه نمودند که سداها انتخابات سمانه . در جریان اس انتخابات اسحسانت ، احسن اسلامی سعی می کند که سمانده حزب الهی برای اسکا را انتخاب شود ، ولی یکی ار کارگران که مورد ساید همه کارگران و مخالف احسن اسلامی بود ، در جریان انتخابات سمانت بیشتر س رای را آورد . فرا راست انتخابات سورا که هفته دیگر انجام شود .

نمودند . هم اکنون کارگران اس کارخانه از روجه بالائی سرخورداری ناشدند و خواهان احسان سسس ارایس حرکت ، در کارخانه تکمیل شده است . ستمیاسی کارگران از سدا سدا سانس سسار حتمکیر بود و اس ساله مانع از عکس العمل رژیم در مقابل سدا سدا گان کردند .

### ایران یاسا

### تحریم مثبت نام برای جنگ

مدیریت کارخانه طی اطلاعیه ای خطاب به کارگران ، سرپرستان و مسدیران قسمتها ، جهت پاسخگویی به نیازهای انسانی جبهه ها ، از کارگران خواست تا هر چه زود تر مثبت نام بنما پند و مسئولین قسمتها نیز با هماهنگی جهت جلوگیری از اختلال در تولید ، به کارگران اجازه اعزام را بدهند . کارگران این کارخانه هیچگونه استقبالسی از این اطلاعیه ننمودند . لازم به یاد آوری است که تولیدات این کارخانه بطور مستقیم در خدمت نیازهای جبهه ها می باشد که با سفارشات سپاه صورت می گیرد .

### ایران یاسا

### اضافه کاری و حیلله های مدیریت

همانطور که در گزارشات قبیل آمده بسود ، مدیریت ضد کارگران شرکت برای حیران کاهش تولید ، تصمیم گرفت تولید قسمت شیوپ را افزایش دهد ، اما کارگران توانستند و اولاد مقابل محتتهای سرپرست ، خواسته ها شان را مطرح نمایند ، تا بنی مدت چند روز اضافه تولید را تحریم نمایند . در نتیجه این مقاومت کارگران ، مدیریت مجبور به طرح ساعت اضافه کاری دا وظلبا نسه گردید ، اما مجدداً دست به حیلله جدید زد . بدین ترتیب که روز دوم ، میزان اضافه تولید را دوبار بر نمود و از کارگران خواست تا این میزان را تولید نمایند . کارگران نیز که ابتدا فکرمی کردند می توانند و سورا بر روز قبل تولید نما پند ، پذیرفتند . اما وقتی متوجه شدند که حجم تولید بسیار لایمی باشد ، بطوریکه رجه در مقابل سرپرست ایستا دند و مطرح کردند که یا سسدا درا کم کنید ، یا اضافه کاری نمی کنیم . سرپرست باز هم تلاش کرد سهر حیلله ای که شده ، میزان تولید را بالا ببرد ، اما کارگران بصورت یکپارچه مخالفت نمودند و سرانجام میزان افزایش تولید را به همان اندازه روز اول رساندند .

### اعتصاب در مرکز آتش نشانی تهران

در تاریخ ۶۶/۱/۲۲ در ساحتان مرکزی آتش نشانی تهران نواق در میدان حسن آباد که مرکز اداری و تعمیرات خودروهای آتش نشانی می باشد و پرسنل فعال در آن سش از هزار نفر می باشد ، در اعتراض به باس بودن حقوق و دستمزد دست به اعتصاب زدند و در محیط طوی ساحتان اداری جمع کردند . مدیریت عامل سازمان آتش نشانی و شهردار تهران (صبی) سکا رسعی کردند برای اعصابگران سحرانی کنند ، اما موفق نشدند . یکی ار کارگران قسمت مافکاری می گفت : " تا بحال برای تعمیر گلگیر ما یک ماهش ، یک ساعت وقت صرف می کردم ، اما از این بعد ، آزاد ساعت اعجاب خواهد داد . مسارزه اعتصاب سون ادا شده دارد .

## ایران بیاسا

## ادامه مبارزه علیه شبکاری

در ادامه مبارزه کارگری علیه شبکاری، در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۵، کارگران طی محستی به این نتیجه رسیدند که اگر پیش از گرم شدن هوا (کسه همروزه برق کارخانه قطع خواهد گردید) نتوانند شبکاری را حذف نمایند، دیگر قادر به اینکار نخواهند شد. کارگران از سرپرست ارشد کارخانه خواستند که برای صحت پیرامون شبکاری نگران نباشد. ما سرپرست ارشد کارخانه بی توجه به کارگران، خارج از محل کار کارگران سرپرستان قسمت های دیگر مشغول محست گردیدند. کارگران وقتی با این بی توجهی سرپرست ارشد مواجه شدند، همه ما هم بسوی وی حرکت کردیم. سرپرست ارشد وقتی خود را با حرکت یکبارچسه کارگران روبرو دید، با حالت وحشت زده ای گفت فقط بکنفرسیا بدتا من محست کند، عقبه بروند سرکارشان، اما کارگران قبول نکردند و همه دور سرپرست ارشد را گرفتند. کارگران می گفتند ما را هر دو مرد حذف شبکاری را شما صحبت کردیم، اما نتیجه ای نگرفتیم. سرپرست ارشد در پاسخ گفت که من با مدیریت محست کردم، ولی او قبول نکرد. یکی از کارگران گفت: هنگام حمله هوایی حنان ترسی در دل خانواده ما ایحادی شوی که

باعث مریضی آنها می گردد. هم ما به فکر آنهسا هستیم، هم آنها به فکر ما. یکی دیگر از کارگران گفت: ما می توانیم از برق ژنراتور کارخانه فقط برای روشن کردن چند "المنت" استفاده نشائیم و دیگر به شبکاری نیائیم. سرپرست ارشد پاسخ داد که بعلت آنکه چندین قسمت دیگر هم از برق استفاده می کنند، ژنراتور نمی تواند برق لازم را تولید نماید. کارگری در پاسخ سرپرست گفت: اولاد رشیف دوم، آن قسمتی شئی که برق مصرف می نمایند، مثلاً قسمت تراشکاری، تعطیل می باشد. تا بنا قسمتی های دیگری نتوانند کلید قسمت خودشان را قطع کنند و از برق استفاده نکنند. کارگردیگری گفت: ما می توانیم همکاران برق را خودخواهیم که اینکار را برای ما انجام بدهند. یکی از کارگران گفت: حالا که استنظورات ما هم با بدمثل سایر قسمتها بصورت سه شیفته کارکنیم. سرپرست ارشد که قادر نبود جوابگوئی به سئوالات و خواهسته های کارگران نبود گفت من با مدیریت کارخانه محست خواهم کرد، شما نیز میگردید و هر روز بنا شیدا اجتماع کنید. حالا هم بروید به قسمت خودتان، چون از همه قسمتها دارند ما را تا شام می کنند.

انگاس این حرکت در سطح کارخانه وسع بود، زیرا هنگامیکه کارگران مشغول محست سا

سرپرست بودند، سایر قسمتها نیز دست از کار کشیده و با روحه اعتراض علیه سرپرست، ناظر جریسان بودند. پس از پایان این حرکت اعتراضی، کارگران سایر قسمتها از کارگران معترض ما جزا را می پرسیدند که پس از شنیدن توضیحات کارگران معترض، آنها را تشویق می کردند که توانسته بودند در مقابل سرپرست و سیاستهای مدیریت استنادگی نمایند. لازم به یادآوری است که این اعتراض توسط کارگران قسمت تیوب صورت گرفت. سرانجام پس از اعتراض کارگران، مدیریت تصمیم گرفت ساعت کار این قسمت را از دو شیفت، به سه شیفت تغییر دهد. تغییر شیفت از طریق بطور نسبی به نفع کارگران می باشد زیرا میزان شبکاری که آنها یافتند است. اما از طرف دیگر این مساله به نفع مدیریت نیز می باشد. زیرا میزان تولید پیش از تغییر شیفت، هشت هزار عدد بود و هر شیفت ۴ هزار تولید داشت. اما هم اکنون با وجود ۳ شیفت و تولید ۳ هزار برای هر شیفت، میزان تولید به ۹ هزار رسیده است. علیرغم این افزایش تولید، مدیریت برنامهم تولید برای هر شیفت را معسال ۳۱۵۰ عدد تعیین نمود که هر سه شیفت بطور یکبارچه فقط ۳ هزار عدد تولید نمودند.

## تحریم اضافه کاری در تعطیلات عید

سرپرست یکی از قسمتهای ایران با سادر تاریخ ۲۵/۱۲/۶۵ اعلام کرد که مدیریت تصمیم گرفته است که در ایام تعطیلات عید (۲۹/۱۲/۶۵ تا ۱۴/۱/۶۶) در روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین اضافه کاری کنید. اما ما با مدیریت صحبت کردیم که در روزهای ۱۲ و ۱۳ فروردین را برای اضافه کاری بیائید. حال در درجه اول هرکس مایل باشد می تواند ثبت نام نماید. اما اگر کسی مایل نبود، مجبوریم با اجبار اسامی تعدادی را اعلام نشائیم. کارگران پس از زنگت به قسمت خود می گفتند که اینجا خیال می کنند ما تراکتور هستیم. ما می خواهیم از تعطیلات خودمان خوب استفاده کنیم. در طول سال کار کردیم، چیزی نفهمیدیم، حال بیائیم و روزگار کنیم. هرکس بیاید، بی شعور است. وقتی منشی سرپرست برای نام نویسی کارگران آمد، حتی یک نفر هم نام نویسی نکرد. سرپرست قسمت وقتی با این حرکت کارگران روبرو گردید، اسامی ۴۰ نفر از کارگران را اعلام نمود. کارگرانیکه اسامی شان اعلام گردیده بود می گفتند: "ما که نمی آئیم، حالا هرکاری که دلشان می خواهد، بکنند. از ما که نپرسند، خودشان اسامی را اعلام کرده اند. همه کارگران تصمیم گرفتند که این اضافه کاری را تحریم نمایند.

## اخراج کارگران از ادارات

★ پیش از ۲۵۰ نفر از کارگران و کارکنسان روزمزد ادارات راه و ترابری زنجان، در اواخر سال ۶۵ بدلیل کمبود اعتبار از کار اخراج شدند. ★ عده زیادی از کارگران روزمزد ادارات در اواخر سال ۶۵ از ادارات راه، کشا و رزی، آسورق در تریز اخراج شدند.

## ایران بیاسا:

## تحریم "اعزام فوق العاده"

احسن اسلامی کارخانه ایران با ساطی اطلاعیه ای تحت عنوان "اعزام فوق العاده" سیاهان مهدی، از کارگران خواست تا برای اعزام به جبهه های جنگ در تاریخ ۲۷/۱۲/۶۵ شت نام نمایند و مدت ما مورث ۴۵ روز ذکر گردید. ولی هیچک از کارگران حاضر نشدند نام نمایند. کارگران می گفتند "طوری واسودمی کنند که گویا دا و طلب خیلی زیاد است و ما هم اعزام فوق العاده جهت رفاه حال کارگران گذاشته ایم. اسن سرو بسهای فوق العاده برای کشتار کارهاست".

حقوق به شما می دهیم، ولی اشاره ای به حق افزایش تولید نکرد. در نتیجه اعتراضات کارگران و فشار بدشورا، سراسام شورا با مدیریت کارخانه جلسه ای برگزار نمود که قرار شد ما به التفاوت طرح سپرده حقوق پرداخت گردد. اما مدیریت گفت حق افزایش تولید را بعلت آنکه وزارت کار امضا نکرده، ممکن است در چند وقت پرداخت نشائیم.

در نتیجه شورا برای گرفتن اضافه وزارت کار رفت و با مطرح نمودن اعتراضات کارگران و وعده بودن این خواسته، وزارت کار آنرا امضا نمود. سرانجام در تاریخ ۲۵/۱۲/۶۵ کارگران توانستند حق افزایش تولید سال ۶۵ خود را دریافت نمایند. میزان پرداختی از ۲۹۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان بود. کارگران از اینکه توانسته بودند این حق خود دست یابند، خوشحال بودند.

## مبارزه برای حق افزایش تولید

## و ما به التفاوت طرح طبقه بندی

در تاریخ ۱۱/۱۲/۶۵، کارگران ایران با س، حق نامین منافع (عیدی یا پاداش) مربوط به نوبت اول سال ۶۶ را دریافت نمودند که مبلغ آن بین حداقل ۲۵۰۰ و حداکثر ۳۵۰۰ تومان بود. بعلت آنکه سال مالی شرکت از دیماه هس سال شروع می گردد، در حال حاضر کارکنان پاداش سال ۶۶ را بطور علی الحساب دریافت نمودند. طبق گفته مدیریت، قرار بود تا پایان اسفند ۶۵، حق افزایش تولید و یک قسط از ما به التفاوت طرح طبقه بندی پرداخت شود. علیرغم وجود یک شایعه مبنی بر اینکه مدیریت نمی خواهد به التفاوت طرح را امسال پرداخت نماید، اما کارگران از اینکه مبلغ دیگری را نیز دریافت خواهند کرد، خوشحال بودند. اسن خواسته، یعنی گرفتن حق افزایش تولید و ما به التفاوت طرح در سطح گسترده ای در میان کارگران مطرح بود بطوریکه هر ساعت جلواعضای شورا را می گرفتند و خواهان دریافت آن می شدند. کارگران قسمت مارجی حتی جلومدیریت تولید را که شخصی ضد کارگری باشد و هیچگاه با کارگران صحبت نمی نماید گرفتند و از او خواستند که به این خواسته رسیدگی نماید. مدیریت تولید نیز برای رها شدن از دست کارگران گفت "حما می دهیم، کمی صبر کنید" کارگران همین قسمت را در بگر جلو مدیر کارخانه را گرفتند که وی نیز مطرح کرد که انشاء الله می دهیم. کارگران نیز معترضانه پاسخ دادند: "کمی می دهید، ما هم کمی گوئید انشاء الله، بیتر است وقت آنرا نیز تعیین نمائید، چون ما نیز با بدنه طلبکارانمان قول بدیم. مدیریت شرکت گفت که ما به التفاوت طرح اسپرده

### اخبار مربوط به بمباران شهرها

#### بروجرد

طی زمستان گذشته، شهر بروجرد در حدود ۴ ماه در زیر بمباران هوایی عراق قرار داشت و بیش از ۱۵۰۰۰ نفر بمباران قرار گرفت، در حدود ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و چند هزار نفر زخمی شدند. خیابان اصلی شهر نام "شهنا" سبترین خسارت را دید، بطوریکه اکثر مغازها و منازل اطراف آن با خسارت دیدند و بسیاری از شهرها هنوز حالت یک شهر جنگ زده را دارد. مردم سندیچ از روستاهای اطراف به شهر برگشتند. مراسم ختم کشته شدگان تقریباً در تمام ساحل شهر برقرار می باشد. هنگام تحویل سال سوادکوه در استان شهر بروجرد و پاسداران رژیم درگیری روی داد که پاسداران محصوره فرار شدند و چندین پاسدار از مردم کتک خوردند. (پاسداران عنوان می کردند که اینها شهید نیستند کسی شهید است که در محاسبه کشته شود). ارگانهای رژیم پس از گذشت یکماه از قطع جنگ شهرها، هنوز هیچ کاری برای خسارت دیدگان انجام ندادند و تنها وعده می دهند، قرار است بمباران منازل که ویران شده اند، مبلغ هفتاد هزار تومان داده شود.

#### تبریز

در جریان حملات هوایی رژیم عراق به شهر تبریز، صدها تن از مردم این شهر جان خود را از دست دادند. تنها قریب ۴۰۰ نفر از سزندان زندان تبریز قربانی جنون آدمکشی رژیم اسلامی گردیدند، رژیم برای جلوگیری از بروز خشم توده ها اقدام به آزادی تعدادی از زندانیان به قید ضمانت نمود و بقیه را که با ملاح "تامالغ" بودند به زندانهای دیگر از جمله اوین منتقل نمودند. مردم به محض بمباران زندان تبریز، بلافاصله به محل آمدند و آماده کمک رسانی به زندانیان و حتی پناه دادن و فراری دادن زندانیان شدند، اما با شلیک هوایی مزدوران رژیم، مجبور به ترک محل گردیدند. در جریان تیراندازی تعدادی از زندانیان و یکی دو نفر از مردم عادی زخمی شدند. در شریما رانها

صدها خانه تخریب و صدها میلیون تومان خسارت وارد آمد. مردم پس از هربمباران در محفل حاضر می شدند، ولی مزدوران سیا همکمیته و... مانع تجمع و کمک رسانی به مجروحین می گردیدند، حتی یکبار با بخش شایعه آزر خطر مجدد، مسردم را متفرق کردند تا بدینوسیله جلوگیری از خشم و نفرت عمومی مردم گرفته شود. مردم علناً به رژیم فحش و ناسزا می دادند و در عوض مزدوران آنها را به "میر" دعوت می کردند، تعدادی از مردم معترض شبانه دستگیر شدند که اطلاعاتی از تعداد آنها در دست نمی باشد. تعدادی از مردم همبوسیله گلوله های ضد هوایی ساخته رژیم که بسوی هواییما های عراق شلیک می شد کشته شدند، این امر بیوژه در تبریز (و همچنین تهران) محسوس بود. در تبریزیکی از این گلوله ها خانواده ای را در محله جمشید آباد به خون کشید. رژیم مبلغ ناچیزی متلامعادل یک دهم خسارت را به مردم پرداخت می نماید و تپشته های تکتخته ها نه هم اکسون سانیلون پوشیده شده است.

مردم بروجرد عید امسال را سختی برگزار کردند در اکثر خانه ها هنوز سائل اولیه ضروری سراسر استفاده ساکنین آن وجود ندارد و ضررها هنوز وضع عادی بخود نگرفته است.

بجای تیشه منازل، فعلاً پلاستیک داده می شود، کسانی که توان مالی داشته اند، به راه خانوادها میثان به استانهای امن نظیر خراسان، شمال و... مهاجرت کرده اند و برخی از مردم شهر هنوز در روستاها و حاشیه شهر ساکن هستند.

### مبارزه کارگران اخراجی

بیش از یکسال پیش بدلیل فرسودگی کامل ماشین آلات کارخانه کبریت سه ستاره زنجان، تمامی کارگران آن بدون پرداخت مسلفی پول از کار بریکار شدند. عده ای از این کارگران که تخصص بیشتری داشتند، در کارخانه جدید کبریت استخدام شدند ولی بقیه کارگران که اکثریت بیکاران را تشکیل می دهند، همچنان بیکار ماندند. این کارگران برای درخواست کار و شکایت، نزد امام جمع زنجان رفته و کسب تکلیف نمودند. امام جمعه مزدور زنجان نیز پاسخ داد: "کی می گوید کار نیست، هر که کار می خواهد برود بجهه، آنجا کار زیاد است" کارگران که قصد جبهه رفتن نداشتند، بدون نتیجه برگشتند.

### اعتصاب علیه قطع حق سختی کار

کارکنانی که در بیمارستانهای سازمان بهزیستی کار می کنند، هر سال مسلفی در حدود هشت هزار تومان در دو نوبت اواخر شهریور و اسفندماه دریافت می کردند. در اسفندماه سال گذشته، بر اثر اختلاف نظر مقامات سازمان در پرداخت سختی کار به کارکنان قرار دادی و وضعیت بد مالی سازمان بهزیستی، این مبلغ به کارکنان شاغل در بیمارستانهای بهزیستی پرداخت نگردید که در نتیجه اعتراضات را بدینسال داشت. از جمله در مرکز معلولین کهریزک (شهید هاشمی نژاد) که یکی از بیمارستانهای مهم سازمان بهزیستی در استان تهران است، در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۷، کارکنان بیمارستان در اعتراض به عدم پرداخت سختی کار دست به اعتصاب یکروزه زدند و فقط فوریتهای پزشکی را انجام دادند.

### اعتصابات و اعتراضات کارمندان

با گران شدن گاز و شیل و کمبود شدید لوازم یدکی و لاستیک برای کامیونها، در طی نیمه دوم فروردین ۶۶، اعتصابات پراکنده، تقریباً در سراسر کشور از طرف کارمندان استانهای کشور بوقوع پیوست. اعتراضات و اعتصابات شکل خودداری از حمل بار از تهران به بنادر و بالعکس و همچنین به سایر استانها می باشد. در طی سالهای ۶۱ تا ۶۴، در مقابل بار رقتن به سدر عباس و سایر بنادر جنوبی کشور، رانندگان لنت ترمز، روغن دولتی، دو حلقه لاستیک و برخی لوازم ضروری دیگر کارمندان به نرخ دولتی می دادند، اما محدودیکمال است که هیچ لوازمی به آنها داده نشده است. قیمت یک جفت لاستیک کارمندان در بازار آزاد حدود ۲۸ هزار تومان می باشد. اعتراضات اخیر خصوصاً در بندر عباس شدیدتر بود و شکل اعتصابی بروز نمود.

### اعزام اجباری رانندگان به جبهه ها

در سال گذشته بسیج اجباری رانندگان بصورت سراسری آغاز گردید و دانها اعزام اجباری در استانهای محاور مناطق جنگی نظیر لرستان، اصفهان، همدان و... بیشتر از سایر مناطق می باشد. شیوه کار رژیم بدین صورت است که پلیس را به صدا گواهی نامه رانندگان به همراه سایر مدارک ماشین را دریافت کرد و به رانندگان بگرسید می دهد. سپس راننده را همراه وسیله نقلیه اش به منطقه مورد نظر اعزام می نماید. مدت اقامت در جبههها بین ۱۵ تا ۶۰ روز می باشد که روزانه ۱۳۰۰ تومان بهرما موخت ماشین براننده می دهند. در مواقبعکه رژیم برای حمله خود را آماده می کند دانمنه دستگیری و اعزام کارمندان به جبههها بیشتر می شود. در طی سه ماهه

آخرال گذشته در بندر عباس کشتی هایی که تخلیه می شدند اکثر محمولات نظامی داشتند بطوریکه رانندگان خود خود پس از بارگیری اعزام جبههها می شدند. اما این اعزام اجباری با مقاومت رانندگان نیز مواجه می گردید. برای مثال رانندگان واقعیکه دانها بسیج اجباری گسترش می یافت از شیوه خواستند ماشین استفاده می کردند، همچنین از رفتن به بنادر جنوبی برای بارگیری خودداری می کردند. علاوه بر این شیوهها، رانندگان از حمل و نقل بار در رشتها و بار رفتن به مناطق روستائی و حمل و نقل محصولات کشاورزی برای مقابله با بسیج اجباری استفاده می نمودند.



# اخباری از کردستان قهرمان

## مریوان

دراویل اسفندماه، رژیم شروع به توزیع قلکهای درمدارس نمود و به دانش آموزان اعلام نمود که هرکسی بایدهدقل ۵۰ تومان دراین قلکها بیندازد. مزدوران رژیم ده روز میسست دادند و تهدید کردند که اگر دانش آموزی نتواند این مبلغ را تهیه نماید از درس خواندن محروم خواهد شد. علاوه بر این، به دانش آموزان برخی مدارس اعلام کردند که باید دو عدد گونی بیاورند، یکی برای کمک به جبهه ها و دیگری برای سنگر و پناهگاه سازی مدارس. دانش آموزان و خانواده های آنان پس از اطلاع از این اقدام رژیم، دست به اعتراض زده و آنرا تحریم نمودند، برخی از دانش آموزان شعار جنگ شوشه و در قلکها انداختند.

## مهاباد

روز ۱۹ اسفندماه، جاشها و پاسداران مزدور شهر مهاباد آب به آبدی "گورآوا" در منطقه محال رفته و تمام اهالی را جمع کرده و فرمانده گروه ضربت از مردم خواست که مسلح شوند. مزدوران برای اینکه مردم را تحریک کنند، از قبل دوستن از مزدوران اهل ده را آماده کرده بودند که آنها دگی خود را برای مسلح شدن اعلام نمایند. اما مردم جواب مزدوران را نداده و شروع به مسخره کردن آن نفر نمودند و بعداً به فرمانده گفتند که به هیچ وجه آماده نیستند مسلح شوند.

## مهاباد

روز ۱۲ فروردین مزدوران رژیم به اهالی روستای "بین گوین" اعلام کردند که بایستی ما یحتاج زندگی روزانه بایگا های روستا را چون قندو جای و روغن، تامین نمایند. مردم ضمن اعتراض، به این مساله جواب آنها را ندادند. در نتیجه مزدوران به مردم حمله کردند. زنان روستا دست به مقاومت دسته جمعی زد و با سنگ به مزدوران حمله ور شدند. مزدوران نیز ضمن تیراندازی هوا شلی دست به فرار زدند و چند ساعت بعد به روستا برگشته و به این سها نکه در خانه های این روستا پیشمرگه ها پنهان شده اند، شروع به با زسی خانه ها کرده و چند قطی روغن و مقداری قندو جای از مردم به غارت بردند.

## بانه

در تاریخ ۱۹ اسفندماه، مزدوران به آبدی سیوج رفته و از مردم خواستند که اسلحه های رژیم را بدست گرفته و مسلح شوند. اما وقتی با مقاومت مردم روبرو شدند تعدادی را گرفته و کتک زدند. مردم دست به اعتراض زد و چون نفر را سه تا پندگی از طرف خود انتخاب کرد و بیه سیاه پاسداران شهر با نفر رفتند. اما وقتی با بی اعتنائی مسئولان روبرو شدند، به نشانه اعتراض بطور دسته جمعی آبدی را تخلیه نمودند و به دهات اطراف رفتند. سرانجام مزدوران عقب نشینی کرد و به سردم به آبدی بازگشتند. ولی مزدوران محدود برای نگهبانی اجباری مردم را تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند که اگر قبول ننمایند گوین آنها را قطع خواهند کرد. اما اهالی اعتراض کرده و پاسخ آنها را ندادند.

## مریوان

مزدوران رژیم برای سر بازگویی در تاریخ ۲۰ فروردین شروع به کنترل و بازرسی در حادها نمودند و روستاها را هجوم آوردند. در جریان این بورش تعدادی از جوانان روستا های سرخو، گوله، ماسی بروگماره لنگ را دستگیر کردند. در پی این اقدام رژیم، مردم دست به اعتراض زدند که در جریان این اقدام تعدادی از دستگیر شدگان موفق به فرار گردیدند. علاوه بر این، اکثر مشمولینی که پیش از این دستگیر شده بایگا ه و آندامری گاران برده شده بودند، موفق به فرار شدند.

## افشار

رژیم فشار زیادی به اهالی این منطقه آورده که مسلح شوند. در برخی روستاها نیز به مردم فشار آوردند که نگهبانی بدهند. اوائل اسفندماه فرمانده بایگا ه حصار به این روستا رفته و به مردم گفت که بایدا زستگرهای پایگسها شن بیاورید. مردم ضمن مخالفت، پاسخی وی را ندادند. فرمانده نیز مجبور به عقب نشینی گشت، اما مردم به شهرتاهین قلا رفته و مخالفت خود را با تقاضای مزدوران اعلام نمودند.

## سنندج

در تاریخ ۲۴ فروردین، مزدوران شهبانی قسمتی از خیابان فردوسی این شهر را به محاصره در آورده و تعدادی از جوانان را دستگیر نمودند. در جریان درگیری بین جوانان و افراد شهبانی، یکی از جوانان پاسبانی را خلع سلاح نمود و بلافاصله مزدوران اقدام به تیراندازی نمودند. در این میان سابر دستگیر شدگان دست به شعار دادن بر ضد جنگ و جمهوری اسلامی زدند. در ادامه این جریان صدها نفر از مردم جمع شدند و مزدوران اژدرس فرار کردند. در همین روز عده دیگری از مزدوران به محله عباس آبدی رفته و عده ای از جوانان را دستگیر کرده و سوار ماشین نمودند. اما جوانان شیشه ماشین را شکسته و فرار کردند.

## سنندج

روز ۲۵ فروردین، رژیم پس از تلیفات وسیعی که بر اهانداخته بود، در حدود ۲۰۰ کودک و بچمر مرد را از شهرهای سبهار و روستاهای اطراف به سنندج آورد تا در خانه های این شهر بتوان لشکر صاحب الزمان رژه برونند. رژیم با این کار قصد داشت اهالی شهر سنندج را به خیابانها بکشاند تا این لشکر را به محله ها برده نمایند. مزدورانی که حفاظت این مراسم را بعد از داشتند، همه خیابانهای شهبان را غلغ شهر را بستند و روی ساسا سنگر گرفتند. اما مردم هیچ اعتنائی به این مراسم نکردند و چون همگی مشغول کار خود بودند. را دو و تلو سبسون و روزنامه های رژیم برای پنهان کردن این شکستها خسراستقبال مردم را از این کاروان اعلام نمودند.

## کامیاران

روز ۲۱ فروردین، مزدوران رژیم برای سر بازگویی به روستای مارتح و موز، دانای، سیانسا، کی ربای و چند روستای دیگر ریخته و پس از محاصره روستاها، شروع به گشتن خانه ها و تیراندازی به مردم نمودند. مزدوران با همکاری حاسوبان توانستند عده ای از جوانان این روستا هارا دستگیر نمایند. اما اکثر دستگیر شدگان توانستند فرار کرده و به کمک مردم پنهان شوند.

# حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

# کنکور عقیدتی و دولت مذهبی

دنباله از صفحه ۱

استدائمانه سکرکمیوست ها و دیگر سروهای مترقی، در برابر رژیم فقیه، قد علم کرد و سپود ه سبود که رژیم از جمله سرکوب آن را در اولویت است اول دستور کار خویش قرار داد. اما ضرورت این سرکوب را نمیتوان و سابدتیا از این زاویه نگریت. چرا که "انقلاب فرهنگی رژیم علاوه سرحد نفی یعنی سرکوب مقاومت و باکسازی دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی، دارای جنبه "انسانی" مهمی نیست؛ بلکه خود رژیم آنرا، تحت عنوان "وحدت حوزه و دانشگاه" ترموله کرده است. معنای این وحدت، آن بود که دانشگاه ملی - پایت ستانه زائده حوزه عمل کرده و با اسلامی کردن دانش و تخصص، در خدمت نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد. بدینیه است که در این وحدت و همسویی، ارشدیت و رهبری حوزه را ۱۴ سده قدمت و سرورش پدید هتا دری چون "امام" در دامن خود، پیش فرض مسلمی بود.

آخوند جوان آملی یکی از مدرسین "حوزه علمیه" میگوید: وقتی حوزه و دانشگاه تکیوان وحدت دارند که هر دو از استقلال طلبی خودداری نکنند و معتقدان سائنده که هر دو از یک اصل، هر دو عامل از یک محور هستند" (کیهان هوانی ۱۲ اسفند)

یعنی از هم صاف وی منظور خود را صریح تر گفته اند: "آن مقدار که در وحدت فئیه و دانشگاه، دانشگاه با بد ما بید بگذارد، فئیه محتاج سرما به - گذاشتن نیست" (همانجا)

اما منشا این سیاست فرهنگی چیست؟ رژیم جمهوری اسلامی سمانه یک دولت مذهبی. حزا مذهبی کردن تمام مورحا سمد می توانند بحیات خوبی ادا مدهد. بدینیه است که یکی از مهمترین عرصه های تلفیق دین و دولت، همانا تلفیق دین با دانش و فرهنگ بطور عم و تلفیق دین با موسسات آموزشی و از جمله دانشگاه بطور خاص، میباشد. رژیم ولایت فقیه، علاوه بر مساحت سور و شای و سرکوبگرانه اش، برای تحقق این وظیفه مهم هست که به انواع و اقسام تعیضات و شیوه های تختیش عقاید شرکت کنندگان در کنکور و دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی صادرات می - کند. سستم گزینش و بدیده مردودین اخلاقی و عقیدتی، تعیض جنسی، تعیض نژاد، تعیض مذهبی و کلیه مخالفین سیاسی و عقیدتی، تعیض در شجره و خوا بگاها، ایحا سیمیه، بدون کنکور برای نیادهای "انقلابی" و فرزندان حکومتیان، محدودیت های سنی، مسلط کردن احص های اسلامی برای موردا دانشگاهها و حذف هرگونه استقلال دانشگاهی و تنگنای مستقل... همه و همه در این راستا و برای تحقق وحدت حوزه و دانشگاه و برای تلفیق دین و دانشگاه میباشد. تنیا با حدائی دین از دولت میتوان ساین تعیض ها خا نمداد.

## جنبه طبقاتی سیاست

### فرهنگی رژیم

هر سبستی محتوای طبقاتی خود را دارد. سیاست رژیم فقیه نیز از این قانون مستثنی نیست. امروز بیش از هر موقع دیگر، ما هیت طبقاتی،

سیاست فرهنگی رژیم، خود را نشان مدهد. رژیم با استفاده از راههای سیمیه، گزینش ها، شجریه و ایحا انواع حوزان های ریرودرت دیگر، عملا، فرزندان فقها و دولتمردان، تحارونا زاریها، تکنوکراتهای عالی رتبه و مزدوران خود، سعنی در مجموع لابه های ممتاز ه حاصه و مزدوران رنگارنگ به آب و نون رسیده را، روانه دانشگاهها می سازد. در عین حال این سیاست ستمی معطوف به دانشگاههای داخل کشور نیست، بلکه شامل دانشجویان اعزامی سچارچ نیز میشود. در حاحوت سیاست امتناع از اعزام سچارچ که سدلایل خروج از حیطه سظم آموزشی و ارتزی رژیم، دانشا نامواع تازه مواحه مسود، آن مقدار هم که اعزام متبونا چنان ضوابطی حفت و ست می سود که عملا حوز فرزندان طبقات ممتاز ه، کسی از لایه های سائن امگان مسافرت سچارچ برای ادا بد تحصیل را سدارد. از جمله این مواط، هرآنکه اگر کسی از حوزان امتحان و ملاحضت اخلاقی و عقیدتی موفق بیرون ساسد! شرابط دریافت ارزش تحصیلی است که مشروط به سسردن و سشفه ملکی ضاصات سائکی سملغ ۵۵ هزار تومان برای شروع دوره فوق لسانی، ۷۵ هزار تومان برای شروع دوره دکترا و ۱۰ میلیون تومان برای تخصصی سژتکی است. رژیم همچنین برای شاریدانشجویا سچارچ، آخیرا اعلام کرده زده هزار کارنا سه ارتزی هزارتن را سکر کرده و فقط برای هزارتن کارنامه ارتزی سادر خوا هد گردد. شرط دریافت ارتزی برای عده ای راهم موکول به تعویض دانشگاهها و سمسوی در دانشگاههای معتبر کرده است. برای اعزام زنان حیت گذرانندن دوره های تخصصی سسردن محدودیت های ویژه ای تدوین شده است.

ساین ترتیب در مجموع رژیم اسلامی با ایحا تدویندهای متعدد عقیدتی و مذهبی، سیاست سیمیه و گزینش و شجریه و وثیقه... حبه در عرصه دانشگاههای داخل کشور وجه در سطح دانشگاههای جهان، عملا و رسما حق تحصیل و سوسژه تحصیلات عالی را، برای عموم مردم و سسردن سجمتکتان سلب کرده است. سنا سرائق تحصیل، صرف نظر از حسن و عقیده، سمانه به یک شعار دمکراتیک و علیه نژادی شدن مذهب بسوسله دولت مذهبی، دارای برد سخی و سیمی میباشد.

## جنگ و مدرسه و دانشگاه

علاوه بر عوامل فوق، عقیدت جنگ، جنگ ارتحایی و وحسانه رژیم فقیه نیز بالهای شوم خود را سسنگینی بر محیط های دانشگاهی و آموزشی، سهن کرده است. زمانداران قرون وسطا، تنهار در تگای سوی سبوند هر حبه سبتر حوزه و دانشگاه نیستند بلکه حتی سبتر از آن، عرق ریز مشغول سبوند هر حبه کسرتده سرحنگ و موسسات آموزشی، و بالانتر از آن انتقال مدارس و کلاسی های درس از داخل سچرها و روستاها، سمدان های جنگ مساشند!

هدنیای رژیم از ایحا دابین سبوندها عارتسداد: الف - تا سمن سیروی انسانی برای جنگ (وسعارت سچرت سیمیه گوشت دم توب!) ب - تا مس کمکهای مالی برای حبه س و با بگال مختلف سسغ زدن آنها ج - سکا رگرفتن امکانات و تخصصیائی

در زمینه نیازهای جنگی و علاوه بر اینها دانشگاهها و دیگر موسسات آموزشی لحاظ سوده و تا سمن امکانات مورد نیاز، سدلایل اخصاصی دادن آن جنگ، سبندت سبتر شار سراسر دارند. رژیم اهداف فوق را چگونه پیش می برد؟ سگای سبندگزارش و اقدامات رژیم، چگونه آتراسخوبی نشان مدهد.

رئیس داشره سربا زگیری آخیرا (دوم فروردین) سبند سکرد که افراد ۲۰ ساله ای که طرف ما ه آخیر سبلم گرفته اند، از شرکت در کنکور دانشگاهها محروم سبباند و اگر متولدین سال ۴۶ چنان حبه در کنکور دانشگاهها نیز موفق شوند، از ادامه تحصیل آنها جلوگیری حواهد شد.

ستا دبستیا نی جنگ وزارت آموزش و پرورش رژیم، روز ۱۲ اسفند اعلام کرده که طرح آموزش نظامی احصاری تحت عنوان سازمان رزمی مدارس که در برگیرنده دانش آموزان راهنمائی و دبیرستان میباشد، از این پس در کلیه استان های کش عملی حواهد شد.

اکرمی وزیر آموزش و پرورش در ۲۰ فروردین اسال اعلام میدارد، در سال گذشته بیش از ۱۲ هزار نفر از مسلمان و دانش آموزان به سببه های جنگ ارسال شدند و ۸۷۰ نفر از مسلمان برای تدریس و در جمع های آموزشی (یعنی جمع های هم حگ هم درس!) به سببه ها فرستاده شدند. سبلیغ یک میلیار دو ۴۵ هزار ریال وجه نقد از فرهنگیان و دانش آموزان سراسر کشور با فاه ۵۰۰ میلیون کالای هدائی، برای حبه ها اخذ گردید.

طرح قانون احتساب خدمت دانش آموزان و دانشجویان تصویب شد (کیهان ۱۷ اسفند) این طرح که برای تشویق و کشاندن دانشجویان و دانش آموزان به حبه هاست، با عجله و صورت یک فوریتی تصویب شد! (تا مسدا حبه ها بدون نفرماند!) سعیین سیمیه احصاری برای دانشگاهها و مدارس از جمله این سیاست ما فوق ارتحایی رژیم فقیه است. بر اساس برخی گمان زنی ها سسناره ۶۷ نیروی اعزامی به حبه های جنگ را دانش آموزان و دانشجویان تشکیل میدهند! سدلایل اعزام حبن کمیت کسرتده ای از مدارس است که ستا دبستیا نی جنگ وزارت آموزش و پرورش (- سراسر برای جنگ!) آخیرا اعلام سمود که ۱۱۵ مجمع آموزشی برای حبران عقبا فتادگی تحصیلی دانش آموزان اعزامی ایحا شده است، تحصیل دانش آموزان در این مراکز توام با جنگ حواهد بود. اعزام گردان های ویژه دانش آموزی و دانشجویی، همراه با معلمین و مدیوران و اسنادانشان، به تگایهای جنگ، همه و همه نشانهای رجستهای از مسلت سرتز شدن واقعی دانشکاهها و مدارس کشور است، سراستی سایدانک نفل عام و کسرتا عمومی دانش آموزان و دانش جوان سخن سیمان آورد.

از همس نمونه های محدود و بخوبی روشنی سسود که چگونه دومسله تلفیق مذهب و حوزه س موسسات آموزشی و تلفیق موسسات آموزشی با حبه جنگ لعنستی بر موجودیت اسن موسسات جنگ بقیه در صفحه ۳۲

## سکنتاریسم، ... د نباله از صفحه ۱۴

می کنیم تا تود ما را از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان به مبارزه در راه سوسیالیسم متقا عدنا کنیم. همانطوریکه تاکنون برپا به هروج به تحریر خود کارگران طرح ساختن "شورا های واقعی - اقتصادی" (شوخوان به شورا های منشویکی) حزب "کمونیست" کومولها که در واقع منخ شوراهاست، افشا کرد ما هم.

چرا؟ زیرا ما، ما رکسیست لنینیست ها، برخلاف حزب "کمونیست" کوموله که حزب را محصول "تلفیق آکا های سوسیالیستی با حسش خود بخودی" نمی پندارد و آکا های سوسیالیستی را در جنبش کارگری مفروض قلمداد می کند (و امروزه همین تئزرات تحت عنوان وجودگرایش عینی کمونیسم کارگری تسلیخ می کند)، به عدم امکان سوسیالیست شدن (یعنی گسست آکا های سوسیالیستی و نه حتی حزب ایدئولوژی ما رکسیستی) عموم کارگران تا قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا، صراحتا اعتراف داریم، با این هم مریا با وریم که هر گاه شی طقه کارگر (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم) بدست خود طبقه کارگر امکان پذیر است، از انبرو و حورها زمان مادی کمونیستی صراحتا شکل همه عناصر کمونیست طبقه کارگر در یک حزب مجزا از تود معنوی شرط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه همچنین لزوم نزدیکترین پیوند میان پیشروان سازمان یافته طبقه ما "طبقه و اقاعا انقلابی" که به صورت خود انگیخته به مبارزه برخاسته است (لنین)، لزوم شرکت بلا قید و شرط پیشروان در همه جنبشها و مبارزات واقعی تود های صرف نظر از شکل، خطاها و پیدش و ریه های آن است.

ما از متقا عد کردن توده ها به مبارزه در راه سوسیالیسم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان سخن می گوئیم و حزب "کمونیست" کومه له چنین نتیجه می گیرد که ما از "دفاع از حقانیت حزب و آرمان سیاسیهای آن ... و حتی تسلیخ تود های کمونیسم" دست شسته ایم! چنین نتیجه گیری تنها مسین یکی از اس دوتق است: با آقای تقوای حرف ما را شنیده است، اما عا مدانه می جو اهد شنیده ها را تحریف کند و ننسند به کرد، که در آن صورت تا عدم تسل از لنین بگوئیم، "آن کس که سعی جو اهد شنود، از هر گری تا انبوا تراست؛ و با آنکه از عبارات مذکور، صاف و ساده سردر می آوزد، که در این صورت تا بید بگوئیم، به جای عبارته کردن عبارات پراکنده های از اظهارات ما، اندکسی در مفهوم آن تعمق نمائند؛ چرا که خارج کردن ششرا رکف حرس، بپروزی در مبارزه انتمس می کند!

آقای تقوای در ضمن دست و پا کردن پرونده جعلی، سعی کرده است تا تغذیه از سطحی نگری رایج حشش بیوپولستی به مواضع ما در او خرسال ۵۸ نیز گوشه چمی بیع کند و گذرا حمله های به "پوشش بیطرفی" بکند. ما هم گذرا می گوئیم که "پوشش بیطرفی" درراطها مناسات فیما بین سازمانهای تود های سازمان یک جز است و اتخاذ موضع بیطرف و خنثی حزب در سازمانهای تود های یک حیز دیگر، دومی از نقطه نظراصول ما رکستی محاز نیست؛ اما اولی سمشراط منخص مبارزه طبقاتی مربوطست و ما رکسم نیز از سمشش نمی در مورد آن صادر نکرد است، اگر نویسنده محترم استقادی به "پوشش بیطرفی" در او خرسالهای ۵۸ و اوایل سال ۵۹ دارد، لطف کند و دلایل خود را به طور منحصا اعلام نماید.

و اما حال سترین اتهام این است که نویسنده، طیف چپ لیبرال را "از این نقطه نظر" در کنار ما قرار می دهد! اما آقایان محترم، شما که مدام از اصطلاح کمونیسم و "سازمانی کمونیستی طبقه کارگر" استفاد می کنید، کمتر به معنای این اصطلاح و مفهوم انحلال طلسی از دیدگاه کمونیسم اندیشیده اید. رد لنینیسم (حال در حوزه سیاست، با اقتصاد دویا هر دو)، رد پیرنا ما انتقالی به مناسه مریا به سرمایعداری احصاری دولتی، رد کلیه تاکتیکهای مصوم کسبترین در راه شوراها و قدرت کارگری، به یک کلام رد تمامی تفاهت های بسباد بی که لنینیسم را از سوسیال دمکراسی متما بزمی نماید، اگر انحلال طلسی و دفاع از لیبرالیسم در جنبش کارگری نیست، پس چیست؟؟ براستی شوخی از این ساز مهنر نیست و ان سراغ گرفت که کسای ضمن رد کلیه مبادی کمونیسم، کمونیستها را به نگار "سازمانی کمونیستی طبقه کارگر" متهم کنند!! و اما نکته حال بد دیگر این که نویسنده محترم، در خلال اظهارات خود چنین وانمود می کند که گونا طیف چپ لیبرال "از نا کما می های سازمانهای بیوپولستی یکبار به نفی سازمانی کمونیستی طبقه کارگر رسد هانند". نه دوستان عزیز، طیف چپ لیبرال از لحاظ نظری، مقدماتا روپوش لنینیسم را کنا رگذاشت (کاری که شما هم شروع کرد اید، هر چند کمی دبر ترا از آنان) و سپس به "نقد" سوسال دمکراسی سنت بیوپولستی و لنینیستی مبادرت کرد. تداوم این نقد در حوزه متشکلات نیز تا تحدید نظر در تئوری حزب لنینیستی

مترادف بود است. بنابراین چرا سازمان "اتحاد چپ" و دبگری پیش کسوتان خود را به طریقتیگما می در راهی کمود تا ن تازه آنرا تجربه می کنید، شما نت می نمائید؟!

آقای تقوای در ادامه مقاله منوی گذرا دستاورد واقعی جزب خود در مبارزه "علیه سکنتاریسم و انحلال طلسی" اشاره می کند و می نویسد: "وقتی ما رکمونیسیم بمثاله گرایش در جنبش کارگری ونه یک مجموع عا عیاد خاص این سازمان با فشاری می کنیم، در واقع حساب خود را ننسند تنها از حربا نات سکنتاریست، بلکه لیبرال جیهای ضد سکنتاریست سز حاد ا کرد هام". اما این کمونیسم کارگری کمدرمان کارگران سمنوان بسک گرایش عینی قلمداد شده، دارای کدام مختصات است؟ بنا بر نظر حرسب "کمونیست" کومه له، مختصا طلی آن عبارست از کارگرانی که پیشتر سب رده می جوبکی و سرمایه داری دانستن اردوگاه سوسیالیسم منحص می شدند؛ به عبارت دیگر کارگرانی که عموما از "خط ۳" متا شروند. پرچم اتحاد کمونیسم کارگری، در واقع پرچم حزب "کمونیست" کومه له برای متحد کردن طلی نیروهای پراکنده از خط ۳ است که به تمامی حذب جریان مذکور شده اند. این طیف در سگریند انواع گرایشات آنرا رگوستدیکا لستی، لیبرالی و سوسیال-دمکراسی است. حزب "کمونیست" کومه له تصور می کند که اگر حای محور قرار دادن "حزب" خود، "طیف" خود را محور قرار دهد، بر "سکنتاریسم و انحلال طلسی" فائق آمده است!! اما، برخلاف دیدگاه حزب "کمونیست" کومه له، ما رکسیسم لنینیسم بر این باور است که "کمونیسم علم شراط رها شی طبقه کارگر" است. از انبرو و اول کل طبقه کارگر ونه صرفا این سازمان دسته خاص از کارگران، به حکم موقعیت عینی خود در تولید، ظرفیت مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم را دارند؛ تا نیا کمونیسم، علم است و این علم تا طرس "مجموعه های از عا بد خاص" است ونه مجموعه وظیف آغشته های از نظریات، کمونیسم سبنا به یک علم، اهدا ف و ضرورت حشش کارگری را روشنائی می بخشد. کمونیستها هرگز در مورد کمونیسم سبنا به یک جهان بینی معین تردید نکرد هاند؛ مسئله صرفا عا رست از عدم بر خورد آشین گرایا نه به کمونیسم ونهم اهمیت تجربه و مبارزه خود حشش کارگری در نا ثل شدن به ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم. تا لثا آنچه حزب "کمونیست" کومه له به عنوان "کمونیسم کارگری" نام می برد، باز سبنا بیداد ورپها، افکار و نفوذ معنوی اقتدار خرد مورزوائی در میان جنبش کارگری است که با مجموعه های از انحرافات آنرا رگوستدیکا لستی، لیبرالی و سوسیال دمکراسی مشخص می شود. تا آنجا که این گرایش از منافع اقتدار مرفه مبان حال شهری و از جمله روشنفکران خرد مورزوا نشأت می کیبرد، دارای زمینه عینی است؛ اما نمی توان آنرا گرایش عینی در جنبش کارگری تلقی کرد.

در نتیجه نقد حزب "کمونیست" کومه له از سکنتاریسم، تنها داد ان امتیازات سبشرا ایدئولوژیک به طیف نیروهای پراکنده از خط ۳، و جایگزینی سکنتاریسم "سازمان خود" با سکنتاریسم "طیف خود" در جنبش کارگری مترادف است. بهمانسان که طرح محافل هواداری بی درو بیگر حزب "کمونیست" کومه له برای جذب عناصر پراکنده نیروهای طیف خط ۳ تعبیه شده است، بهمانسان نیز انتقاد این "حزب" از سکنتاریسم متوجه حلب این طیف در حول و درون سازمان خود به قیمت است. این سیاست، البته روند سوسیال دمکراسی شدن حزب "کمونیست" کومه له و نقیبت گرایشاتی که هم اکنون بوضوح توسط آقای غلام کنا ورزنا بندگی می شود، تسریع جو اهد کرد. بدین لحاظ، ما یسد اظهار داشت که انتقاد "حزب" مزبور از سکنتاریسم به موازات تقویت مواضع سوسال دمکراسی ان جریان توسعه یافته است.

خلاصه کنیم، آنچه نقطه شروع متعاقب انتقاد ما از سکنتاریسم را در قیاس با انتقاد حزب "کمونیست" کومه له تشکیل می دهد، عا رت از اینست که ما "رها شی طبقه کارگر" به دست خود این طبقه میسر می دانیم "و حال آنکه حزب کمونیست کومه له، ناتوانی طبقه کارگر و ضرورت وجودنا جیانی را سرای این رها شی مفروض تلقی می کند. و اما نقطه نهائی افتراق ما با جریان مذکور در تمایز کمونیسم از سوسال دمکراسی نهفته است.

## با نویسی ها

- (۱) اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، بخشی درباره: محتوای پیروزی انقلاب دمکراسی ایران به نقل از "سوی سوسیالیسم" دور اول شماره ۲۵، صفحه ۴۱
- (۲) همانجا.
- (۳) سوی سوسیالیسم، دور دوم شماره اول، صفحه ۲۴
- (۴) ما رکسیسم و ساله شوروی بولتن نظرات و مباحثات شماره ۱۰، صفحه ۳
- (۵) همانجا، صفحه ۴۱

خود را در انشعاب سازمان آشکا کرد، دولت سوریه با رقیب مزاحمی رو بر و شد. رشده حزب الله طرفدار ایران کدبان "رهبر منوی" خود در دادن شعارهای "فدا مپریالستی" و انجام حرکات نمائشی اما فاقد ریشه و مضمون جندی است. داست، موقعیت امل و نیز سوریه را به خطر انداخته است. رشده نفوذ ایدئولوژیک این جناح از شیعیان بویژه از آن روکه در خود سوریه تا شیرات ناخوشایندی را در فعالیت اخوان المسلمین و شعارهای آن برای "برقراری حکومت اسلامی در سوریه" موجب شده است، مایه ناخوشی رهبری سوریه است. حزب سنی سوری نه تنها حواست را قدرت گیری آن در خود سوریه نیست بلکه هرگز با فعالیت برای برقراری یک حکومت اسلامی در لبنان و یا حتی اقتدار بیش از حد حزب الله موافق نیست، این امر بمنای تفوق نفوذی آن در لبنان خواهد بود و در جهت خلاف منافع در از مدت با نداشتن اسد قرار داده. بنا بر این در از مدت تفا منافع میان ایران و سوریه باقی خواهد ماند و

واقع گشتا ربیست و سه تن از اعضای حزب الله لبنان توسط سرسازان ارتش سوریه در بیروت، واکنش تند را از جانب محافل سیاسی - مذهبی لبنان و نیز روحانیت حاکم در ایران موجب شد، حزب الله لبنان با برگزاری تظاهرات سه این حرکت اعتراض کرده و ضمن محکوم کردن "جنایت ارتش سوریه" اخطار کرد که در صورت تکرار این حرکت، "مسئولان جنایت" را با مافات خواهد رساند. اما تظاهرات کنندگان از دادن شعارهای تند علیه دولت سوریه و بویژه شخصی حافظ اسد خودداری کردند. شیخ فضل الله رهبر سیاسی و مذهبی حزب الله نیز ضمن محکوم کردن واقع گشتا را ز هواداران خود خواست که خویشتن داری کنند "جورا خراب تر نکنند" و اکنش حکام ایسران ابتدا محکوم کردن عمل با شدیدترین الفاظ بود که خامنه ای در نماز جمعه گوی سبقت را از دیگران ربود و مقصرین را به "انتقام حزب الله" تهدید کرد. پاسخ سوریه از جانب ژنرال کسنان مسئول امنیتی ارتش سوریه در لبنان

## درگیری ایران و سوریه در لبنان

این امر زمینه دایمی تشنج میان متحدین آنها را موجب خواهد شد. از طرف دیگر سوریه که در یک بحران اقتصادی حاد بسر می برد و با کاهش کمکهای کشورهای ثروتمند عربی نظیر کویت و عربستان سعودی و روبروست از سوشی نمیتواند به ماجراجویی های در از مدت در لبنان دست بزند و با یدهر چه سربسته و ضعیف است مناسب حال خود در این کشور دست یا بدار ز جانب دیگر به "کمک" نفتی دولت ایران یعنی یک میلیون تن نفت مجانی و یک میلیون تن نفت "با تخفیف" احتیاج دارد. این باجی است که ایران به سوریه می پردازد تا از حمایت دیپلماتیک سوریه در جهان عرب برخوردار شود. حمایتی که بویژه با مریدی روابط ایران با لیبی و الجزایر پیش از پیش برای روحانیت حاکم چا شوز اهمیت بسیاری است. سوریه با توجه به این نیایا ایران نه تنها از کمک اقتصادی قابل توجهی برخوردار میشود بلکه با "عرضه" اتحاد خود با ایران اولاً و ثبوت عراق، این رقیب دیرین خود را تضعیف می کند و در ثانی با تهدید به "تحریک" ایران برای دامن زدن به ماجراجویی در خلیج از کشورهای خلیج باج میگیرد، در عمل حکام ایران بعنوان "آئوی سوریه" در مناسبات میان کشورهای عربی بکار می روند و سوریه نیز بوجود آنها برای تقویت موقعیت خود دنیا زدارد.

در کنا ر این نکات با یدبه ننگه اشتراک - افتراق دیگری توجه کرد و آن مناسبات ایران و سوریه با جنبش فلسطین است. هر دو در لزوم تضعیف ساف و نهضت مقاومت فلسطین بطور کلی توافق دارند. مخالفت با جنبش مستقل فلسطین و با حضور نیرومندان زمانهای فلسطین در لبنان نقطه اشتراک این دو دولت ارتجاعی است. اما در همان حال هر یک میخواهد "زما مور" در آن جنبش را در دست خود متمرکز کرده و خود را "قهرمان مبارزه ضد صهیونیستی" - ضد آمریکا "در منطقه" قلمداد کند. این سازبزرخورد منافع و بویژه اختلاف شیوه ها و تاکتیک های آنها در برخورد به نهضت فلسطین را موجب میشود. در مقطع فعلی جنبه اتحاد برای تضعیف استقلال عمل فلسطینی ها برجسته دیگر تفوق دارد.

بدین ترتیب گرچه در از مدت وجود تشنج بیشتر و درگیریهای شدیدتر در افق مناسبات ایران و سوریه نمایان است اما در مقطع فعلی نیایا آنها به حفظ ائتلاف موقت خود بیش از آن است که به گسترش جرقه های اختلاف بیانجامد. هیچیک از آنان در وضعیتی نیست که امر دخالت طرف دیگر در لبنان را بعنوان شاخص یا معیار تعیین کننده گسل مناسبات میان دو کشور قرار داده و ائتلاف کنونی را برهم زند. اما در همان حال اهداف سیاسی در از مدتی که هر یک بدنبال آن هستند، بروز درگیری را قطعی می کند. واقع گشتا ر حزب اللهی ها تنها یکی از حلقهات بازی سوریه و ایران در لبنان است. بازی بی که در هر صورت بر ضد منافع کارگران و زحمتکشان لبنانی و علیه منافع و آرمانهای نهضت مقاومت فلسطین است. تنها با ایجاد جنبه مشترکی از انقلابیون لبنانی و فلسطینی است که میتوان در برابر ما نوورهای سیاسی این دوشیروی ارتجاعی ایستادگی کرد و امر انقلاب خلق عرب را پیش برد. اما علیرغم پیشرفت های چشم انداز شکل گیری این ثقل برای دمکراسی و سوسیالیسم در لبنان و فلسطین، هنوز چندان روشن نیست.

"مرد حافظ اسد" در صحنه سیاست لبنان داده شد. او در محامیه ای با لوموند ضمن طرح این که قضیه به "ایران مربوط نیست" ابراز داشت که "غرو لندهای تهران" در تصمیم سوریه تاثیر بر برقراری "نظم و امنیت" در بیروت خللی ایجاد نمی کند. ارسال پر شتاب دو بیگ بلندی به رفیق دوست و ولایتی و بعداً محتشمی به دمشق و مذاکرات آنها با مقامات سوریه باعث تشنج شد. قرار بر این شد که حزب الله، که بشدت با ورود سربازان سوری مخالفت کرده بود سکوت اختیار کند و نسبت به پیشبرد طرح "صلح سوری برای بیروت" روش مساعذری اتخاذ کند و در مقابل ارتش سوریه از ورود به حومه جنوبی بیروت، محل اصلی فرمانروایی حزب الله، خودداری کند. بدین ترتیب با دخالت ایران و سازش با سوریه قائله ختم شد. اما بروز این واقع و واکنشهای متعاقب آن نشان از شکنندگی وضع و حاد بودن رقابت ایران و سوریه برای کسب نقش برتر در فضای سیاسی لبنان میدهد و در حقیقت امر "اتحاد" ایران و سوریه در کنا رقابت حاد در لبنان همزیستی می کند.

منافع سوریه در لبنان بزرگتر از آن است که این کشور در برابر تعرض ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی میدان را خالی کند. گذشته از این حقیقت که شمال لبنان عمل تحت تصرف و اختیار کامل سوریه است، مقامات حزب سنی سوری هرگز اشتهای خود را برای تبدیل کل لبنان به یک سا تراب نشین سوریه و تحقق عملی "سوریه بزرگ" که بخش اعظم لبنان را در بر می گیرد پنهان نکرده اند. پیوستن به سوریه هدف اعلام شده حزب "ناسیونال - سوری لبنان" است که از مدتها پیش عملاً بازی سیاسی سوریه در لبنان را تشکیل میدهد. این هدف بویژه امروز که منافع مادی مستقیم ناشی از تجارت و در هم آمیزی اقتصاد شمال لبنان با سوریه برای با نداشتن اسد منسوخ سرشاری فراهم کرده است بیش از هر زمان دیگر جذاب و مهم انگیز شده است. حافظ اسد که در یکا رگیری شیوه های ماکیا و لیستی گوی سبقت را از همه ربوده است در راه نیل به این هدف با انواع و اقسام اتحادها و ائتلافهای رنگارنگ با گروههای صاحب نفوذ ماریونی و سنی با شیعه دست زده است. او در جهت حفظ منافع خود کوچکترین تردیدی در تعویض دوستان خود را نداشته است و در تمام این ائتلافها هدف اصلی کسب همزونی مطلق با خود در لبنان و تضعیف گروههای درگیر در لبنان کرده است. این سیاست با ورود ارتش سوریه به نفع فالانویست های لبنانی و علیه جنبش مقاومت فلسطین در سال ۱۹۹۲ و ارفنا ز جدیدی شد. پس از آن سوریه گاه با باندمشعون، گاه با باندمجمیل، گاه با سنی های زیر رهبری رشید کرامی، گاه با شیعیان طرفدار موسی صدر، گاه با این یا آن جناح فلسطینی، گاه با اردن علیه فلسطینی ها، و امثالهم لای سیاسی زده است و در هیچ حالتی اجازه نداده است "دوست یا دشمن" موقعیت مستحکمی را از آن خود نکند. امروزه با قدرت گیری نهضت شیعیان، دولت سوریه دست اتحاد به سوی سازمان اسد دراز کرده است. امری که نه تنها از "اعطای" تانک و سلاح سنگین به این سازمان پیداست بلکه بویژه در همدستی این دو برای سرکوب نهضت مقاومت فلسطین و برچیدن پایگاههای فلسطینیان در لبنان و بویژه جنوب لبنان، آشکارا است. ارتش سوریه هم اندگر در ان ششم ارتش لبنان همدست مردان مسلح امل در جنگ اخیر اردوگاها و گشتا ر فلسطینی ها بود.

با ورود جمهوری اسلامی به صحنه سیاست لبنان که سه فاصله کوتاهی

## علیه رژیم پهلوی

در اثر انقلاب بهمین، نه تنها ما می اقتدار بورژوازی، اعم از لیبرال و غیره، بلکه لایه های معینی از خرده بورژوازی شهری نیز به مقابل با پرولتاریا و انقلاب حقیقتا خلقی می گراهند. همه آنها از "سبلی که به جای باران آمد" درس هراس از سیل را گرفته اند. در باره نیضت آزادی و اعوان انصارش، خود نویسندگان طرح نیز معتقدند که از این اما مزاده معجزه ای بر نمی آید اما در باره خرده بورژوازی مقدس بحث بکلی فرق می کنند. آنها به این واقعیت که بخشی از خرده بورژوازی مرفه جدید شهری بسوی ضدا انقلاب بورژوازی متمایل شده اند و از هرگونه انقلاب حقیقتا خلقی هراسانند، گوچکترین توجهی ندارند. واقعیت سلطنت طلب شدن این اقتدار پس از سرنگونی سلطنت وهول و هراسان از نیروهای انقلابی که حتی به مجاهدین بی رنگ و بوی امروزی مارک "کمونیست" را می زنند، بهترین علامت این تحول است. از جانب دیگر اگر این بخش از خرده بورژوازی که عمدتا با رشد سرمایه داری وابسته در ایران گرفته و در دوران پهن از انقلاب بهمین، سه قول رفیق جزئی "مخالفتان خاموش دیکتاتور شاه" را تشکیل میدادند، امروزه به صورت مدافعان سلطنت مشروطه و مشتقات آن درآمدند، بخش دیگری از خرده بورژوازی مرفه سنتی نیز پیوندهای مستحکمی با رژیم جمهوری اسلامی برقرار کرده است. آن بخش از خرده بورژوازی مرفه سنتی که تحت تاثیر روابط تنگاتنگ با بازار و ابدولوژی مذهبی قوی به سمت رژیم روحانست سمت گیری کرده است امروزه در صف انقلاب ایران نیست. آنها در زمان نهدی رژیم خمینی نقش مهمی دارند. نقش این بخش از خرده بورژوازی و سبزیخی از لایه های مادون پرولتاریا و لمسن پرولتاریا را که امروزه از طریق پستها و مناسب دولتی به آب و نانی رسیده اند را درستی می توان با نقش خرده بورژوازی حل شده در دستگاه دولتی بورژوازی در اروپا مقابله کرد؛ آنها مدافع دولت با ساد و مناسبات احتمالی حاکم هستند. عدم توجه به این حاساتی و نرسیدن رابطه تنگاتنگ استه زاهالی با رژیم روحانیت همان اکسیر مسمومی است که باعث شدرهبری اکثریت شعاعر "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کند!" را سردهد و امروزه نیز برای پاک کردن این شعاعر بخشی از نیروهای پیش را در معرفی شکار همیسن پاسدارانی که تاندان به سلاح سگ و سنگین مجهز هستند قرار دهد. این تحولات تصادفی یا قضا و قدری نبوده اند. این تحولات ناشی از وقوع انقلاب بهمین، ناشی از شکل گیری جنبش مستقل کارگری و قدرت نمایی آن در انقلاب و بالاخره ناشی از روی کار آمدن یک دولت بنا با رتبستستی در ایران هستند. شکستن توهم شده ای سست به خمینی بهیچ روی هم جدا نده و متجانس نبوده است. اگر بخشی از تهدیدستان شهری این لگد مال شدگان سرمایه داری، با دیدن ادا به فقر و فلاکت، با دیدن تهاجم مجدد پاسداران و کمیتچی های مدافع "ماده صد" شپرداری به خانه و گاشانه شان، هرگونه توهمی به دولت را از دست داده و در مقابل این تهاجم وحشیانه واکنش نشان میدهند، اگر استه و سیکاران دانشی و فنی، استه و دهقانان

رانده شده از زمین (که برخلاف توهمات اکثریتی ها به خوسی متوجه شده اند از بسند (ج) با (د) هبسیج معجزه ای بسند نمی شود) در برابر ادا به تراست نکست با زندگی خود، در صفوف مقابل روحانست قرار گرفته اند، بخش دیگری از خرده بورژوازی سنتی سلاح دست به صنا به مدافع این نظام، در مقابل بهمت انقلابی واقعی قد علم کرده است. استه و بهمت تعبیر و تحولات، اما از حتم بسندگان ما "نشان" مانده است. آنها تنها به فکر "خنس کردن نایبگیری" و فقط "ناسگیری"، نه ضدا انقلابی بودن کسل بورژوازی (سایر نیروهای بورژوازی) برای انجام تحول انقلابی "هستند و بقته می کنند. بهمین دلیل در حالی که برای حرکت استه و "سایر نیروهای بورژوازی" و ضدا استه کل خرده بورژوازی، در جبهه واحد ضدا امپریالیستی و نیسن "حاکمیت خلق" دانه می باشند، از ذکر بسا زوی دوم انقلاب ایران، جانتی با روتی که انقلاب بهمین را به انحصار رکشانده خود داری می کنند؛ نویسندگان ما در تعریف نیروهای محرکه انقلاب ایران تهدیدستان شهری را "خاندان خسته" و آنها را در "خرده بورژوازی شهری" مستحیل کرده اند. حال آنکه درست بسندیل تحولات فسوق (ناشی از انقلاب بهمین)، درست بسندیل اینکسه این بخش تحتانی خرده بورژوازی بیش از پیش به سوی پرولتاریا رانده شده و بیش از پیش بصورت توده سپه پرولتر شهری درمی آید و درست بسندیل مقاومت این نیرو در برابر رژیم حاکم تهدیدستان شهری متحد غیر قابل چشم پوشی و درجه یک پرولتاریای ایران هستند. آنها بودند که پیش از همه، ضدا ای انقلاب بهمین را سر دادند و علیه رژیم شاه به حرکت در آمدند. آنها هستند که در محلات کارگری زندگی کرده و گاه در شرایطی طاقت فرسا تر از انسان گذران زندگی می کنند. آنها هستند که بسا نتیجه منطقی رشد سرمایه داری در روستا های ایران از زمین کننده و به حاشیه شهرها پرتسا ب شده اند و هر روز که از عمر نظام سرمایه داری می گذرد بیش از پیش به صفوف پرولتاریا و ارتش ذخیره کارگری رانده میشوند. این نیمه پرولتاریا ستون دوم انقلاب ایران را تشکیل میدهد. اهمیت آنها را برای پرولتاریا حتی بیش از توده دهقانان روستائی است. آنها سر بعتبره حرکت درمی آیند، قاطعانه تر در مبارزه سیاسی پیش می روند و بسیل ترکیبی عظیمی با پرولتاریا نشان میدهند. نحوه درهم آمیزی تهدیدستان و زحمتکشان شهری در کمته های رنگارنگ و متنوع در طول انقلاب بهمین بهترین اشات استه و مدعا است. خلاصه کنیم، تهدیدستان شهری، اقتدار مانی خرده بورژوازی (یعنی حقوق بگیران ثابت ماسدگار رندان) جزء و مانی، گسه خرد، مصلحان و نظایر آنها) همراهِ دهقانان اینها هستند. متحدان پرولتاریا در گام مقدم انقلاب ما. بسن نیروها همراهِ پرولتاریا برای دمکراسی و دمکرا نیزه کردن جا معه خواهند جنگند و هم اکنون نیز در مقابل تضییقات رژیم مقاومت می کنند. اهمیت تفکیک این نیروها و تاکید بر روی نقش زحمتکشان شهری صرفا یک وسواس نظری با موشکافی شوریک نیست. توجه به این دگرگونی و منفک کردن نیروهای فوق الذکر از سایر اقشار و طبقات احتمالی اولا نشان دهنده درس آموزی از انقلاب بهمین و بیا نشان دهنده مخسون آن

دموکراسی است که ما برای آن مبارزه می کنیم. در حالی که بورژوازی و اقتدار بالائی خرده بورژوازی خواهان هر چه کمتر دست خوردن به نپا ده های سرکوب "کلاسیک" هستند و هر چه بیشتر در مدد حفظ سیستم های اداری و قضائی رایج و معممول بورژوازی هستند و این را انقلاب بهمین به وضوح نشان داد. این نیروهای زحمتکش، بهمین راه پرولتاریا خواهان سط هر چه بیشتر دمکراسی و دموکراتیک کردن هر چه بیشتر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه هستند. پرولتاریا بهمین راه زحمتکشان و تهدیدستان شهری برای برقراری یک جمهوری دمکراتیک کارگران و زحمتکشان شهری و روستا ("خلق")؛ جمهوری شوع شورائی، می جنگند. در حالی که لیبرالها و اعوانان آنها خواستار جمهوری دم و گوش بریده یعنی جمهوری ضا م قدرتمند سرکوب هستند. این لیبرالیسم محدود به بورژوازی متوسط ایران نشده بلکه بخش وسیعی از خرده بورژوازی مرفه شهری را نیز در برمی گیرد. مخرج مشترک گرفتن از این نیروها تحت عنوان خرده بورژوازی با ضافه سایر نیروهای بورژوازی که "ناسپهگیر هستند" یعنی خود را تا سطح لیبرالیسم پائین آوردن یعنی دفاع از خواسته جمهوری به سبک لیبرالها یعنی جمهوری نوع آ تا تورک ها و نه حتی سبک جمهوری بورژوازی از نوع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. اجتناب نویسندگان قطعنا به فوق از توجه بساین نکات و گرفتن مخرج مشترک از همه این سروها تحت عنوان "حاکمیت خلق" (امری که ما مستقلا در مقاله ای دیگر بدان حوا هم پرداخت و در اینجا تنها به آن اشاره می کنیم) یک اشتباه است. تئوریک نبوده بلکه بیرونی از منش منشویکی و لیبرالی در سرخوردن به مر جمهوری است. آنها از زاویه منافع لیبرالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی جدید به جمهوری و اصلاحات دمکراتیک نگاه می کنند. نگاهای دقیق به فرمول آنها نشان میدهد که آنها تنها بورژوازی سلطنت طلب (مطلقه و مشروطه) را از صف "نیروهای محرکه انقلاب" بیرون گذاشته اند و راه اشتلاف با "سایر نیروهای بورژوازی نایبگیر" نظیر اشباح با قسما نده از جبهه ملی، داروستجاتی از جنس طرفداران نیزه و امثالهم را کاملا با زگذاشته اند. این تسبیح در کنار فراسخوان اتحاد ساکل خرده بورژوازی برای برقراری "حاکمیت خلق" ماهیت منشویکی این بینش را به روشنی بازتاب می کند.

اما توجه به تفکیک طبقاتی فوق و صراحت دادن به نیروهای محرکه انقلاب آتی از زاویه دیگری نیز حاشا اهمیت فوق العاده است و آن توجه و روشن کردن نیروهای است که پرولتاریا همراهِ آنها در راستای سوسیالیسم گام خواهد زد. این در دو تاکتیک، در هر کجا که به مسئله انقلاب دمکراتیک برخورد می کرد بلافاصله سپه آبنده را نیز تصویر می کرد؛ ساکل دهقانان برای دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان، نیمه پرولتاریا و دهقانان فقیر برای دیکتاتوری پرولتاریا، ترسیم متحدین آتی پرولتاریا بویژه از آن روا همیت دار که استراتژی کمونیستها نه براساس توقف در این با آن مرحله ما قسلسل سوسیالیستی بلکه براساس حرکت هر چه سریعتر و هر چه ملادرنگ تر به طرف سوسیالیسم قرار دارند. این

## «بوق نبوغ نابغه... ای» دردا کا و حومه

نداشته باشد، بهمین جهت نیز موضوع "ملحوتفا هم" بشدت مورد اعتراض "خواهر" ظاهره صفا رزاده واقع شد، و ایشان پیشنهاد کردند که بجای تقسیم بندی غلط قاره ای، "انجمنی از اسراران متعهدجهان" بوجود آید، جمهوری اسلامی، بدون ایدئولوژیک کردن تجمعات هنری، نسبتاً اندازها را وجود کند، از آنجائی که جنگ به جزئی از نظام ایدئولوژیک فقهاء تبدیل شده است. هر نوع ایدئولوژیک کردن تجمعات هنری، در حقیقت برای تبلیغ ایده یک جنگ با نا سلامستی است. تبلیغ این نوع "تعهد"، در واقع، تبلیغ بی تعهدی نسبت به زندگی میلیون ها انسانی است که می روند قربانی یک جنگ ارتجاعی شوند، و با عوارض شوم آنرا بردوش می کشند. نما یندگان فقهاء نیز با ارسال نا انسانی خود را با خوش رقصی تمام انجام می دهند، لیکن خاننم صفا رزاده، اضافه بر این خوش رقصی ها، یک "صفت" و یک بی صفتی را نیز در آنجا بنمایش گذاشت: معرفی خود بعنوان "نابغه ای" که "بوق نبوغ" آن چنان ناگهان بیچیدکه از رئیس جمهور و وزیر و وکیل و هنرمندوبی هنر، برای محاسبه با او می شتافتند. و این "فرونی" ایشان درخور تحسین است! او بی - حرمی سه فروغ فرخزاد، شاعر فقید و گرانقدر کشورمان و "جسمانی" نامیدن هنر و شعرا، و در این رابطه به چند نکته با اشاره کرد: نخست اینکه، فسروغ از زن بودن خود شرمند نبود و با جسارت آنرا در شعرهای عمیقاً اجتماعی خود بعنوان یک زن، منعکس می نمود، و این نشان دهنده درجه بالای شعور اجتماعی فسروغ در این زمینه بود، که صفا رزاده ها هنوز به درک آن نیز دست نیافته اند.

ثانیاً، طرح چنین مضمونی، چیزی جز انعکاس تحقیر زن از طرف ولایت فقیه نیست که راه گریز از این تحقیر را در گریز از خود، نفی خود و شرمند زدن بودن خود میجوید.

ثالثاً، "جسمانی" نامیدن فروغ، صفتی است که بیشتر بر زنده خود خانم صفا رزاده است که پیش از اینها، بعد از گذشت و گذارها و کسب "تجربه" فراوان در این زمینه، از "عقد جنسی" نشا شدن همپالگی های آمریکائی خود سخن می گفت. بهتر است ایشان به محاسبه های خود با مجله فردوسی در سال ۵۰، نظر مجددی بیفکنند، تا خاطرهای فرا موش شده، برایشان احیا شود.

✽ عبارتی از یکی از اشعار فروغ فرخزاد

تدرت رسیدن آنها بیاید در آنجا تا خذ برنا سه و تا کشتکهای فدمکراتیک، فدمکونستی وضد کارگری کوس رقابت با جمهوری اسلامی رانده اند، "نیروئی مترقی و دمکرات" به حساب می آورند. برای آنها معیار دمکراتیسم راسته ای با خط مشی هر نیروی غیر پرولتری نسبت به پرولتاریا ندارد. برای همین برخلاف لنین که از خرده بورژوازی - بورژوازی تنها تا آنجا که به مرز پیشبرد مبارز دمکراتیک و مبارزه پرولتاریا یاری برساند حمایت می کند (دوتا کتیک)، آنها علیرغم روحیه ویرانگرانه که ملاضدمکراتیک "ایران - رجوی"، برای اتحاد با مجاهدین تقلا می کنند، آری اگر فردا یک نیروی پوپولیسست دیگر بر سر قدرت بیاید، طرفداران "حاکمیت خلق" مجدداً ما را به "آمریکائی بودن و چپ نماسودن" متهم خواهند کرد و برای "تقویت" "حاکمیت خلق" با آنها علیه کمونیستها و جنبش مستقل کارگری همکاری خواهند کرد. خط مشی رفرمیستی حاکم بر "طرح و استراتژی فدائیان خلق" راه را برای یک خیانت فاجعه بار در صورت تغییر حکومت در ایران کا ملاباز زهموا برگرده است. پیشش همان پیشش است و یکبار دیگر شاعر سال ۵۸ "زنده بسا د حاکمیت خلق" احیا شده است تا در خدمت توجیه سرکوبیهای "متحد خلقی" قرار گیرد!

(ادامه دارد)

پرولتاریا بیشتر سودمند است تا برای بورژوازی بهمین دلیل است که بورژوازی خواستار هر چه محدودتر کردن دامنه این دمکراسی بورژوائی است. برای یلشویسم جمهوری دمکراتیک ستر شدید مبارزه پرولتاریا و بورژوازی ستر تقویت آگاهی و تشکل پرولتاریا در جهت سرپاشی انقلاب سوسیالیستی است. بهمین دلیل تفکیک میان متحدین امروزی و فردای پرولتاریا، ترسیم مسیر گذار از مبارزه دمکراتیک سوسیالیستی مبارزه سوسیالیستی در صدر هر طرح استراتژی و تاکتیک کمونیستی قرار دارد. این تکلیف بویژه برای نویسندگان اکثریتی ما در چندان ضروری است که در مرحله پیشین آنها قصد عبور به سوی سوسیالیسم زیر رهبری امام خمینی را داشتند! و ازین روتوده کارگران حق دارند که سبب از دیگران در مورد آنان سخت گیری به خرج دهند و حساب و کتاب دقیق بخوانند! البته از پیش میتوان جواب کارگران را داد: رفرمیستهای ما خیال گذار به سوسیالیسم را ندارند و بهمین دلیل به جای اتخاذ برنا مه انتقالی مورد تاکید کمترین بد برنا مه حداقل یک انقلاب دمکراتیک بورژوائی سنده می کنند. به جای تمرکز روی کنترل کارگری بر تولید و ترسیم مسیر رشداتی بسادهای توده ای کارگری و زحمتکشان در مدلاس زدن با برخی نیروهای بورژوائی و کل خرده - بورژوازی هستند. برای همین آنها مجاهدین خلق را که از همین امروز، بیش از آنکه حتی بوی سه

بخش از استراتژی کمونیستی در طرح نویسندگان رفرمیسم ما صرفاً به ذکر "رزو و آلمان" برقراری سوسیالیسم تقلیل یافته است. کوچکترین اشاره ای به نحوه گذار از مرحله دمکراتیک ملی - سوسیالیسم وجود ندارد. کوچکترین روشنگری در برابر آن نیروهای که "از گام زدن در راه سوسیالیسم هراسی ندارند" و بهمین راه پرولتاریا برای سوسیالیسم خواهند جنگید صورت نگرفته است و بدین ترتیب امر مبارزه برای برقراری سوسیالیسم به آئینده ای نامعلوم سپرده شده است. این امر خلقت خرده بورژوائی سوسیالیسم رهبری اکثریت را بر ملا می کند. اگر لنین از لزوم برقراری جمهوری صحبت می کرد و این را "غیر قابل اجتناب" برای پرولتاریای روسیه میداند نیست در بیان دلیل آن نیز مراحت داشت: تنها در یک دمکراسی بورژوائی است که پرولتاریا آموزش و تشکل لازم برای حرکت بسوی سوسیالیسم را فرا خواهد گرفت، تنها در یک جمهوری هر چه دمکراتیک تر است که مبارزه حاد طبقه ای پرولتاریا و سرمایه داران احازه بیروز گسترده و تنگامل یافته را بسا می کند. (رجوع کنید به دوتا کتیک و وظائف سوسیالیسم در کتای روس). این است آنچه لنین از لزوم گذار از دمکراسی توسط پرولتاریا می فهمد و بهمین دلیل است که وی گوسدجمیوری دمکراتیک به لحاظی برای



## پرونتاریای جهانی به... دنباله از صفحه ۱۰

درگیریهای کارگری در سطح شاخه‌ای از شرکت چندملیتی جنرال موتورز، بعنوان یک نمونه اشاره می‌کنیم: در شاخه **Iuten**، کارگران، شکوایه‌ای در مورد آهنگ ونحوه محاسبه بهره‌برداری کارخانه می‌نویسند (در اکتبر ۸۵ در همانجا، ۷ هزار کارگر برای نفعی "متحرک ساختن زمان کار" اعتصاب کرده بودند). در فوریه ۸۶، ۴۰ هزار نفر مجدداً برای بازگرداندن یک کارگر نماینده سندیکا، دست به اعتصاب می‌زنند. درستاً مبر ۸۶، در اوکسال جنرال موتورز، ۲۴ هزار کارگر، بخاطر صندوق بازنشستگی، دست از کار می‌کشند.

در ۲ نوامبر ۸۶، هزاران کارگر بیکار در شمال شرقی انگلیس، ۵۰۰ کیلومتر را پیاده تالند راهپیمایی کردند. راهپیمایی ۵۵۰۰ کارگر اخراجی چاپ که بابت کارسندیکای کتاب سازماندهی شده بود، و برای وادار کردن امپراتوری مطبوعاتی روبرت مردوخ به مذاکره با سندیکا، انجام گرفت. از جمله حرکت‌های اعتراضی کارگران انگلیس در سال گذشته بود:

ترکیه - اعتصاب کارگران کمپانی شناس **NETAS** در آمیز و آنکارا در ۱۸ نوامبر، تکان تازه‌ای در جنبش اتحادیه‌ای ترکیه بود. اعتصاب ۳۱۰۰۰ نفر از کارگران نتاس چه به لحاظ گستردگی و طولانی بودن آن، و چه لحاظ حمایت از آن، بعد از قدرت رسیدن دولت نظامی در سال ۱۹۸۵، بی سابقه بود. کارگران از کارخانه‌های ترکیه خواسته بودند که یک ساعت از دستمزدها را به حساب صندوق اعتصاب بریزند. کارگران نتاس، عضو اتحادیه تورک ایست هستند. اتحادیه رسمی که همیشه در برابر رژیم کودتا مواضعی سازشکارانه داشت، اما بعد از انحلال اتحادیه دیسک **DISK** و محاکمه رهبران آن در سال ۱۹۸۱ (به بهانه اینکه می‌خواهند "حکومت یک طبقه بر طبقه دیگر را مستقر کنند")، تعداد اعضای آن تقریباً دو برابر شده است و اکنون به ۱/۳ میلیون نفر می‌رسد، که نصف آن اعضای اتحادیه ممنوع دیسک هستند. سرانجام این کارگران به درون تورک ایست، در مواضع این اتحادیه تحولاتی بوجود آورده است و آنرا از سازمان رژیم کودتا به سیخ علیه آن بر محور خواسته‌های بی واسطه کارگران گشاده است. همچنین ۳۰ هزار کارگر صنایع فلز **MESS** تدارک بک اعتصاب، در صورت شکست مذاکرات برای افزایش حقوق و شرایط ایمنی در کارخانه، را می‌بینند. در برابر این اقدامات، دولت ترکیه، تمهیدات مخصوصی توسط مقامات و فرمانداران محلی برای مقابله با اعتصابات بوجود آورده است، که باید سمانندگان اینها در تمامی مذاکرات مدیریت ساکار کارگران حضور داشته و نوا رویدادها مذاکرات بگیرند. همه این اقدامات، نشان دهنده تقابل طبقه کارگر ترکیه با دولت نظامی در سال ۸۷ می‌باشد.

بولیوی - اجرای سیاست "ریاضت اقتصادی" و "خصوصی کردن" معادن و تورم جهانی، زندگی کارگران و زحمتکشان بولیوی را بر باد می‌دهد. بستن معادن "غیر سودآور" و واگذاری بقیه معادن به بخش خصوصی، معنای جزییگاری نیمی از معدنیان قلع و ضربه زدن به "مدراسیون ملی معدنکاران" که در زندگی اجتماعی و سیاسی در بولیوی، و زنده‌ای مهم می‌باشد، نتیجه دیگری ندارد. در اعتراض به این سیاست دولت، در ۲۲ اوت ۸۶، ۵ هزار معدنچی، همسراه با خانواده‌های خود، از اورورو **ORURO**، اقدام به یک راهپیمایی ۱۵۰ کیلومتری بسوی لاپاز، پایتخت کشور کردند. تا مردم شهرها را با واقعیت بحرانی که زندگی خانواده‌های معدنکار را در معرض تهدید قرار داده است آشنا سازند. در این راهپیمایی برای زندگی و صلح، دهقانان و دانشجویان، با دیدن چهره‌های گرسنه اما مصمم معدنچیان، به راهپیمایان پیوستند. در روز ششم راهپیمایی، انبوه جمعیت به دهها هزار نفر تبدیل گردید. دولت، ارتش را مأمور جلوگیری از راهپیمایی کرد و اعلام وضعیت فوق العاده مدت ۳ ماه نمود. در تعدادی از معادن، کارگران دست به اعتصاب غذا زدند. تهاجم ارتش اگر چه صف تظاهرات و راهپیمایی برای زندگی و صلح را پراکنده ساخت، لیکن نتوانسته است صفوف کارگران را از هم بپاشد.

شیلی - در شیلی، طبقه کارگرتون فقرات مقاومت علیه دیکتاتور پینوشه را تشکیل می‌دهد. طبقه کارگر شیلی که اساساً در اتحادیه‌ها سازمان یافته است، تاکنون چندین بار در تظاهرات ملی علیه پینوشه را سازمان داده است. تلاش‌های آمریکا و پینوشه، برای ایجاد تفرقه در درون اتحادیه‌ها و کشاندن آنها به اشباع بر پایه "جب" و "راست" تاکنون با شکست روبرو گردیده است. "فرماندهی ملی کارگران" که ۷۵ درصد از جنبش کارگری را نمایندگی می‌کند، در برگیرنده گرایشات متفاوت سیاسی است، و بر سرگزاری نخستین کنفرانس خود در آوریل ۸۶، توانست بر یکپارچگی خود استحکام بخشد. کنفرانس آوریل "فرماندهی ملی کارگران" مقدمه‌ای بود برای شکل گیری "مجمع حقوق مدنی" که در برگیرنده گروه‌های اجتماعی

تعداد بیکیاران را دارد (۲۱٪ جمعیت فعال کشور). یکی از مهمترین کارگران های حرکت‌های اعتراضی کارگران در اروپا در سال گذشته بود. اعتصاب همگانی کارگران در اوایل آوریل ۸۷، که در آن مهمترین شکل‌های کارگران، نظیر "کمسیون‌های کارگری" و "اتحادیه عمومی کارگران" و "مرکز ملی سندیکا" و نیز کارگران غیر وابسته سندیکاها شرکت داشتند، مهمترین حرکت کارگران اسپانیا در سال گذشته برای افزایش دستمزدها بود. این چندمین حرکت بزرگ کارگران اسپانیا در سال گذشته بود. همچنین اعتصاب کارگران بارانداز در ۲۷ سترمهم، و نیز تظاهرات خسانتی کارگران کشتی سازی در اعتراض به اخراج ۲۰ هزار کارگر - یعنی نصف کارگران در این رشته - که منتهی با ایجاد باریکادها و ایزلاستیک سوخته در مقابل پلیس گردید. از جمله حرکت‌های کارگری بود. سندیکا‌های کارگری در اسپانیا، همانند فرانسه، به یاری دانشجویان و دانش‌آموزان در اعتراض به سیاست‌های آمریکایی کردن آموزش، توسط دولت با مصطلح "سویالیست" فیلپ گونزالز شتافتند. دولت گونزالز که در پیاده کردن سیاست‌های ارتجاعی، از مرشدهای آمریکایی خود نیز استفاده کرده است، پیشتر با لغو حداقل حقوق پایه برای سنین ۱۸ تا ۲۴ سال، کاهش پرداخت فرامت، گسترش قرارداد - های کوتاه مدت و تشویق کار نیمه وقت را میمان کشیده است. که به مساومت شدید و عکس العمل اتحادیه‌های کارگری روبروست. در مقابل، "۲ سیون‌های کارگری" که ۲/۵ میلیون کارگر عضو آن می‌باشد، خواهان افزایش دستمزدها همزمان ۱۰ درصد و کاهش مدت زمان کار در هفته می‌باشد. در سال اعلام اخراج ۲۵ الی ۳۰ هزار کارگر فلز کار و معدنی از طرف وزیر اقتصاد در ماه ژانویه، کارگران عضو اتحادیه‌ها و حزب کمونیست به چندین اقدام اعتراضی دست زدند، و جاده سوئیل به کا دیزرا مدت ۸ ساعت بستند و مانع از هرگونه رفت و آمدی در آن شدند. سال ۸۷ آستان درگیریهای کارگری بیشتر با دولت با مصطلح "سویالیست" حاکم می‌باشد.

یونان - سیاست "لیبرالی" یا "ریگانی" در اقتصاد که توسط تمامی دولت‌های سرمایه‌دار کارگزار شده است، اکنون نزدیک به دو سال است که در یونان نیز کارگزار شده است. بخش‌هایی از این سیاست اقتصادی، نظیر کار نیمه وقت، عملاً زقل در این کشور کارگزار شده است. در برخی از رشته‌های صنعتی، نظیر نساجی و چرم سازی و غیره، ۷۰ تا ۸۰ درصد کارگران، در چهار رجب قرار داده‌ای تا ۴ ماهه کار را متوقف کردند. "انحطاد" دستمزدها بعنوان حریفی از سیاست "ریاضت اقتصادی" که توسط دولت سوئیل - دموکرات پاپ اندروس بمورد اجرا گذاشته شده است، ساعت به تدریج شرایط و کاهش سطح زندگی کارگران گردیده است. این امر عکس العمل سندیکاهای کارگری علیه سیاست‌های ارتجاعی دولت پاپ اندروس را نشان می‌دهد. طبقه کارگری برای چندمین بار در سال گذشته، یعنی اکتبر و نوامبر ۸۶ و ژانویه ریه‌ها سال، دست به اعتصاب همگانی زدند. در هر یک از اعتصابات ژانویه (پنجشنبه ۱۵ ژانویه) و فوریه (۱۲ فوریه) که دعوت کنندگان سیون سندیکایی **C.G.T.G** انجام گرفت، حدود ۲ میلیون نفر شرکت داشتند، و راهپیمایی و تظاهرات در آتن و دیگر شهرهای مهم یونان پیدا کردند.

آلمان - در اوایل ماه مه ۱۹۸۶، طبقه کارگر آلمان با طرح شعار ۳۵ ساعت کار در هفته، نخستین شعار اعتراضی طبقه کارگر اروپا علیه سیاست‌های تهاجمی و ارتجاعی بورژوازی را بعنوان کرد که هنوز نیز برای تحقق آن مبارزه می‌کند. که در آوریل ۸۷ موفق شدند آنرا تا ۳۷/۵ ساعت در هفته پائین بیاورند. در اوایل مه ۸۶، کارگران آلمان، در راهپیمایی اعتراضی خود علیه سگاری و علیه تغییر ماده ۱۱۶ قانون کار - برای محدود کردن حق اعتصاب - که توسط سندیکاهای کارگری سازمان داده شده بود به تظاهرات پرداختند که گفته فدراسیون سندیکاها (**D.G.B**) ۸۲۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند. کارگران آلمان همچنین، خواهان لغو سیستم کار تیم در صنایع مختلف هستند.

اعتصابات و راهپیمایی‌ها در آلمان کوچکتترین در تعدادی از شهرهای آلمان بوقوع پیوست. در ژانویه ۸۶ در شهر هامبورگ در اعتراض به قتل یک کارگر شرکت توسط دارودسته نئونازی ۱۱ هزار نفر، به تظاهرات پرداختند. در ژانویه ۸۷، هزار کارگر فلز کار در غرب آلمان، در شهر دویس بورگ، برای ملی کردن صنایع فلز راهپیمایی کردند.

انگلستان - اگرچه در انگلستان، اعتصاب همگانی در مقیاس میلیونی رخ نداد، لیکن تعداد اعتصابات و حرکات محلی و در سطح کارخانه‌ها، تظاهرات کارگران با سرمایه‌داران را بصورت یک درگیری ملی درمی‌آورد. ما تنها به

اتحادیه‌های کارگری در منطقه با تان (را) مبارزان نمود. از ۳۱ تا ۳۱ دسامبر، کارگران برای الغاء قوانین فدا اعتماد باقی مانده از دوره مارکوس، دست به اعتصاب همگانی زدند، که منتهی به تیراندازی سربازان رژیم و کشته شدن ۲ نفر گردید. در فوریه ۸۰ هزار کارگر منطقه با تان، برای شرکت در مراسم تدفین کارگران کشته شده، دست از کار کشیدند. جنبش کارگری فیلیپین، که با یک حزب انقلابی، با جنبش عمومی توده‌ای، جنبش دهقانی و "ارتش نوین خلق" گره خورده است، به محور اساسی نیروهای انقلابی در فیلیپین تبدیل شده است. و با جنبش‌های رذیلانه ممالین سرمایه‌ها و امپریالیسم جهانی از نفس نخواهد آمد.



آفریقای جنوبی - اعلام وضعیت فوق العاده در آفریقای جنوبی - حمایت مخالف امپریالیستی از رژیم نژادپرست سرمایه‌داران کشور نتوانسته است فشار رینجبرولتا ریای سیا بهر گلی حکومت آپارتاید را کاهش دهد. برقراری وضعیت فوق العاده، نتوانست تشکل‌های دموکراتیک تسوده‌ای را تضعیف سازد، و نه اتحادیه‌های کارگری قدرتمند سازمان یافته را به عقب نشینی وادار دویا از نفوذ "کنگره ملی آفریقا" و حزب کمونیست بکاهد. اجتماع ۱/۵ میلیون کارگر از کار کردن در اول ماه مه ۸۶، و نیز اعتصاب وسیع ۱۶ ژوئن، برغم درزندان بودن بسیاری از رهبران کارگری، نشان موج سرکش ویی آرامی است که مردم سربسته‌طقیان برمی دارد. مسئول دفتر اطلاعاتی معدنچیان - NUM - می‌گوید که رژیم بوتوا در هدف‌های خود از برقراری وضعیت فوق العاده، شکست خورده است. در فضای که ما عمل می‌کنیم، سه نکته مهم برای ما مطرح است. نخست اینکه چگونه میتوانیم جداگانه وحدت را در درون صفوف خود حفظ کنیم. دوم اینکه، چگونه میتوانیم رهبری خود را حفظ نماییم. و سوم اینکه، چه اشکال موثری از عمل را میتوانیم پیش ببریم. در ابستدای اعلام وضعیت فوق العاده، ما مسائلی داشتیم. لیکن اینها کوتاه مدت بودند. ما دوباره خود را سازمان دادیم. و آنچه در سرزمین ما جریان داد یک جنگ داخلی است. جنگ مردم شمدیده، جنگ کارگران علیه رژیم بوتوا و طبقه سرمایه‌دار در کشور ما "واغافه می‌کند: نوع جنبشی که می‌سازیم، جنبشی است که ما آنرا جنبش کنترل شده توسط کارگران می‌نامیم. ما سعی کرده‌ایم جنبش موثر کارگران ساده از پائین را سازمان دهیم که از بین رفتن رهبران نتوانند در سازماندهی بلندمدت آن اثر بگذارد. در هر معدن و کارخانه و کارگاهی ما سعی می‌کنیم که در ساخت‌های خود، تشکل‌هایی کنترل شده توسط کارگران داشته باشیم. مسئولین نیستند که اتحادیه را اداره می‌کنند. کارگران هستند که آنرا می‌چرخانند. ما اینهمه، قدرت و سیاسی شدن آن باید تحکیم بیشتری یابد. جنبش کارگری، سازماندهی کارگران کنسروزی در روستاها را هدف کار سازمانگری برای امسال قرار داده است و: "ما جامعه خود را در آفریقای جنوبی راه‌نفرده، نه روز آزادی، بلکه همین امروز می‌سازیم".

### نتایجی که میگیریم

انقلاب علمی و فنی در محیط بورژوازی موجب بحران ساختاری در نظام سرمایه‌داری شده و همچنین وجود این بحران، دامنه بحرانهای دوره ای سرمایه‌داری را شدت بخشیده است. مجموعه بحران در مقیاس جهانی، تعادل را بنفع سرمایه‌دگرگون کرده است و بورژوازی را در موقعیت تهاجمی علیه طبقه کارگر قرار داده است. جمله به دست آورده‌های

وسیع تری می‌باشد. اضافه بر تقابل سیاسی عمومی با رژیم پینوشه، تغییرات در مواد قانون کار، که حقوق اتحادیه‌ها را محدود می‌کند، و نیز سیاست‌های پولی رژیم، حتی سندیکا‌های راست‌گرا میونداران و با اندازه‌ها را به اتحادیه‌ها با "فرماندهی ملی کارگران" گشاده است، که گسترش افقی اتحادیه‌های طبقاتی کارگران از یکسو، و رادیکالیزه شدن فزاینده آنرا از سوی دیگر نشان می‌دهد. لیکن بموازات و افزایش مذکور، از کار سازمانگری وسیع در بین کارگران نام برده. تعداد اتحادیه‌های محلی از ۷۷۰ در ۱۹۸۱ به ۱۶۰۳ در ۱۹۸۵ این نیز افزایش یافته است.

برگزاری روز تظاهرات ملی در روزهای اول و دوم ژوئیه ۸۶ و نیز تظاهرات وسیع در آوریل ۸۷، بهنگام سفر ریاب به سانتیاگو میتوان از جمله حرکت‌های بزرگ شیلی در سال گذشته نامید.

کلمبیا - چند ماه پیش، رهبران سندیکا‌های کارگری، برای ایجاد یک مرکز واحد سندیکالی برای تمامی کارگران، یک فرماندهی ملی بوجود آوردند تا تا سس "مرکز متحد کارگران." را تدارک ببیند. فرماندهی ملی، از همان ابتدا روشن نمود که آنها نمیتوانند دیگر در برابر مدل توسعه اقتصادی بفرس کارگران، بی تفاوت بمانند و هدف آنان دفاع از منافع کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان، و آراشه یک آلترناتیو دموکراتیک است، که در برگیرنده منافع همه لایه‌های تحت فشار بحران ناشی از سلطه سرمایه‌ها باشد. در فاصله ژانویه تا اوت ۱۹۸۶، قدرت خرید کارگران، بیش از ۱۱/۳۲ درصد کاهش یافته است و قیمت برخی از کالاها، بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته است. در نوامبر ۸۶ (تا ۱۷) کنگره مشورتی مرکز متحد کارگران کلمبیا (CUT) برگزار گردید. که در آن، ۱۸۰۰ نماینده از ۴۸۰ فدراسیون سندیکا، باگرایشات سیاسی متفاوت، شرکت داشتند. خورخه کاریلو، که در کنگره مشورتی به ریاست "مرکز متحد کارگران" انتخاب گردید، می‌گوید: "در اینجا حکومت اسلام مبارزه طبقاتی کرده است تا با کشتن انسانهای فقیر به فقر بیاورد". و در مورد تغییر قانون کار که از طرف وزیر کار اعلام شده است، با یادگفت که "اوسا آتش‌سوزی می‌کند، آتشی که تمامی کشور را به آتش خواهد کشید".

کنگره مشورتی که نمایندگان ۸۰ درصد کل کارگران کلمبیا در آن شرکت داشت، در یک فضای سیخ همگانی کارگران شهرها و کارگران کشاورزی برگزار گردید (راهپیمایی بیش از ۱۰۰ هزار نفر بسوی بوگوتا، و نیز اعتصابات مکرر در شهرها و روستاها). کارگران بخش دولتی، برای حمایت از سندیکا‌های خود در مذاکره با دولت که بنا بود انجام گیرد، تدارک یک روز اعتصاب همگانی را دیدند که در آن ۵۰۰ هزار نفر بسیج شده بودند. بدینسان طبقه کارگر کلمبیا، توانست با ایجاد یک مرکز قدرتمند کارگری مستقل، بصورت یک نیرو در برابر سرمایه‌ها قدم کند.

السالوادور - مبارزه جوشی کارگری در سال گذشته با اتحاد در درون تشکل‌های توده‌ای کارگران در "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور" گسترش یافت. سنا به گفته راديو فارابوندا ما رتی، در ۱۹۸۶، در ال سالوادور، ۲۳ اعتصاب و ۱۲۸ مورد متوقف کردن کار وجود داشت که در آن ۱۰۰ هزار کارگر شرکت داشتند. در ۱۷ ژانویه ۸۷، با ابتکار روسا زماندهی "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور"، ۴۰ هزار کارگر و دهقانان و جوانان، در مناطق مرکزی سان سالوادور، به راهپیمایی پرداختند تا مخالفت خود را با برنامه‌های اقتصادی دولت ناپلئون دوآرتو و سربازگیری‌های اجباری نشان دهند.

دولت آمریکا تلاش دارد از طریق "انستیتیو آمریکا" برای توسعه آزاد کار، وابسته به مرکز سندیکالی آمریکا AFL-CIO، که نقش بسزای کارگری سازمان سیاسی را ایفا می‌کند، در صفوف کارگران شکاف بوجود آورد زیرا "اتحادیه ملی کارگران ال سالوادور" را یک نیروی "براندازی" و تحت نفوذ چریک‌های جبهه‌ها را بوندا ما رتی تلقی کرده و در نتیجه، از حملات ارتش علیه اتحادیه‌ها دفاع مینماید. با اینهمه، مداخلات آمریکا، خشم و نفرت کارگران را برانگیخته است. به همین جهت، کارگران در اعتصابات خود، به خواسته‌های اقتصادی صرف اکتفا نکردند و خواسته‌های سیاسی نیز مطرح ساخته‌اند.

فیلیپین - فیلیپین، بصورت یکی از کانون‌های حامی مبارزه طبقاتی در "جهان سوم" درآمد ه است. در سال گذشته، کارگران به اعتصابات راهپیمایی متعددی دست زدند. با قتل اورلاندو والالیا، رهبر فدراسیون کارگری اول مه KMO، توسط انریله وزیر دفاع مارکوس و آکینو، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در اعتراض با بین حمایت رژیم، دست به اعتصاب همگانی زدند. در ۱۹ نوامبر ۸۶، ایمن اعتصاب به سایر نقاط سرایت کرده و از جمله کارگران حمل و نقل و ماهیگیری نیز بدان پیوستند. در ۸ دسامبر ۸۶، ارتش، دفتر AMBA - BALA (اختلاف

# یورش وحشیانه عوامل رژیم اسلامی به پناهندگان را محکوم می‌کنیم

در تاریخ ۲۶/۴/۸۷، هنگامیکه، تعدادی، از مهاجرین به تنگ آمده از سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی به دعوت شورای پناهندگان و آوارگان در کراچی در اعتراض به مرگ دوتن از پناهندگان ایرانی در طی ماه اخیر که بواسطه مجموعه سیاستهای UN بطور کل و تفصیلاتی که از نقطه نظر پزشکی و درمانی بطور خاص، سران آن روا گشته زندگی خود را از دست داده اند، دست به تظاهرات ایستاده جلوی ساختمان UN می زنند، در لحظات پایانی تظاهرات ناگهان یک اتوبوس پراز مزدوران حزب اللهی پاکستانی، که به احتمال خیلی زیاد تعدادی از مزدوران رژیم نیز با استفاده از لباس پاکستانی جزو آنان بودند، وسط جمعیت توقف می کند.

این مزدوران اوباش و جماعتی که از سوی سفارت رژیم جمهوری اسلامی در پاکستان سازماندهی شده بودند با استفاده از چوب و چماق و اسلحه کلسنت وحشیانه و با ایجا در عرب و وحشت و تیراندازی هوایی به صفوف مردان و زنان آواره و تظار هرکننده هجوم می برند. در طی این یورش وحشیانه که در حدود کمتر از ۲ دقیقه بطول انجامید دهها تن از پناهندگان با چوب و چماق مورد ضرب و شتم مزدوران رژیم اسلامی قرار میگیرند، که بر اثر شدت جراحات وارده به چند نفر، که موجب شکسته شدن سروستشان می گردد، سریعاً و در اولین دقیق پس از درگیری توسط پناهندگان به بیمارستان انتقال داده می شوند.

این واقعه که تنها جزئی از مجموعه سیاستهای ضد بشری رژیم اسلامی در قبال کل پناهندگان و آوارگان ایرانی در تمامی کشورهای محسوب می شود، نقطه عطفی در گستاخی بی حد و حصر رژیم اسلامی در سازمان حملات و اذیت و آزار آشکار بعدی نسبت به پناهندگان ایرانی در پاکستان خواهد بود، رژیم اسلامی اگرچه در گذشته گاه بیگانه اقداماتی را بر علیه پناهندگان صورت میداده اما، اینبار، آنهم در برابر دفتر نمایندگی سازمان ملل (UN) کاملاً تازگی داشته و نشانگر یک ریشه شعرات جدیدی است که در آینده خطرات و فشارهای هرچه بیشتری را متوجه پناهندگان ایرانی در پاکستان خواهد نمود.

این واقعه بار دیگر این مسئله دهها بار اثبات شده را نشان داد که UN برای تامین امنیت جانی پناهندگان هیچ اقدام جدی و مسئولانه ای بخرج نمی دهد، زیرا UN اساساً در صدد آن نیست که حتی طبق خود قوانین سازمان ملل بشتیبا نی کاملاً و قاطعی از پناهندگان ایرانی بعمل آورد.

پناهندگان و آوارگان ایرانی!

مجموعه اقدامات رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی اکنون به جایی رسیده که اگر امروز متحد و یکپارچه صفوف خود را فرشته نمازیم بی شک در آینده نه چندان دوری یکایک ما در معرض توطئه های مزدوران رژیم اسلامی قرار خواهیم گرفت، اگر امروز برای گرفتن خواستهای بحق ما نتوانیم حضور جمعی ما را جلوی UN تثبیت نمائیم قطعاً فردا حتی عبور از خیابانهای کراچی مظاره آمیز خواهد بود. برای مقابله با توطئه های رژیم اسلامی و وادار کردن UN به رعایت حقوق ما، تنها و تنها یک راه وجود دارد و آن گسترش هرچه بیشتر اتحاد میان پناهندگان می باشد که بدون آن حتی نمی توانیم یک قدم جدی به حل و بر داریم، در همین رابطه با ایداعات جنایتکارانه رژیم اسلامی را وسیعاً در زندان افکار بین المللی، مورد افشاکاری قرار داد تا بعنوان اهرم فشار بر رژیم بتوان با آن مقابله کرد و از سوئی دیگر با ایداعات پناهندگان را تا دست یافتن به خواستهای برحق شان و مهمترین آنها امنیت از UN، سبکپوشانه سازماندهی نمود.

اتحاد پناهندگان تنها راه خشنی سازی توطئه های رژیم جنایتکار اسلامی است!

فشرده ساختن صفوف پناهندگان و آوارگان تنها راه گرفتن خواستهای عادلانه از UN است!

سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راهکارگر) - کراچی

۸۷/۴/۲۷

## پرولتاریای جهانی...

دنباله از صفحه ۲۸

انترناسیونالیسم کارگری، بعنوان یک گرایش رویه تقویت، که از غریزه بیکار رمنترک علیه سرمایه نشات می گیرد، قبل از هر چیز، خود را در همبستگی آشکار، و حمایت های کارگران کشورهای مختلف از مبارزات همدیگر، نشان می دهد. لیکن مبارزه برای ایجاد اتحادیه در سطح چند ملیتی، تثبیت دستمزدها، حق مذاکره جمعی در سطح چند ملیتی ها، گامی سترگ در تقویت این همبستگی و جهش به پیش است. در سالی که گذشت، پرولتاریای جهان بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی صفوف خود کرد تا تا حمایتی متقابل علیه سرمایه را سازمان دهد. از اینرو، سال ۸۶ را با ایدسال سازمانگری پرولتاریا نامی میسند. غول درزنجیر، در حال تکان خوردن است.

زیر نویس ها

(۱) بهای مواد خام صادراتی کشورهای در حال توسعه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار افت کرده است.

(۲) محله طلع و سوسالیم، مارس ۸۷

(۳) در سال ۱۹۸۵، ۱۰ هزار کارگر عضو C.G.T در فرانسه تحت تعقیب جزائی قرار گرفته اند.

(۴) پائین آمدن مدت زمان کار در آلمان غربی از ۴ ساعت کار در هفته به ۳۸/۵ ساعت، موجب ایجاد ۲۰۰ هزار شغل در آن کشور گردید.

طبقه کارگر، معلول این تغییر تعادل قواست که موجب سکاری، گرسنگی و تشدید استثماری طبقه کارگر و لایه های دستمزد بگیر در جامعه می گردد. عوارض دیگر این تغییر تعادل، تقویت ارتجاع و گرایش به تقویتی در نظام سرمایه - داری در این مرحله بحران می باشد. "راست نویین" که میتوان آنرا با عنوان "لیبرالیسم" مشخص نمود، تلور این تهاجم و این مرحله از بحران ساختاری سرمایه است. از اینرو، طبقه کارگر، با دفاع تنها از سنگرهای قلبی خود، نمیتوانست، از موجودیت خود بعنوان یک طبقه دفاع نماید. راه مقابله سازماندهی تعرضی جدید علیه سرمایه می باشد. طبقه کارگر اکنون از آفتگی های ضربات سرمایه در آغاز دهه ۱۹۸۰، بتدریج بدرمی آید و به سیخ رتنی بر قدرت خود می پردازد. سهمین جهت، پرولتاریا، نیروی خود را درست در نقاط حمله سرمایه، نه فقط به دفاع، بلکه به تهاجمی متقابل فرامی خواند. بیابین آوردن ساعت کار در هفته به ۳۵ ساعت در اروپا و به ۳۲ ساعت در آمریکا و کانادا، مبارزه برای آموزش معانی کارگران به حساب دولت و کارفرمایان، مبارزه برای حفظ همه دست آوردهای قلبی، و نیز مبارزه برای دموکراسی و صلح در جهان، که میلیتاریسم سرمایه را مهابمی نماید. در کشورهای در حال توسعه، اضافه ساعتی که گفته شد، طبقه کارگر، علیه! سارت و امهانساز می کند.

اگر فرایند بحران، طبقاتی مختلف بورژوازی را در برابر طبقه کارگر سهم نزدیک ساخته است، گرایش مناسبی در صفوف طبقه کارگر نیز صورت می گیرد.

## طبقه کارگزاران... دنباله از صفحه ۷

فقط بین یک تا ۲۰ نفر به جبهه رفته اند که خود نشان دهنده مقاومت کارگران است. و آنها که به جبهه رفته اند زیر فشار تهدید به اخراج و پس از قریه کشی، به این کار تن داده اند. اما در ۳ مورد دیگر، ۲۵۰، ۲۵۰ و ۳۰۰ نفر به جبهه رفته اند. در مورد کمک مالی اجباری به جبهه ها، از ۴ مورد عدم مقاومت، یک مورد در مقابل کسر حقوق اجباری بوده و در سه مورد دیگر کارگران تا حد اکثر ۱۰ تومان کم کرده اند. با توجه به این نمونه ها، می توان از مقاومت قاطع طبقه در مقابل جنگ ارتجاعی سخن گفت. در بسیاری موارد (مثلاً در شرکت کوما سو) کارگران گفته اند که حاضرند استعفا بدهند ولی به جبهه ها نروند. در مواردی کارگران در صحبت های خود این جنگ را علیه منافع مردم و کشور اعلام کرده اند و آنرا جنگ دولت ایران و عراق نامیده اند. اما هنوز عدم حمایت کارگران از کارگرانیکه به اجبار به جبهه ها اعزام شده اند نقطه ضعف مبارزاتی آنها می باشد. این مسأله دارای اهمیت زیادی است. رژیم در تمام موارد از تا کتیکی های خزیده و متکسی بر طرفه اندازی میان کارگران استفاده کرده است. تبلیغات وسیع در کارخانه ها به مناسبت های مختلفی چون دهه فجر، اول ماه مه و غیره، اعلام سیاست با اخراج یا رفتن به جبهه ها، وعده های مختلف به کسانی که به جبهه ها اعزام شوند، شیوه های رژیم در پیشبرد سیاست ایجا د چند دستگی میان کارگران بسوده است.

فشار بر طبقه کارگر برای اعزام به جبهه ها در آینده افزایش خواهد یافت. سیاست آموزش اجباری مقدمه چنین سیاستی می باشد. کارگران هم اکنون با یستی با اتحاد عمل و همبستگی علیه ایجا د چند دستگی، قریه کشی و روش های دیگر رژیم، آمادگی خود را برای مقابله علیه فشار جهت اعزام به جبهه ها بدست آورند.

## مبارزه برای تشکل

در کارگرم مبارزه علیه جنگ، علیه بیکاری و مبارزه برای دستمزد، جنبش کارگری ایران گام های دیگری برای تشکل یابی خویش برداشته است. اگر در سالهای ۶۲ تا ۶۳ جنبش کارگری بدلیل ضرباتی که بر پیکر آن وارد گردید، بسیاری رهبران خود را از دست داد و در همین دوره رهبری بسیاری از حرکات بدست انجمن های اسلامی افتاد، اما سال ۶۳ نشان داد که طبقه کارگر هسته های رهبری پیشرو خود را بازنویس کرده است. به شکست کشته شدن بسیاری از حرکاتی که انجمن های اسلامی با آنها همسوده و آنها را به بیراهه کشته کرده بودند، جنبش کارگری راه چاره بیشتر به ضرورت شکل دهی به رهبری بیرون آمده از دل مبارزات خود و توجه زداشی نسبت به انجمن و شوراهای اسلامی کشته شد. جهش سال ۶۳ جنبش کارگری نشانگر چنین روندی بود. اما، از آنروای انجمن های اسلامی تا انحلال آنها فاصله چشمگیری وجود دارد که طبقه کارگر با یستی با حرکات سنجیده و در مد نظر داشتن تعادل قوا پیش ببرد. سال ۶۳، پروتسوده فعالیت انجمنی ها و شوراهای اسلامی که جزئیات به حقوق کارگران و جاسوسی چیزی در آن یافت نمی شد، در حال سسته شدن بود. استکار عمل در هر زمینه ای از دستهای کثیف آنان خارج می شد. کارگران اولین تجربیات خود را در انتخاب نمایندگان بدست آوردند. در حقیقت کارگران با انتخاب نمایندگان جدید و حمایت از آنان، به آنروای کامل این نهادها دست می زدند. مبارزه کارگران در مقابل انجمنها و شوراهای اسلامی مرحله منسوزی نمودن کامل آنها را پشت سرمی گذاشت. تجربه علنی نکردن نماینده و ضرورت مخفی نمودن آنان نیز در همین دوره کسب گردید. در سال ۶۴، گرایش به انتخاب نماینده، استفاده از شیوه های علنی و مخفی و استفاده از امکانات قانونی، و در کنار آن، روند خلع ید عملی از این نهادها وسیعاً دیده می شود. شکست صندوقهای قرض الحسنه و بسته سازی، جلوگیری کارگران از انتخاب مزدوران رژیم در راس نهاد های مختلف در کارخانه ها، انشای دزدیهای انجمنی ها و شوراهای اسلامی و حتی د. تعاونی های مختلف کارگری مبارزه برای انحلال عملی شوراهای اسلامی در این دوره صورت می گیرد. مبارزه کارگران برای انحلال عملی شوراهای اسلامی، در حقیقت مبارزه برای خلع ید از انجمن های اسلامی و مبارزه برای شکل دهی به تشکلهای طبقه ای خود می باشد. در این دوره طبقه کارگر تلاش نمود که بطریقی قانونی نمایندگان واقعی خود را انتخاب نماید و با صلاح دست دولت را در پوست گردو بگذارد. طبقه کارگری خواست بدین طریق شرایط نبرد در مورد تشکلهای طبقه ای را بسوه نفع خود تغییر دهد و به رژیم تحمیل نماید. در مقابل به همین سمت گسری جنبش کارگری بود که رژیم بسرعت مسأله انتخابات شوراهای اسلامی جدید را

فعالانه سازمان داد. تا دوباره انجمن های اسلامی را بر کارخانه ها حاکم نماید. اما جنبش کارگری در ادا همین مبارزه نشان داد که هرگز حاضر نیست با رژیم در زیر یک سقف قرار گیرد. و آخر سال ۶۴ و سر اسر سال ۶۵، شاهشکست تقلاهای رژیم برای مشروعیت بخشیدن به انجمن های اسلامی در قالب شوراهای جدید از طریق "انتخابی" و "قانونی" نمودن شوراهای مرده سالهای پیش بود. اما جنبش کارگری برای بفرجام رساندن این مبارزه خود می بایست با تجربه عملی، به ضرورت رهبری منسجم و با یدار در هدایت موفقیت آمیز و ادا مکاری حرکات دسته جمعی پی ببرد. بی تردید راه یابی طبقه کارگر برای قوام بخشیدن به هسته های مخفی پیشروان و رهبران خود از دل مبارزات این دوره علیه شوراهای اسلامی خواهد گذشت. مبارزه علیه شوراهای اسلامی کسار، نشان دهنده تنوع اشکال مبارزاتی طبقه کارگرمی باشد که این نیز بسوبه خود ریشه در میزان قدرت و یکپارچگی مبارزات کارگران در هر کارخانه دارد.

گزارشات موجود در این مورد نشان دهنده اشکال متنوع زیر هستند:

شرکت در انتخابات شوراهای انتخاب نمایندگان واقعی و مما شعی است از انتخاب اعضای انجمن اسلامی (یک مورد)، شرکت در انتخابات شوراهای انتخاب تعدادی از نمایندگان واقعی (یک مورد)، تحریم انتخابات شوراهای (۷ مورد)، اعتراض علیه انتخابات شوراهای (۴ مورد) شرکت در انتخابات شوراهای و مما شعی است از انتخاب اعضای انجمن اسلامی، اما عدم انتخاب نمایندگان واقعی (۲ مورد)، شرکت در انتخابات و فشارگری و کشته شدن انتخابات به مرحله دوم و منحل کردن آن از طریق آراء باطله (۳ مورد)، شرکت در انتخاب و به تمسخر گرفتن آن بیا برخورد غیر فعال و در نتیجه انتخاب اعضای انجمن اسلامی (۳ مورد) عبا بر این، در کابل سازی و جیت ری، در نتیجه مبارزات کارگران شوراهای مجبور به استعفا گردید. در کابل سازی سراز استعفا شوراهای، عده ای از کارگران نامه نوشتند و خواهان تشکیل شورای جدید شدند. بنا بر این، گزارشات موجود در این مورد نشان می دهند که کارگران در ۱۸ مورد در حیطه انحلال کشته شدن شوراهای اسلامی اقدام کرده اند و فقط در ۳ مورد برخورد غیر فعالی از خود نشان داده اند.

مبارزات و تشکلهای اشکال اقدام کارگران	انتخابات تعاونیها و اجاعات گزارشگرانیها	شوراهای انجمن اسلامی	جمع
اعتصاب	۲	—	۲
کمکاری	—	—	—
تحریم	۷	۱۴	۲۱
اعتراض	۹	۴	۱۳
جمع	۱۸	۱۸	۳۶

جدول (۷) - موارد اشکال اقدام کارگران علیه نهاد های وابسته به رژیم

از این میان، کارگران در ۲ مورد توانسته اند نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمایند.

این پیشرفت ترین شکل مبارزه بوده و نشان دهنده آگاهی، قدرت و اتحاد عمل کارگران و آگاهی آنان به نحوه استفاده از اهرمهای قانونی برای تشکل یابی باشد. نگاهی به جدول شماره (۷) بچگونگی مبارزات کارگران علیه نهاد های وابسته به رژیم و مزدوران آنان نشان می دهد. در مجموع ۴۲ مورد مبارزه علیه این نهاد گزارش شده است. اینها بصورت مبارزه علیه هیئت مدیره تعاونیها، تحریم آنها یا مبارزه برای انتخاب نمایندگان واقعی، مبارزه علیه انجمنهای اسلامی و مبارزه علیه شوراهای اسلامی صورت گرفته است.

بنا به جدول (۷)، مبارزه مستقیم علیه انجمنهای اسلامی ۴۲ مورد اقدام کارگری بوده است و این نشان می دهد که هنوز شرایط برای انحلال و برچسبیدن

می دهد. در این جدول سه ستون مربوط به حذف غذا، کاهش دستمزدها و پرداخت حقوق معوقه بسیار نگر و واکنش دفا عی طبقه کارگر در مقابل تعرفات مستقیم رژیم می باشند. که اقدامات گزارش شده در این حوزه مجموعاً به ۶۲ مورد می رسند. حرکات دیگری جهت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مطالبات رفاهی و افزایش دستمزد و همچنین پرداخت حق بهره وری و پاداش صورت گرفته اند، در مجموع به ۹۹ مورد می رسند. در کنار این مبارزات، مبارزه علیه مراسم فرمایشی رژیم بمناسبت روز اول ماه مه، که در سال گذشته مورد تحریم بخش وسیعی از کارگران واقع شد، قرار دارد. مبارزه ای که اگر خلصت آگاهانه بخود بگیرد، بصورت یک مبارزه سیاسی درمی آید و می تواند در ارتقاء آگاهی و تحکیم همبستگی طبقاتی کارگران نقش بسیار مهمی داشته باشد.

\*\*\*

از بررسی مجموعه اخبار و گزارشات کارگری در سال ۶۵، با این نتیجه گرفت که اولاً تیا رژیم برای تعطیل کارخانجات و اخراج وسیع کارگران، جنبش کارگری را در شکل مبارزه ناگزیر به عقب نشینی کرده است. کارگران در دست زدن به اعتصاب با احتیاط زیاد عمل می کنند. ولی این بمعنای تسلیم کارگران در مقابل تهاجم رژیم نیست. مبارزه کارگری در اشکال دیگری نشه تنها کاهش نیافته، بلکه آشکارا گسترش یافته است. ثانیاً، محور اصلی مبارزات کارگری در سال ۶۵، مقاومت در مقابل اخراجها و مقابله با جنگ ارتجاعی بوده است. در محور اول، کارگران بواسطه فقدان تشکل سراسری، وضع آگاهی طبقاتی و سیاسی نتوانسته اند با طبیعت لازم تاکتیکی رژیم را خنثی کنند؛ مخصوصاً در مقابل با تاکتیک ناخزیدنتوانسته اند بموقع واکنش نشان بدهند. اما در عین حال با مقاومت خود توانسته اند در موارد زیادی تیا رژیم را سد کنند و در برابر این مقاومت کارگران بوده که رژیم ناگزیر شده به شیوه های غیرمستقیم برای پیشبرد سیاستهای خود متوسل شود. رژیم برای درهم شکستن مقاومت کارگران از شیوه تفرقه اندازی در میان آنان بیشترین استفاده را کرده است. اما در محور دوم، کارگران با قاطعیت تمام در مقابل رژیم ایستادگی کرده اند و غالباً حتی به قیمت اخراج هم که شده، حاضر به رفتن به جیبها نشده اند. ثالثاً، در مجموع می توان گفت که جنبش کارگری به انحاء مختلف به مخالفت با شورا های اسلامی که ربهوداخته است و تلاش رژیم بسرای معال سازی این شوراها ناموفق مانده است. در عین کارگران از مجمع های عمومی برای مقابله با تهاجمهای وابسته به رژیم و خنثی سازی تاکتیکی رژیم استفاده کرده اند. رابعاً مبارزه طبقه کارگر در سال ۶۵ همچنان خلصت تدافعی و پراکنده داشته است و این ضعف اساسی جنبش کارگری است که آنسرا در مقابل رژیم جمهوری اسلامی کاملاً آسیب پذیر می سازد.

تردیدی نیست که امسال نیز مبارزه با بیکاری و اخراجها و مبارزه علیه جنگ، محورهای اصلی مبارزات کارگران را تشکیل خواهند داد. دو مسأله مبارزه علیه انحن ها و شورا های اسلامی، مبارزه برای تشکل یابی، مبارزه برای حداقل دستمزد و طرح طبقه بندی مشاغل نیز همچنان جزو محورهای مبارزه

عملی انجمن های اسلامی که تا کتبکی شعری می سازند فراهم نگردیده و طبقه کارگر همچنان برای مقابله با انجمن های اسلامی و صنوی سازی آنها در نپادهای موجود در کارخانهها مبارزه می نماید. در شرایط کنونی هنوز طبقه کارگر قدرت لازم برای انتخاب نمایندگان خود را ندارد. هم ضعف جنبش کارگری و هم تعادل قوای عمومی موجود در این امر نقش دارند. هنوز خطر دستگیری نمایندگان واقعی کارگران، بیک خطر جدی است. از میان مجموع اقدامات کارگری گزارش شده ۲۸ مورد جنبه اعتراض جمعی علیه شورا یا مدیریت کارخانه را داشته (که به صورت های مختلف، از قبیل تجمع، حرکت دسته جمعی بطرف دفتر مدیر و غیره) و با زخواست از شورا یا سرپرست قسمت صورت گرفته است (در حالی که اقدامات منتهی به تشکیل مجمع عمومی تنها ۱۲ مورد گزارش شده است. از این تعداد (۱۲ مورد) نیز تعداد اندکی به استکار کارگران به رژیم تحمیل شده است و بیشتر آن مربوط به انتخابات و استکار شورای اسلامی بوده است. این نشان می دهد که هنوز جنبش کارگری آگاهی کافی برای استفاده و بکارگیری مجمع عمومی قانونی و تبدیل آن به اهرم خود علیه رژیم را ندارد و همچنان سازمان زمامتدهی خود را در حین حرکت بوجود می آورد. ضمن آنکه گرایش به تجمع و زخواست و افشاکاری شورا و مدیر و غیره که خود نوعی مجمع عمومی و حالت غیر قانونی و غیر رسمی آن می باشد نیرو مند است. تدوام این روند در با یستی هدایت شده سازمان داد، تردیدی نیست که مبارزه علیه انجمن های کارگری در شرایط کنونی عمدتاً از طریق مبارزه علیه شورا های اسلامی و سایر بهدای وابسته به رژیم افزایش خواهد یافت. مبارزه علیه شورا های اسلامی بویژه در مبارزه علیه جنگ و بیکاری و سرای دستمزد ضرورت حیاتی دارد. این مبارزه برای دست یافتن به اشکال پیشرفته تری از تشکل و مبارزه کارگران اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا رژیم در صورت تحکیم شورا های اسلامی کار، خواهد توانست با سهولت بسستی جلوشکل گیری تشکلیهای مستقل کارگری را بکند.

اما کارگران برای آنکه نتوانند در این جهت پیش بروند و هسته رهبری خود را شکل بدهند و نمایندگان واقعی خود را برگزینند و از آنها در مقابل تعرض رژیم دفاع کنند، بایستی اولاد کثرت استفاده از هر میهای قانونی را بکنند؛ ثانیاً استفاده از مجمع عمومی را گسترش دهند؛ ثالثاً، اساس سازماندهی را بر مخفی نگا داشتن هسته رهبری خود بگذارند و در مبارزات عینی خود، سنجوی سنجیده رهبران خود را وارد میدان کنند.

در هر حال، سال ۶۵، سال عمیق یافتن مبارزه برای تشکل بود که طی آن از سوی رژیم تلاش نمود با فعال کردن شورا های اسلامی به ترتیب کسه شده جلوشکل مستقل کارگران و شکل گیری تشکلیهای مستقل آنها را بگیرد. و از طرف دیگر طبقه کارگر ضمن مبارزه برای خنثی سازی این اقدام رژیم، می رود که در تشکل یابی خود، مبارزه را به سطح بالاتری ارتقاء دهد.

موضوع مطالبات اشکال مبارزات	حذف غذا و ببول یا سروبی	کاهش دستمزد	حقوق معوقه	مطالبات رفاهی و دستمزد	حق بهره وری و پاداش سود ویژه	طرح طبقه بندی مشاغل	افزایش تولید اما فکساری اجاری	پرداخت عیدتی	عطسه مدر	اول ماه مه
اعتصاب	۴	۸	۹	۱۱	۶	۵	—	۱	—	—
کمپکاری	—	۳	—	۴	۱	۴	۱	—	—	—
تحریم	—	—	—	—	—	—	—	—	۱	۱۱
اعتراضی	۱۶	۱۵	۷	۲۴	۱۷	۲۸	۶	۳	۵	۱
جمع	۲۰	۲۶	۱۶	۲۹	۲۳	۳۷	۷	۴	۶	۱۲

جدول (۸) - اشکال مبارزه کارگران برای مطالبات اقتصادی و صنفی

## مطالبات اقتصادی

بیشترین تعداد حرکات کارگری در سال ۶۵، حول خواسته های صنفی صورت گرفته است. ۲۸۴ مورد از مجموع اقدامات کارگری حول دفاع از خواسته های صنفی می باشد. اما در همین زمینه نیز شاهد شدت آگاهی و تعمیق مبارزه طبقه کارگری باشیم. در سال ۶۳ تنها ۸ مورد مبارزه برای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. در حالی که در سال ۶۵، مجموعاً اقدامات به ۳۷ مورد می رسد و نکته مهم این است که ۱۶ مورد از این مبارزات حول نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. طولانی ترین اعتصاب سال قبل، بمعنی اعتصاب ۱۴ روزه کارگران پوشش رشت نیز حول اجرای فوری طرح طبقه بندی بود. جدول شماره (۸) اشکال مختلف مبارزه کارگران حول خواسته های صنفی را نشان

بیشترین تعداد حرکات کارگری در سال ۶۵، حول خواسته های صنفی صورت گرفته است. ۲۸۴ مورد از مجموع اقدامات کارگری حول دفاع از خواسته های صنفی می باشد. اما در همین زمینه نیز شاهد شدت آگاهی و تعمیق مبارزه طبقه کارگری باشیم. در سال ۶۳ تنها ۸ مورد مبارزه برای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. در حالی که در سال ۶۵، مجموعاً اقدامات به ۳۷ مورد می رسد و نکته مهم این است که ۱۶ مورد از این مبارزات حول نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفته است. طولانی ترین اعتصاب سال قبل، بمعنی اعتصاب ۱۴ روزه کارگران پوشش رشت نیز حول اجرای فوری طرح طبقه بندی بود. جدول شماره (۸) اشکال مختلف مبارزه کارگران حول خواسته های صنفی را نشان

# جنگ و تقلیل سن سربازی

## تصحیح و آموزش

در شماره ۲۷ را به کارگردار مقاله "نظری به طرح پیشنهادی حزب دمکرات در باره جبهه دمکراتیک - فدا میریا لیستی" متاسفانه یک سطر در آغاز ستون سوم صفحه ۷ از قلم افتاده بود. جمله کامل میبایست به صورت زیر باشد: "و حقی تمیین سرنوشت غلغها را "تجزیه ایران و نقض تمامیت ارضی کشور" تلقی می کنند".

علاوه بر این چندین غلط تاپبی نیز صورت گرفته بود که مهمترین آنها بدین وسیله اصلاح می شوند:

صفحه ۵ ستون اول سطر دوم از باب "ادارات" غلط، و "واردات" صحیح است. صفحه ۱۸ ستون اول سطر ۴ از باب "بدون انقلاب" غلط، و "ملی بودن انقلاب" صحیح است.

تا حال اساس "قانون" جوانان در پایان ۱۸ سالگی، با بستی بعدت ۲ سال خدمت سربازی را می گذراندند، هرچند که رژیم از همان آغاز جنگ، ۶ ماه تنزیمعوان دوران ذخیره، بزمان خدمت سربازان افزود. در طی حدود هالی که از آغاز جنگ ویرانگری گذرد، رژیم چون آثار نام سعی کرده است با اسام و اقسام سلیمات و... و جوانان را به حبه های جنگ کشاده، از آنها بعنوان "راه بازکن" و... در حبه ها استفاده کند. رژیم تازای خودداری اکثریت مردم و حتی سربازان، از رفتن به جبهه های جنگ، سرشدت تبلیغات و عملکرد خود در مورد جوانان می افزاید. از آغاز سال جاری تحصیلی (۱۳۶۵/۶۶)، طرح آموزش نظامی اجباری، در مدارس، آنهم از مقطع راهنمایی تحصیلی (یعنی کودگانی که در دوران بحران بلوغ بسر می برسد) (۱۲-۱۵ ساله)، شروع شد، و تافتوای خمینی جلاد مننی سربازانکه سخطا طرا عزام به حبه ها، سربازی به اجازه والدین نیست را تکمیل کند. طبق گفته "مسئول ستاد پشتیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش" (مندرچ در کیهان ۱۳/۱۲/۶۵ ص ۲)، "۶۰٪ نیروهای سبها ن محمد (طبق گفته رژیم تعدادان سبها ن ۱۰۰ هزار سربزیده است)، و اوعامل این وزارتخانه تشکیل داده اند". با کمی تا مل بر روی این رقم (۶۰ هزار نفر)، و در نظر گرفتن تعداد معلمین اعزامی به حبه ها (که بنا گفته خود رژیم رقم بسیار نا چیزی را تشکیل می دهد)، و ۲۰٪ کارمندان که با حار، در هر دوره با بستی به حبه اعزام شوند، می توان در دریافت که بیش از ۵۰ هزار نفر از اعزام شدگان در این سری را، دانش آموزان تشکیل میداده اند. اما همه اینها، برای رژیمی که دیگر نه تنها دستش برای اکثریت مردم ایران، رورده، بلکه مورد تنفر آسای سبزی باشد، و حزبا زور سرنسزه و سلط هرگونه آزادی، سعی تواننده حکومتش ادا میدهد، کافی نیست. رژیم در ادا مه سیاست توسعه طلبانه و پان سلامیستی خود، به حبه ای تازه متوسل شده و آن عبارتست از تقلیل سن سربازی تحت عنوان "احتساب مدت حضور در حبه ها، بعنوان زمان خدمت سربازی برای دانش آموزان و دانشجویان". فهمیم گرمایی، نماینده مجلس حکومت جمهوری اسلامی، در تشریح ضرورت این قانون چنین می گوید: "بعضی از دانش آموزان و دانشجویان که مستوان سدر حبه خدمت کنند، سخطا طر بعضی از موانع (۲)، برخی از آنها نتوانستند شرکت نکنند؛ بنا بر این برای رفع مانع از اینکه آنها نتوانند شرکت کنند، این طرح داده شده..." (کیهان ۱۳/۱۲/۶۵ ص ۲).

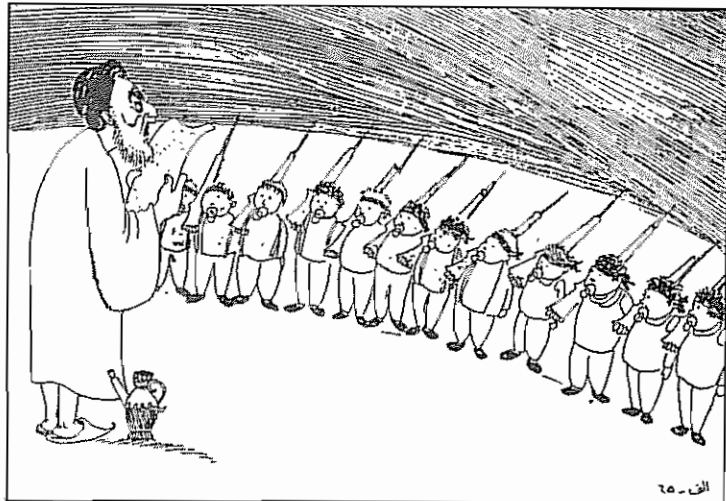
اگرخواهیم حرفهای او و این طرح را بر زبان آدمیزادسان کنیم، این معنی را می دهد: اگر تا زمانیکه بحثی از خاک ایران، تحت اشغال بیروهای عراقی بود، رژیم با تبلیغات و سرانگیختن احساسات میهن دوستانه مردم، آنها را به حبه ها می کشاد. اگر تا زمانی پس از انقلاب، هنوز دست رژیم برای اکثریت مردم روروشده بود، وعده زیادی از مردم حساب می کردند که رژیم جمهوری اسلامی می تواند آنها را از بدبختی و فلاکت ناشی از حکومت سرما به داران نجات دهد، و سهمین دلیل از آنها پشتیبانی می کردند. اگر دیروز با سیاست با احراج با حبه، برخی از کارگران را سخطا طر حفظ محل کار خود به حبه ها کشادند، اگر تا دیروز با تبلیغات عوام فریسانه، تهسبج و صدورفتوا، و جوانان در سن تفریح و بازی را به حبه ها می کشادند، و اگر...

اما امروز دیگر همه اوضاع و احوال برضاد و عمل می کند. به از بشتبانی توده های ملبیونی حبریست و نه تهدید و اخراج کارگران و... می تواند قرباسان هدفهای فدانشانی رژیم جمهوری اسلامی را تا میس کند. اعزام دائمی ۲۰٪ از کارمندان دولت به حبه ها نیز دزدی از او دواسمی کند. چرا که همسروی کمی را تشکیل میدهند و هم با تقضای سن (متوسط بالاتر از ۳۰ سال)، از کار آئی لازم، در خدمت اهداف رژیم، سرچوردار نیستند.

## کنکور عقیدتی و ... دنباله از صفحه ۲۲

انداخته و آنها را بشیاهی کامل میکشاند. تنها با شمار مرگ برحنگ، مرگ برادغام مذهب و دولت و مرگ بر جمهوری اسلامی و تحقق آن میتوان به این همه نکست و تنهای پایان داد. با این همه تحقق این شعارها، نمی توانسد بدون توجه به زمینه های عینی و روزمره تصادفات دانش آموزان و دانشجویان را رژیم ارتجاعی در این یا آن مورد برز و مشخص سیش برده شود. نبردهای بزرگ ازدل نبردهای کوچک سرمی آورد.

صحنه کنکور، با جمعیت ۶۰۰ هزار نفر سبزی میتواننده صحنه اعتراض علیه تسعین برای لغو امتحان عقیدتی، تبدیل شود. از تجربه جمع سالهای گذشته مردودین اخلاقی و عقیدتی و سلان تکلیفان آزمون کنکور، در جلوی وزارت آموزش و پرورش و اشکال متنوع اعتراضی نظیر نامه نگاری و راهسمائی به مجلس و یا دیگر نهادهای دولتی، مستوان سودخت، توجه ما این نکته که ساله کنکور و دانشگاه فقط ساله یک قشر خاص نیست دارای اهمیت است. در عین حال کنکور متانه یک ساله عمومی برای سخت بزرگی از جوانان، بوسزه در سراط بحران افتضادی و دامنه گسترده سکاری و سبزدان سب آموزشان سالهای آخر دبیرستان و خانواده های آسیا، سمار می رود. سببراسن مستوان و سبندنیروی گسترده و سراسری سبب موضوع تبلیغ و سازمانگری قرار داد. در اسن راسبا سبندصن بهره گیری از خواستهای مشخص و ملبیوس آسیا زان شعارهای عمومی سببندد.



اما دانش آموزان جمعیتی حدود ۱۱ میلیون نفر را در کشور ما تشکیل می دهند، اگر حساب کنیم که تفریبا سبمی از آنها بزرستی هستند که از عهده دست گرفتن تفنگ سرمی آسند (بزر ۱۲ سال)؛ بسدود ۵/۵ میلیون دانش آموز در سبب هستند که طبق تصمیم رژیم، با بستی تحت تعلیمات نظامی قرار گیرند. آنها سبند و سسرعت تحت تاثیر قرار می گیرند و علاوه بر آن مشکلاتی از قبیل "تا من زندگی زن و بچه و... را سبب سربازی رژیم ندارند.



## استثمار بزرگ و استثمار کوچک

## فصایح و حقیایق

## سال گذشته و فتوحات

## ادعائی رژیم

در سال پیش، تمامی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و بویژه هاشمی رفسنجانی — مناسبتی گوناگون وعده پیروزی و تسلط بر عراق را تا پایان سال داده بودند ولی علیرغم تمامی تلاشهای رژیم برای الحاق عراق در سال پیش، این هدف پلید و توسعه طلبانه تحقق نیافت. از اینرو هاشمی رفسنجانی به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع برای توجیه دعای مضحک سال گذشته چنین اظهار داشت: «بنظر من آن وعده حرکتی سرنوشت سازی که در اوایل سال گذشته داده شد، بطور جدی تحقق پیدا کرده است یعنی با ضربه ها شیکه پارسال به دشمن وارد گردید در واقع سرنوشت جنگ تعیین شده است». (کیهان، ۹ فروردین ۶۶) رفسنجانی بخوبی می داند که نه تنها عملیات والفجر بلکه عملیات کربلانی نیز هم اکنون به شمار آفته است و وعده سال پیش نیز نه «حرکتی سرنوشت ساز» که فتح بغداد بود و این امر هم «بطور جدی» تحقق پیدا نکرده است که هیچ، بلکه به شوخی سال مبدل شده است!

کارگران و زحمتکشان ایران البته هرگز در سودای رژیم برای فتح عراق شریک نشده اند، زیرا آنان خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برادری کارگران و زحمتکشان ایران و عراق می باشند.

## "عیدی" کارمندان

## و باز نشستگان

امسال رژیم جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که به عنوان عیدی سالانه به کارمندان و بن مواد مصرفی بهداشت از پرداخت سکه ظفر رود، چرا که "توزیع سکه باعث افزایش تورم می شود" همچنانکه افزایش حقوق کارمندان بر تورم می افزاید و از اینرو اقدامی فحش و فحش می است! اما نکته تازه تر اینکه باز نشستگان تحت فشار با زهم بیشتر قرار گرفتند، بدین معنی که: "فقط ۱۸ قطعه کوبین بن کالاهای اساسی بدانان پرداخت می شود و ۹۰۰۰ ریال وجه نقد پرداختی به کارمندان به باز نشستگان تعلق نمی گیرد" (کیهان، ۲۷ اسفند ۶۵). بدینسان وضعیت معیشت حقوق بگیران ثابت و کم درآمدترین لایه های جمعیت بویسژه باز نشستگان، به وخامت هر چه بیشتری می گراید و با رستگین هزینه های جنگی و تورم ناشی از مخارج تسلیحاتی بردوش کارگران و زحمتکشان قرار می گیرد. نحوه پرداخت عیدی ها در آستانه سال جاری که تیغ زنی آشکار رژیم جمهوری اسلامی از زحمتکشان را به نمایش می گذاشت، چشم اندازی از ترندهای فدمردمی رژیم در سال جاری را به دست می دهد.

آقای رجوی اخیراً با یزکرا انقلاب تازه ای در سازمان مجاهدین افتاده است! فاز دوم "انقلاب" یک "انقلاب" تشکیلاتی است که موجودیت خود را مدیون برکات فاز اول "انقلاب" یعنی تجدید فرآیند آقای رجوی است.

اگر پیام فاز اول "انقلاب" "رهايي زن" "سودپيام اين" "انقلاب" تازه رهايي از "استثمار بزرگ" است. اين "واژه"، هما نگونه که واژگان "انقلاب" اول، واژه ای من در آوردی و ابداعی آقای رجوی است که سه تحت عنوان عدول از "وحدت فرد و مسئولیت" تشریح شده است! در این انقلاب نوین نوین! اشغال جابگاه "نا درست" بنام "استثمار بزرگ" و آن چنان فاجعه ای نامیده شده که لابد "استثمار کوچک" مناسبات سرمایه دارانه در برابر آن امرنا چیز و قابل گذشتی است! اگر میلیونها کارگرو زحمتکش از رنج ستم سرمایه بجان آمده اند چه بابک! آنها با بددل خوش دارند که آقای رجوی دار بدر "استثمار بزرگ" را درسی آورد! و لابد اگر بدر "استثمار بزرگ" در آمد، "استثمار کوچک" بستم شده و خود بخود از پای در خواهد آمد! آقای رجوی این بار هم چون گذشته، مخروط را از طرف نوک آن سرزمین قرار داده و بجرش در آورده است! اما اگر سرعت چرخش مخروط کاهش یافته و حرکت بازا استعدج؟ لابد نوبت انقلاب سوم و چهارم و... فرا میرسد! از مشخصات رهبری های ولایت مآبانه، نظیر رهبری آقای رجوی اینست که همه چیز سمیل آنها تعریف و تحریف میشود، تا دنیا آنگونه به کام این "بر مردان" خوش آید است بچرخد.

اما برایستی در بی لفاظی ها و طوفان گرد و خاک این "انقلابات" چه مضمون و هدفی نهفته است؟ در حقیقت هم "انقلاب اول" و هم "انقلاب دوم"، با سخی ارتجائی و بنا سار تستی به بحران تشکیلاتی سازمان مجاهدین است، بحرانی که منشا آن، از شکست خط مئی سیاسی - نظامی سازمان و از یشت کردن هر چه بیشتر مجاهدین به انقلاب و منافع توده های زحمتکش سرچشمه میگردد. آقای رجوی که همیشه بهترین دفاع را حمله و بهترین عقب نشینی را فرار و حلومی داند، این بار نیز بیمان شیوه مورد علاقه خویش روی آورده است. به عاریت گرفتن واژه های تو خالی و دهان پرکن هدفی جز کور کردن و منحرف نمودن اذهان اعضا و هواداران از ماهیت بحران ندارد تا کتبی که ضمن عقب راندن و یا خفه کردن اعتراض در حال تکوین، مضمون و ماهیت بحران را در پرده ننگه میبندد. تا کتبی که بجای روشن کردن، مضمون اختلافات برای اعضا و هواداران و مردم آنرا در قالب واژه های کلی و مبهم و بیقول رجوی گنج گشوده ای چون "استثمار بزرگ" پنهان می سازد، و مدالسته این بار نیز بیقول آقای رجوی تشکیلات به احدی نه کار نیست، بلکه این اعضا هستند (البته اعضا معترض و توحیه نشده) که باید سنج هموار ساختن سیرتقراضی هر چه بیشتر با زمان تصفیه شده و یا در جابگاه دیگری قرار بگیرند، تا بدین ترتیب ریشه های "استثمار بزرگ" سوزد! تنها شوالی که باقی می ماند اینست که از کتیک پلاشی "فرار بجلو" برای چندا ر میتوان سود حست و عمر مفید آن چقدر است؟!

## گزارش سالانه ارگانهای سرکوب

در آستانه سال جاری ارگانهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی به نوبت کارنامه "درخشان" خود را در انجام اقدامات فدمردمی ارائه دادند. مقتدائی در تاریخ ۲۶ اسفند، گزارش سالانه شورایی قضائی را ارائه داد و در آن از اقدام تعدادی از "عنا سرگروه های ملحد و فاسد رفته پیش" نام برد (کیهان ۲۶ اسفند). من شهربانی کل کشور در همان تاریخ اظهار داشت که ما مورین شهربانی در طی سال گذشته جمعاً ۱۰۳۷ مورد از اعضای گروهکها و جاسوسین را دستگیر نموده اند، بدین ترتیب نهاد شهربانی نیز با ردیگر ما موریت های ویژه برای سرکوب نیروهای انقلابی را بعهده می گیرد. حجت الاسلام علی فلاحیان، قائم مقام وزارت اطلاعات، در طی گزارشی به تاریخ ۲۸ اسفند ۶۵، از دستگیری بیش از ۷۰ نفر از اعضا و کارهای اکثریت و همچنین تعدادی از اعضای مجاهدین یاد نمود. در همان تاریخ، سید سراج الدین موسوی رئیس کمیته های انقلاب، گزارشی کلی از فعالیت کمیته ها را ارائه داد و به افزایش کمیته ها و واحدهای آموزشی جدید آن اشاره کرد. بنا بر این سال گذشته، سال توسعه و افزایش نقش و مخارج دستگاه های سرکوب رژیم بوده است. این دستگاه های پلیسی، اطلاعاتی و سرکوبگر حرفه ای و جدا از مردم، تنها وظیفه شان فشردن گلوئی مردم است؛ و بی تردید هر انقلاب خلقی این دستگاه ها را منحل خواهد کرد و مردم را مسلح خواهد نمود.

## چنگ و تلیل سن...

قانون تعلیمات احصاری نظامی برای دانش آموزان از مقطع راهنمایی را قانون "احتساب مدت حضور در جبهه ها... برای دانش آموزان و دانشجویان" تکمیل می کند. یعنی مردم! اگر ما بچه های شمارا در سن ۱۲-۱۳ سالگی به جبهه های رژیم، فسه نخورید؛ سربازی در سن ۱۹ سالگی یا ۱۲ سالگی، چندان فرقی با هم ندارند!

با تصویب این قانون، دیگر داستان ضحاک، افسانه ای از افسانه های شاهنامه نیست. ضحاک زمان ما، به شکار کودکان و نوجوانان می پردازد.

با دفاع از کودکانمان و جلوگیری از اعزام احصاری آنها به سلاخ خانه های رژیم سفاک جمهوری اسلامی، این طرح رژیم را نیز به شکست بکشانیم!

پایان جنگ و پایان بدبختیها و مصیبت های ناشی از حکومت جمهوری اسلامی و ظلم و ستم سرمایه داران، تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حکومت مردم زحمتکش (کارگران و زحمتکشان) میسر است.

# همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

## السالوادور

## فیلیپین

صبح روز هفدهم فروردین ماه گذشته حدود هشتصد چریک جبهه فارابا ندوما رتی طی یک حمله غافلگیرانه به یادگان "ال پارائیسو" —بورش بردند. در اثر این حمله بیش از شصت ارتشی مزدور کشته و زخمی شدند. طبق گزارش رسمی دولتی "حدقل ۳۳ تن از نظامیان به قتل رسیده اند (!؟)" علاوه بر آن یک مستشار نظامی آمریکایی نیز در این حمله کشته شد. این بزرگترین عملیات چریکهای جبهه فارابا ندوما رتی در یکسال گذشته

دولت آکینو، نتوان از پاسخگویی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران سرمایه داری در فیلیپین، تصد آن کرده که به تضرع به انقلابیون، دست بازتری برای معامله با اپوزیسیون بورژوازی طرفدار مارکوس و سیز متحدان امپریالیست خود داشته باشد. از یک طرف ارتش علیه چریکهای ارتش نوین انقلابی خلق دست به انجام عملیات نظامی گسترده ای زده و از طرف دیگر دولت دست اتحاد دلبوی دستجات مسلح ملاکان و سرمایه داران محلی دراز کرده است.

این باندهای سیاه فدا انقلابی که در دوران مارکوس بمنظور سرکوب جنبش دهقانی و شکار انقلابیون سازمان یافته بودند، یکی از هدفهای نظامی و تبلیغاتی انقلابیون را تشکیل میدادند. درخواست انحلال این دستجات و تعقیب مزدوران و آدمکشان حرفه ای اجیر شده همواره یکی از خواسته های جنبش دهقانی در فیلیپین بوده است. پس از انقلاب زرد "آکینو همه دهقانان طرفداران و انتظار داشتند که این خواسته به سرعت

## شوروی

ماه گذشته بیستمین کنگره "سازمان جوانان کمونیست" (کومسومول) شوروی در مسکو برگزار شد. این سازمان که نزدیک به ۷۰ درصد جوانان شوروی را در خود گردمی آورد، در تاریخ شوروی سوسیالیستی نقش برجسته ای ایفا کرده است. صفحات تاریخ طبقه کارگر و خلق شوروی سرشار از قهرمانی های جوانان کمونیست است. چه در عرصه های کار و زندگی روزمره و چه در وقت سرنوشت سازی چون جنگ میهنی علیه فاشیسم، آنها همواره در صف اول نبرد جای داشته اند. تاریخ ساختمان و پیشروی سوسیالیسم با نام کومسومول درآمیخته است. حال در فضای نوین و برترکا پوی شوروی امروز، بار دیگر جوانان کمونیست آماده میشوند تا نقش موثری در "روند گسترش دموکراسی سوسیالیستی" و "جبران اشتباهات گذشته" ایفا کنند. میخائیل گورباچف، که در این کنگره شرکت کرده بود، طی سخنرانی پرشوری از جوانان کمونیست دعوت کرد که چون گذشته در امر پیشبرد سوسیالیسم در شوروی در صف اول نبرد جای گیرند. او گفت: "دموکراسی، مبارزه علیه بوروکراسی، گسترش "شفافیت" در اختیار زندگی دولتی، اهداف موقتی نیستند، اینها نیروهای محرکه تحدید

سازماندهی کشور هستند. ترک این اهداف منجر به رکود مجدد خواهد شد". او از نمایندگان شرکت کننده خواست تا با انرژی تمام به جنگ مشکلات و "آنها که امر پیشروی در این اهداف را کند می کنند" بروند. با این همه با ایداع داشت که روحیه رخنه و انفعال عمومی ناشی از سیاستهای تاکتونی، رفتار، عادات و سبک کار بوروکراتیک که سرپای حزب و دولت شوروی را در بر گرفته است، در صفوف کومسومول نیز ریشه دوانده است. در اولین موج برخورد به این روحیه، در سال ۱۹۸۶ حدود ۲۷ هزار تن از اعضا که عملاً در جلسات و فعالیت های سازمانی شرکت نمی کردند کناره گرفته شدند. این رقم از مجموع ۵ سال اول دهه هشتاد دبیشتراست. اما اگرهنگام صرفاً با عمل تصفیه بازمیشت بود. فراخوان رهبری جدید حزب و دعوت های مکرر در این راستا خودبیا نگرایین حقیقت است که راه "میان بیری" وجود ندارد و تنها با یک تجدید سازمان دهی و خانه تکانی سراسری است که می توان در مسیر درست به پیش رفت. قطعاً به پایانی کنگره و انتقاد از خود شدید رهبری کومسومول که در سالهای اخیر بیسابقه بوده است به ما اجازه می دهد تا انتظارات آینده بهتری را در طول کار و فعالیت های جوانان کمونیست شوروی داشته باشیم. با شدت آنها در امر دمکراتیزه کردن جامعه شوروی، پیشبرد گسترش ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیشگام شوند.

## اسپانیا

ماه گذشته اسپانیا در اعتمادات کارگری غرق شد. کارگران صنایع فولاد، اتومبیل سازی، حمل و نقل، بخش خدمات، بخش دولتی همه و همه به نوبت و گاه همزمان دست به اعتصاب زدند. خواست آنها افزایش دستمزدها و پایان دادن به سیاست "ریاضت اقتصادی" دولت "سوسیالیست" این کشور بود. شرکت اکثریت عظیم کارگران صنایع و موسسات بزرگ در اعتصاب و نیز شرکت بخش بزرگی از کارکنان موسسات کوچکتر باعث شد که عملاً فعالیت اقتصادی اسپانیا بمدت چند روز فلج شده و در سراسر دوران اعتصابات مختل باشد. رهبری این اعتصابات عمدتاً توسط "کمیسون های کارگری" نزدیک به حزب کمونیست اسپانیا و نیز، در درجه سندی و با فاصله زیاد، توسط "اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا" نزدیک به حزب حاکم سوسیالیست صورت گرفت. در انتخابات اخیر سیدبگای این کشور "کمیسون های کارگری" در اکثریت موسسات تولیدی بزرگ اسپانیا

موقعیت برتری نسبت به رقیب سوسیالیست خود کسب کردند. حال آنکه "یاه ملی" اتحادیه عمومی "درمانوفا" کشورها و بخت خدمات بسود. شرکت فعال تر، سازمان یافته تر و مصمم تر کارگران صنعتی در این سلسله اعتصابات خودبختی تر است. با رومتری است که این صف آرایی و تقاضای ساخت دوا اتحادیه بزرگ اسپانیا را نشان میدهد. سیاستهای راست حزب "فلیپیه گونزالس" که نه تنها همواره در جناح راست سوسیال دمکراسی اروپا قرار داشته بلکه پس از روی کار آمدن با زهم بیشتر به راست چرخیده و اتحاد نزدیکی با سرمایه داران اسپانیا نیائی برقرار کرده است، موجودی از اعتراض در درمیان طبقه کارگر اسپانیا نادانم زده است. اگر در سالهای اول بعبارت ما نوری حزب سوسیالیست روی "خطر با زگشت فاشیسم" و "لژوم اتحاد برای حفظ دموکراسی" برده ستری روی این سیاستهای راست گرایانه، که منجر به بیکساری بیش از ۲۰ درصد کارگران و در همان حال افزایش بی سابقه سرمایه داران اسپانیا نیائی شده، می کشید و این حزب با استفاده از نفوذ "اتحادیه

## یوگسلاوی

برای دومین بار در عرض دو ماه اخیر موج اعتصابات کارگری در یوگسلاوی برافشاده است. خواسته ملی اعتصابیون در هر دو بار افزایش دستمزدها و مخالفت با طرح جدید دولت فدرال در جهت "انجام حقوق ها" بوده است. طرحی که عملاً به کاهش دستمزدها به میزان ۲۰ تا ۵۰ درصد انجامید. گسترش سریع اعتصابات و شرکت دهها هزار تن از کارگران یوگسلاو در این اعتصابات آشکاراکی از عدم رضایت آنان از کاهش سطح زندگی آنهاست. دارد. مرکز اعتصابات در زاگرب بود که در آن هفت کارخان بزرگ در اعتصاب بودند. افزایش بیکاری در کشوری که خود را سوسیالیست می داند، گسترش مستمر فعالیت بخش خصوصی و شکل گیری قشر سرمایه دارانی که زندگی بسیار رفاهی را می گذرانند، در کنار کاهش سطح زندگی توده کارگران به روشنی وضوح اقتصادی - اجتماعی در این کشور را نشان میدهد. تهدید دولت به

## همگام با کارگران و...

## فیلبین

جامه عمل بپوشد، اما نه تنها دولت در این کسار تعلق ورزید بلکه امروزه پس از شکست مذاکرات صلح با ارتش نوین خلق، قصد آن کرده است تا این گروههای بانسپاهی را مجدداً به "شکار" کمونیستها ترغیب کند. مقدمه این تهاجم با تبلیغات مطبوعاتی وسیعی راجع به "حنایات" کمونیستها در مانیل و انفجاراتی که در این شهر صورت گرفته بود، تدارک دیده شد. "جبهه دمکراتیک ملی" در ۷ مارس طی اعلامیه ای این حرکت را افشا کرد، و با ارائه مدارک دخالت سران ارتش و مقامات وزارت دفاع در این تبلیغات دروغین را بر ملاحظه کرده بود. در همان اعلامیه انقلابیون خطر سبک راه افتادن "ترور سفید" را گوشزد کرده بودند. بدنبال آن مطبوعات فیلبین خبر از گروههای بانسپاهی زیر نامهای "راس"، "قلب مقدس"، و "توده شورشی" و آغاز عملیات آنها علیه بکالیستها، کارهای علنی جبهه دمکراتیک ملی، شخصیتهای دمکرات "منهم" به همکاری با کمونیستها دادند. بزرگترین این گروهها، "توده شورشی" تحت رهبری یک سرهنگ ارتشی به نام

## یوگسلاوی

استفاده از ارتش برای "گرداندن عادی چرخ تولید" و تبلیغات وسیع علیه امتحابیون از جانب مطبوعات دولتی و نیز سندیکارهای کارگری رسی که جانب کارگران را رها کرده بود. "تفسیر رسمی" از واقعیتها جسیسیدند، صرفاً باعث افزایش نگرانی و ناراضی کارگران شد. تنها اعلام عقب نشینی دولت و "مطالعه محدود" لایحه فوق الذکر توانست سهام اعتبارات پایا ن دهد، که دوباره با بهره افتادن شایعات مربوط به عدم تغییر لایحه، ما شاهد ساز سرگیری اعتبارات هستیم. بدینچنین و کارگران صنایع فولاد در استان خودمختار "گرواسی" آغازگر این جنبش اعتراضی هستند.

بکارگیری گسترده مکانیسم سازار و تحت الشعاع قرار گرفتن نقشی که برنا موهودایت مرکزی اقتصاد در اقتصادات یوگسلاوی سازی می کند، چیزی که در کنفرانس "فدرالیسم" سی درویکیترتنبها بر شدنا موزون زندگی اقتصادی در مناطق مختلف یوگسلاوی انجامید و با عانت رشد درگیریهای طبقاتی و نیز ملی در این کشور شد. هاست نتیجه مستقیم سیاست تیتو و با رانش هاست که عملاً زسوسپالیستی کردن تولید در این کشور را زده و موطور گسترده های به "کمکهای" کشورهای غربی تکیه کردند. شکست طرحهای کسب

## السالو ادور

است. آنها با این عملیات یکبار دیگر نشان دادند که از روحیه و توان رزمی بالایی برخوردارند و صدها میلیون دلار "کمک" نظامی آمریکا به ارتش السالو دورویه برای بردن تعداد درسیان این ارتش در ظرف سال اخیر نتوانسته است. "امنیت و ثبات" مورد نظر امپریالیستها را فراهم آورد.

"فرا نکوکا لیدا" قرار دادی که بطور خستگی ناپذیری این جمله را تکرار می کند "را مونیته من، هیتلر مرشد من و آکینورویس جمهور من است." در او دسته او در منطقه شهر "داواشو" در جزیره میندا نا سو فعال هستند و از حمایت لجستیکی ارتش برخوردارند. ژنرال آمریکا شی سینگ لوب، فرماندهان "گلاسه سبزه های" آمریکا در ویتنام، رئیس سابق "اتحادیه جهانی ضد کمونیستی"، از طراحان برنامه معروف به "فینکس" در ویتنام (که منجر به شهادت صدها هزار روستایی ویتنامی طی عملیات "پاکسازی" دهات گردید) از فوریه سال ۸۷ در فیلبین به سر می برد و در ارتش با ستاد ارتش و وزارت دفاع تهاجمی طرحهای "مدرورشی" مشغول است. گفته میشود که او در سالهای گذشته "توده شورشی" دخالت مستقیم داشته است.

این حرکات نشان از حساسیت امپریالیسم آمریکا و بورژوازی فیلبین نسبت به رشد جنبش انقلابی فیلبین دارد. آنها در تدارک بسک حمام خون هستند "دولت مسیحی" "کینسوی دمکرات" نیز عملدر این نقشه شرکت می جویند. عفو کودتاچیان و مجازات انقلابیون از یکسو، همدستی با باندهای سیاه ملاکان از سوی دیگر، اینست سیاستی که دولت آکینور در برابر رشد جنبش

با سروصدای فراوان تحت عنوان "خودگردانی سوسیالیستی" عرضه شد. مودوسرلسکردن کولاکها و خودمحرمانیها را ن شهری، نمی توانست سبب بی تمایز کارگران یوگسلاور و شود. آنها حاضر نیستند سبب شکست این سیاستها را بپردازند. آنها از دولتی که خود را سوسیالیستی دانند خواهان توجه بیشتر و سهولت زندگی خود هستند. آنها می خواهند بخش بیشتری در هدایت اقتصاد و سیاسی جامعه را بگیرند. استفاده کارگران از حق طبیعی خود، امتحان، و مقابله بوروکراتیک دولت با آنها و بویژه تهدیدها استفاده از ترس در مقابلها امتحان بیون، عمیق فاصله های را که میان کارگران و دولت وجود دارند نشان میدهد. این وضعیت آراشی طبقاتی، که نتیجه چند دهه سیاست نادرست و غیر سوسیالیستی "اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی" و دولت این کشور است. آستن درگیریهای طبقاتی حادث می شود و با این گوسمیاستهای بوروکراتیک نمی توان سهام ساختن داد. سرخوردنهای نهایی منکلات و اتخاذ جهت لنینی ساختمان سوسیالیسم در این کشور تنها راهی است که می تواند محرمان اقتصادی و اجتماعی یوگسلاوی پایا ن دهد. اما خط مشی تا کنونی رهبری این کشور بسیار از راستای لنینیستی دور رسیده است.

اهمیت این ضربه بویژه هنگامی روشن میشود که به حضور گروه ویژه ارتش السالو دورویه تا زگی از یک دوره آموزشی طولانی در آمریکا بازگشته بود، در هنگام حمله به ما دگان توجه شود. چریکهای قهرمان السالو دورویا این حرکت نشان دادند که براحتمی با بهترین و تعلیم دیده ترین دستجات ارتش ضد خلقی برای می کنند. دولت ناپلئون دوارته و متحدین امپریالیستش که با خیال واهی

انقلابی فیلبین در پیش گرفته است. با چنین "دمکراتی" آمریکا را نیازی به "ما رکوس" و امثالهم نیست. اما اگر ما رکوس و متحدانش توانستند در برابر رشد جنبش توده ای کارگران فیلبین، آکینوو "دوستان" امپریالیستش نیز خواهند توانست. هرگز جنبش توده ای و کارگری در فیلبین از چنین انسجام، تجربه و شکل انقلابی بالایی برخوردار نبوده و فیلبین آستن تحولات انقلابی بزرگی است. انقلابیون آبدیده فیلبین را نمی توان با یک یا چند "عملیات فدریکسی" خلق سلاح کرد. تاریخ ۱۲ سال مبارزه انقلابی آنان و درهم آمیختن اشکال مختلف و متنوع مبارزه در عین بشردمدوم سازماندهای توده ای، که تجلی خود را در ارتش نوین خلق، جبهه دمکراتیک ملی و "جبهه پایا ن" یافته و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان فیلبین را زیر پوشش خود می گیرد، شاهدین مدعا است. آنها از فضای نیمه دمکراتیک موجود کمک می گیرند تا خود را برای انقلاب اجتماعی آماده کنند. هر اس از همین آمادگی است که جنبش با سرعت آکینوی "دمکرات" را به دامان او رفته های فاشیست می اندازد و همین آمادگی است که آینده روشنی را بسرای فیلبین نوبدی دهد.

## اسپانیای

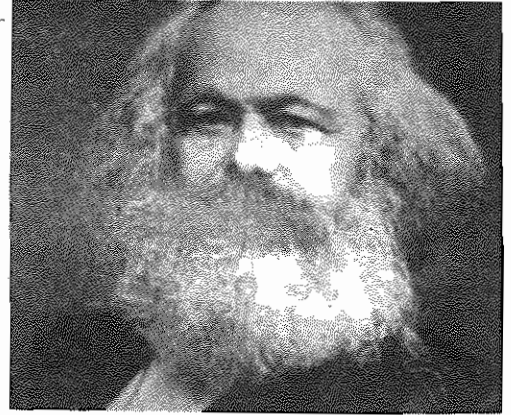
عمومی "موفق به کنترل جنبش اعتراضی کارگران و حل و فصل" خواسته های کارگران از طریق مذاکره و دادن وعده و وعید میشد. حال دیگر کوس رسوائی این حزب بورژوائی در خیابانهای ما درید، با رسلون و دیگر شهرها زده میشود و بدنبال جنبش بزرگ جوانان در دوما پیش، طبقه کارگر سربطغیان برداشته است. تعداد اعتبارات، خشونت پلیس (که بویژه در منطقه شمالی اسپانیا "سان تاندر") به اوج خود رسیده و سه مجروح شدن بیش از چهل کارگر متا لوزی اعتبارات انجام میشد) و بویژه تداوم اعتبارات و حرکات اعتراضی در سراسر اسپانیا نگر و خامت اوضاع اقتصادی - سیاسی و شکست سیاستهای دولت این کشور است. قدرت گیری "کمیسوهای کارگری" و نقشی برجسته کمونیستها در مبارزات جاری طبقه کارگر معنای جزافزایش سطح شکل و آگاهی طبقاتی کارگران اسپانیا ندارد و این عاملی است که تداوم و تعمیق این مبارزات را در چشم انداز قرار میدهد. کارگران اسپانیا آماده اند تا به سوز و آبی این کشور و تمام احزاب رنگارنگش اعلان جنگ بدهند. اعتبارات اخیر شیپور آ ماده ساز برای نبرد است.

"یکسره کردن" کار را انقلاب به ضرب سلاح، میلیتاریزه کردن جامعه السالو دورویه ختسه بودند، حال ناگزیرند و واقعیت تشدید اعتبارات انقلابیون و ناتوانی خویش را در برابر انتظارات جهانیا معترف شوند. این پیروزی سیاسی مضمی برای جبهه فاراباندومارتنی بشمار می رود و بسی تردید را برای گامهای بعدی می کشاید.

## سالروز تولد رهبران کبیر پرولتاریا

### مارکس و لنین گرامی باد

روز ۱۵ اردیبهشت (بنجم ماه مه) مصادف با صد و شصت و نهمین سالگرد تولد کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان و روز دوم اردیبهشت (۲۲ آوریل) نیز مصادف است با صد و هفدهمین سالگرد تولد لنین که آموزشهای دایمانه مارکس را تکامل داد و نخستین انقلاب کارگری جهان را رهبری نمود. سالروز تولد این دو آموزگار رور هبر کبیر پرولتاریای جهان را همراه با همه کمونیستها و کارگران جهان گرامی می داریم.



تذکره مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران  
نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم ضبط می گردند، برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور پست کند.

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیروار ریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسها ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
L 1.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195  
75564 PARIS-Cedex12  
France

آلمان

Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

منتشر شد

کارگران همه کشورها متحد شوید!

طرح پرنانه

انقلابی انقلابی  
[ماگرا]



کمیته کارگران انقلابی ایران - تهران



روزیه جاودانه است

در بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۲۷، خسرو روزیه، کمونیست با ایمان و انقلابی جور، مرگ قهرمانانه را با قلبی آکنده از امید به آینده ای روشن و تابناک سرگزید و جان داد. روزیه در شرایطی در پیدادگاه رژیم جنایت پیشه شاه از عقاید و آرمانهای کمونیستی بدفاع برخاست که کودتای آمریکائی شاه جنبش انقلابی را در هم شکسته بود و رهبری خائن حزب نوده رهنمود تسلیم طلبی و ندامت به اعضای حزب می داد و خود در سقوط به این منجلاب، پیشقدم شده بود. در سالگرد شهادت خسرو روزیه، یاد او را گرامی می داریم، اعتقاد روزیه به کمونیسم و عشق و وفاداری اش به مردم همواره الهام بخش مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم خواهد بود.

پس از یک دوره برنانه آما بیشی

## صدای کارگر

### رادپوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنانه های خود را از اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶) رسماً آغاز کرده است. صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

برنانه هر شب، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد.

برنانه ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود.

ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!